



تحول در آموزش و پرورش

پیشخوان شماره ۱۱

در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- ۷/ الزامات حضور در یک نبرد فرهنگی و نقش معلمان در آن
- ۱۱/ انسان‌سازی بر مبنای اسلام، سرلوحه برنامه‌های آموزش و پرورش
- ۱۷/ محیط جامعه اسلامی باید مثل یک مدرسه، محیط تعلیم و تعلم باشد
- ۲۵/ جهاد و مبارزه طولانی معلمان در راه رسیدن به استقلال فرهنگی
- ۳۵/ ثواب الهی و سهمی شدن در بنای آینده، دو دستاورد تعلیم و تربیت
- ۴۳/ قصد قربت، روح و جهت کار تعیین‌کننده در تعلیم و تربیت
- ۴۹/ وظیفه سنگین معلمان در جنگ تبلیغاتی دشمن
- ۵۵/ نقش معلمان در توسعه سیاسی و فرهنگی کشور
- ۶۱/ مشکلات مادی نباید یک معلم دیندار و متعهد را از پایبندی به وظایف باز بدارد
- ۷۱/ ضرورت نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش و مسئله عقب‌نماندن از قافله حرکت جهانی
- ۷۵/ اهمیت ویژه معلمان آموزش و پرورش نسبت به دیگر معلمان جامعه
- ۸۳/ آسیب‌شناسی نظام آموزش و پرورش پیش از انقلاب و الزامات تحول حقیقی در آن
- ۹۱/ ارزش معلم در اسلام و مسائل امروز آموزش و پرورش
- ۱۰۳/ توجه به نقش عظیم و حیاتی معلم در جامعه
- ۱۰۹/ چرا می‌خواهیم در آموزش و پرورش تحول ایجاد کنیم؟
- ۱۱۵/ نقش آموزش و پرورش و محیط‌های آموزشی در پیشرفت همه جانبه کشور
- ۱۲۵/ تبیین اهمیت سند تحول در آموزش و پرورش و الزامات عملیاتی آن





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایتهای سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایتهای گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



الزامات حضور در یک نبرد فرهنگی و نقش معلمان در آن

❖ مسأله‌ی شهید مطهری، مسأله‌ی یک جریان

فکری در جامعه‌ی ما

❖ لزوم استخراج نظرات و تفکرات شهید مطهری

در ابواب مختلف

❖ بیشترین همت دشمن بر روی تهاجم فرهنگی

❖ لزوم شناخت صحنه برای مبارزه با تهاجم فرهنگی

❖ قدردانی مردم از معلمان و کارگزاران تعلیم و تربیت

الزامات حضور در یک نبرد فرهنگی و نقش معلمان در آن *

❏ مسأله‌ی شهید مطهری، مسأله‌ی یک جریان فکری در جامعه‌ی ما

در ابتدا، یک جمله در باب این شهید بزرگوار بگویم؛ چون مسأله‌ی عالم متفکر فیلسوف یگانه‌ی ما - مرحوم آیه‌الله مطهری (رضوان الله تعالی علیه) - مسأله‌ی یک یاد خشک و خالی نیست که کسی زحمتی می‌کشد و از دنیا می‌رود، یا زحمتی می‌کشد و شهید می‌شود و ما لازم است که از او یاد کنیم و شکرانه‌ی زحمات او را بداریم؛ بلکه مسأله، مسأله‌ی یک جریان فکری در جامعه‌ی ماست که هر چه می‌گذرد، برجستگی بیشتری پیدا می‌کند.

در زمان حیات آن شهید، کسانی که او را می‌شناختند، زیاد نبودند و کسانی که به عمق برجستگی و نورانیت فکری او آشنا بودند، باز هم کمتر بودند؛ اما امروز در محیط ذهنی انقلاب، جریان فکری شهید مطهری، جریان ممتازی است. این کتابها و مباحث و گفتارهایی که آن عالم دلسوز و مؤید من عندالله، به آنها پرداخته است - چه مباحث اجتماعی، چه مباحث فکری، چه مباحث عمومی و چه مباحث فلسفی خاص - یکایک آنها، برای جامعه لازم و حیاتی است. البته از این کتابها، همه نمی‌توانند استفاده کنند - سطح خاصی دارد - اما می‌شود کاری کرد که از این مطالب، همه‌ی جامعه و جوانان ما استفاده کنند.

❏ لزوم استخراج نظرات و تفکرات شهید مطهری در ابواب مختلف

باید روی افکار شهید مطهری، کار فکری بشود. یعنی جمعی اهل تحقیق و علاقه‌مند به کار علمی، بنشینند و نظرات و تفکرات شهید مطهری را در ابواب مختلف استخراج کنند. مثلاً از مجموع آثار ایشان،

نظر آن شهید را در باب وجود، در باب انسان، در باب اختیار، در باب عدالت، در باب تاریخ، در باب قضا و قدر، در باب عرفان و درباره‌ی موضوعات بی‌شمار و متنوعی که ایشان در مباحثشان مطرح کرده‌اند، استخراج کنند. اگر نظرات مختلفی در طول زمان داشته‌اند، مثلاً در یک دوره در مسأله‌ی بی، این نظر را داشته و سپس در چند سال بعد، نظر ایشان تغییر کرده، آن را در این کتاب مشخص کنند و روی آن کار نمایند. این، راه گسترش و پیشرفت و شکوفایی فکری جامعه بر مبنای آثار شهید مطهری است که امیدواریم این کار انجام بگیرد و در وضع کنونی، همه‌ی قشرها مسؤولیت خودشان را در قبال این حرکت عظیمی که جامعه‌ی ما به آن سرگرم است، پیدا کنند و آن را بخوبی انجام دهند.

بیشترین همت دشمن بر روی تهاجم فرهنگی

به مناسبت حضور معلمان و فرهنگیان عزیز، عرض می‌کنم که عناصر فرهنگی جامعه - هر که هستند، هر چه هستند، چه وابستگان به دانشگاهها، چه وابستگان به حوزه‌های علمی و چه دیگران - باید بدانند که امروز دشمن، بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است. من به‌عنوان یک آدم فرهنگی، این را عرض می‌کنم، نه به‌عنوان یک آدم سیاسی.

وقتی به صحنه‌ی نبرد نگاه می‌کنم، صحنه‌ی را می‌بینم که یک طرف آن، شما ملت ایران که طرفدار اسلام و نجات مستضعفان و دشمن نظام استکباری دنیا هستید، قرار دارید و طرف دیگر آن، دشمنان شما، یعنی سردمداران جبهه‌ی استکبار و ضد اسلام، دنباله‌روهایشان و ارادلی که در این بین، به‌خاطر منافع شخصی و هواهای نفسانی، دنبال بوق استکبار و خر دجال او راه افتاده‌اند، قرار دارند. الان، کارزاری برپاست؛ شوخی نیست. جنگ نظامی، تمام شد. تازه اگر دشمن - یعنی استکبار جهانی - بتواند، حرفی ندارد که باز هم جنگ نظامی را راه بیندازد؛ منتها برایش آسان نیست.

ان، یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه‌ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خیرها را بفهمد، احاطه‌ی ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلّم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد. کم هم نیستند قلم‌به‌مزه‌ها و فرهنگیهای دین و دل و وجدان باخته و نشسته‌ی پای بساط فساد استکبار - چه غالباً و اکثراً در خارج کشور و چه تک‌توکی در داخل کشور - که برای مقاصد استکباری، قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می‌کنند.

لزوم شناخت صحنه برای مبارزه با تهاجم فرهنگی

نبرد فرهنگی را با مقابله‌ی به‌مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می‌گوییم، تا مسؤولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرّستان، تا دانش‌آموزتان و تا



کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شما هستید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد. مثل جنگ نظامی، چشمها را باید باز کرد و صحنه را شناخت. در جنگ نظامی هم، هر طرفی که بدون شناسایی و دیده‌بانی و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود، شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگی هم، همین‌طور است. اگر ندانید که دشمن کار می‌کند، یا از آن که می‌داند، فرمان نبرید، از فرماندهی فرهنگی دستور نگیرید، یا او از نیروی شما استفاده نکند و مانور و سازماندهی را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. رادیو، تلویزیون، مدارس، وزارت ارشاد، روزنامه‌ها، مجلات و کلاً مجموعه‌ی بنای فرهنگی کشور، مسؤولیت دارند. شما معلمان، مشخص است که سنگرتان کجاست. مسؤولیتتان هم، مسؤولیت بسیار بزرگی است.

📌 لزوم قدردانی مردم از معلمان و کارگزاران تعلیم و تربیت

نسلی که رژیم فاسد و مفسد و ظالم و بشدت پلید گذشته را ندیده، نسلی که مقدمات انقلاب را ندیده، نسلی که کتک خوردنها را در دوران غربت ندیده، نسلی که محنت جنگ را با گوشت و پوست خودش لمس نکرده، نوبه‌نو زیر دست شما معلمان می‌آید. شما می‌خواهید از این نسل، انسانهایی بسازید که انقلاب را حفظ کنند؛ کار سخت و بزرگی است. به این کار بزرگ، اهمیت بدهید و قدر آن را بدانید. مردم هم، قدر معلمان و کارگزاران تعلیم و تربیت را بدانند. مسؤولان مدارس هم بفهمند که چه چیزی در چنته دارند و چه کار می‌کنند. مردم، هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی، به آموزش و پرورش، به مدرسه‌سازی، به تعلیم و تربیت کمک کنند، تا بشود این صحنه‌ی نبرد و کارزار را پیش برد.

شما ملت ایران، شما ستونهای انقلاب اسلامی جهانی، شما ملت شاهد - «لتکونوا شهدا علی الناس»^۱ - که بر جامعه‌ی بشری، شهدا و گواهان هستید، با این امانت سنگینی که بر دوش شماست، باید بتوانید این امانت را حفظ کنید، این بار را نگهدارید، چشم و دل مستضعفان تمام دنیا و کسانی را که به نحوی زخم‌دیده‌ی نظام پلید استکباری هستند، به خودتان جلب کنید و آنها را امیدوار نگهدارید.

انسان‌سازی بر مبنای اسلام، سرلوحه برنامه‌های آموزش و پرورش

- آینده کشور، در دست‌های آموزش و پرورش و معلمان
- الزامات یک انسان تربیت شده در آموزش و پرورش
- چیزی که امروز بیش از همه باید در آموزش و پرورش به آن توجه کرد
- تلاش مدارس برای مسلمان بار آوردن دانش آموزان
- آموزش و پرورش، در خط مقدم تهاجم فرهنگی
- صف آرایبی استکبار و فرهنگ مهاجم در کشورهای اسلامی
- از مهمترین تدابیر برای تجهیز در مقابل دشمن
- کار تربیت و آموزش، جهاد در راه خدا

انسان سازی بر مبنای اسلام، سروحه برنامه های آموزش و پرورش*

آینده کشور، در دستهای آموزش و پرورش و معلمان

چیزی که درباره ی اهمیت آموزش و پرورش بنده عرض بکنم و شما ندانید، وجود ندارد. حقیقت مسأله همین چیزی است که همه ی ما می دانیم؛ یعنی آینده ی کشور در دستهای شماست؛ در دستهای آموزش و پرورش و معلمان کشور است. بهترین نسلها، آماده ترین آنها برای تعلم و تربی به تربیت اسلامی، در اختیار شما هستند.

الزامات یک انسان تربیت شده در آموزش و پرورش

انقلاب یک حادثه است که در نقطه یی از عالم اتفاق می افتد و آثار معجزه آسایی هم نشان می دهد. بقا و استمرار و برکات این حادثه، مستقیماً و تحقیقاً با تربیت انسانها ارتباط پیدا می کند. اگر انسانهای صالح و عالمی باشند که پیام انقلاب را درک کنند و آن را حفظ کنند و به آن عمل نمایند و آن راه و آن جهت را پی بگیرند، انقلاب زنده و مانده است و برکات آن خواهد رسید. اگر خدای نکرده در محیطی که انقلابی به وقوع می پیوندد، انسانها به شکل صحیحی تربیت نشوند، اصول تربیت قلع و قمع بشود، به آن ریزه کاریهای تربیتی اسلامی در محیط اسلامی پرداخته نشود، و خلاصه، انسانهایی که هم آگاه باشند، هم دلسوز باشند، هم احساس مسؤولیت کنند، هم کاردان باشند، هم خوش روحیه باشند، پرورنده نشوند، مطمئناً آن اساس اولی هم به خطر خواهد افتاد و ضایع خواهد شد.

هر چه شما در دنیا مشاهده می فرمایید که آثار تلاشهای بشر در برهه یی خودش را نشان داده و جوشیده،

اما بعدها کمرنگ شده، یا زایل شده، یا به عکس تبدیل شده، یا جهت‌ها عوض شده، ناشی از کمبود آگاهی و فکر و اراده و روشن بینی و روحیه است؛ یعنی صفات اساسی در یک انسان تربیت شده. ما باید این انسان را تربیت کنیم و این صفات را در او بدمیم؛ و این در دست شماسست؛ یعنی پایه‌ی اول را شما می‌گذارید؛ بخصوص در سنین نوجوانی و آغاز جوانی که جوانان در اختیار آموزش و پرورش هستند.

🏠 چیزی که امروز بیش از همه باید در آموزش و پرورش به آن توجه کرد

به اعتقاد من، آن چیزی که امروز بیش از همه باید در آموزش و پرورش ما به آن توجه بشود، اعتقاد اسلامی و عمل اسلامی است که در دانش‌آموزان باید احیاء گردد. باید این طور باشد که اگر کودکی از یک خانواده‌ی بی‌اعتقاد و بی‌مبالات نسبت به عمل و اعتقاد اسلامی به مدرسه می‌آید و وارد محیط تحت تصرف و تسلط آموزش و پرورش می‌شود؛ یا کودکی از خانواده‌ی بی‌آید که آنها اعتقاد و مبالغتشان هم نسبت به افکار و عمل اسلامی بد نیست، لیکن به خاطر بی‌سوادی و کمبودهای فکری و روانی والدین، توانایی اثرگذاری روی طفل را ندارند، باید این‌جا آن‌ها جبران بشود؛ یعنی این کودک، هم علماً، هم عملاً، هم اعتقاداً، به یک آدم متدین تبدیل شود؛ باید همت این باشد.

البته همه‌ی ما توجه داریم که یک انسان اسلامی، فقط آن انسانی هم نیست که اعتقاد اسلامی داشته باشد و عمل اسلامی بکند، بلکه اخلاق اسلامی هم آن رکن اساسی است؛ و الا اگر انسانی را دارای عقاید محکم اسلامی و عمل به معنای نماز و روزه و این چیزها فرض کنیم، لیکن حسود، بخیل، جبان، بدخواه، بی‌روحیه و بی‌اراده باشد، این انسان، انسان مسلمان نیست. انسان مسلمان بایستی در هر سه بعد - هم بعد تربیت، هم بعد دانش، هم بعد عمل - کار کند. البته به یک اعتبار، هر سه‌ی اینها عمل است؛ اعتقاد هم نوعی عمل است؛ عمل قلبی است. علی‌ای حال، مقصود روشن است.

🏠 تلاش مدارس برای مسلمان بار آوردن دانش‌آموزان

در مدارس، همت باید بر این باشد که بچه‌های ما از لحاظ دینی - هم در قلمرو اعتقاد، هم در قلمرو تربیت و اخلاق، هم در قلمرو تعبد عملی - انسانهای مسلمان بار بیابند؛ این، علاج و اساس کار ماست. البته روحیه‌ی دانش‌دوستی، جزو تربیت‌های اسلامی است؛ یعنی اگر ما بخواهیم اخلاق اسلامی را گسترش بدهیم، این هم در آن هست. پیشرفت مراتب علم هم جزو اساس کار شماسست که بایستی به آن توجه بشود. تقسیم علوم و پیدا کردن اولویتها و این که امروز در این مقطع، در این پنج سال، در این ده سال بایستی خیل دانش‌آموزان به چه علومی بیشتر گرایش و توجه داده بشوند، اینها مسائل کاری و فنی شماسست که به آن واقفتر هستید. این علاج کار ماست؛ یعنی بایستی با وجدان اسلامی، بچه‌ها تربیت بشوند؛ و این امروز واضح است.

آموزش و پرورش، در خط مقدم تهاجم فرهنگی

این که از «تهاجم فرهنگی» اسم آوردند و گفتند شما در خط مقدم این تهاجم هستید، این حق است و بنده این را قبول دارم؛ چون تهاجم فرهنگی، به مقصود بی اعتقاد کردن نسل نو انجام می گیرد؛ هم بی اعتقاد کردن به دین، هم بی اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می ترسد و قلمرو قدرتهای استکباری را به خطر می اندازد.

صف آرایبی استکبار و فرهنگ مهاجم در کشورهای اسلامی

مشاهده می کنید که امروز در الجزایر (۲) و در مناطق اسلامی، چه صف بندی واضح و خشن و خصمانه بی در مقابل اسلام هست؛ اینها برای ما عبرت انگیز است. ما در درون مجموعه ای انقلاب اسلامی، ای بسا بعضی از اموری را که کلیت دارد و ناظر به مسائل اسلامی است، بدرستی لمس نکنیم؛ اما از دور که یک منطقه ای دیگر را نگاه می کنیم، بعضی از مسائل به شکل کلی برای ما خیلی واضح و روشن می شود. ببینید امروز استکبار و آن فرهنگ مهاجم و ویرانگر، برای کشورهای اسلامی چه می کند و چگونه دارد صف آرایبی می کند. در همه ی کشورهای اسلامی، مردم اسلام را می خواهند؛ این حقیقت مخصوص یک کشور خاص نیست؛ به هر کشور اسلامی شما نزدیک بشوید، خواهید دید همین طور است. ما با ملتها آشنا هستیم؛ می دانیم که ملتها به اسلام گرایش دارند؛ یعنی اکثریت عظیمی از ملتها، شوق به اسلام و شوق به زندگی اسلامی در درونشان هست؛ منتها مجال پیدا نکرده اند که بیان کنند، یا فرصتی برایشان فراهم نشده است. بالاخره هر جایی اقتضایی دارد، و مسلم هم یک روز این مجال پیدا خواهد شد. هر جایی که اسلام برروز می کند و مردم ابراز می کنند که به اسلام علاقه مندند، می بینید که چگونه صف آرایبی شدیدی علیه آنها به وجود می آید. البته ما معتقدیم که مردم الجزایر بالاخره به اسلام دست خواهند یافت و مطلوب خودشان را - که حاکمیت اسلام است - به دست خواهند آورد و این توطئه هایی که الان در آن جا هست و مستقیماً زیر نظر استکبار و با هدایت استکبار - بخصوص آمریکا - است، خنثی خواهد شد. اینها قادر نیستند در مقابل اراده ی یک ملت، مدت زمان زیادی مقاومت کنند؛ یک چند روزی بالاخره جوله یی^۱ می کنند، اما این جولان نمی تواند در مقابل اراده و خواست قلبی مردم ماندگار باشد؛ به شرطی که مردم ان شاء الله مقاومت کنند، و خواهند کرد.

از مهمترین تدابیر برای تجهیز در مقابل دشمن

این حادثه، برای ما تجربه و عبرتی است؛ «آن فی ذلک لعبرة»^۲. وقتی در مقابل یک حرکت حاکمی از میل، که هنوز هیچ گونه اثر خارجی بر آن مترتب نشده، اما چون آینده برایشان مشهود است، این چنین صف آرایبی و خصومت می کنند، شما ببینید با یک اسلام تبلور یافته در یک کشور - که همان نظام جمهوری اسلامی است - چه قدر اینها از اعماق وجود دشمنند، و چه قدر آماده هستند که برای نابود

کردن آن، از انواع طرق استفاده کنند. از اول انقلاب تا حالا، ما درگیر این قضیه بوده‌ایم؛ الان هم در همه‌ی زمینه‌ها - اعم از زمینه‌ی اقتصادی، یا زمینه‌ی فرهنگی، یا زمینه‌ی سیاسی - عملاً درگیر هستیم. همه‌جا باید خودمان را تجهیز کنیم، و این تجهیز، یکی از مهمترین تدابیرش همین است که ما جوانان و نوجوانان و کودکان این مرز و بوم را اسلامی بار بیاوریم.

🕌 کار تربیت و آموزش، جهاد در راه خدا

من خیال می‌کنم سرلوحه و محور برنامه‌های آموزش و پرورش در تنظیم کتاب، در تربیت معلم، در نظارت بر کار بخشهای مختلف آموزش و پرورش، در نظارت بر کار آموزش‌دهندگان و داخل مدارس باید بر این باشد که ببینند آیا تفکر اسلامی منتقل می‌شود، یا نه؛ انسان سازی بر مبنای اسلام و مسلمان‌سازی کودکان در این مدارس انجام می‌گیرد، یا انجام نمی‌گیرد. هر چه ما در این جهت کمبود داریم، بایستی همت کنیم و آن کمبود را برطرف نماییم.

البته در کشور ما، آموزش و پرورش یک بنای قدیمی است؛ لیکن نه با هندسه‌ی صحیحی از آغاز کار. در این جا اول کار، آموزش و پرورش را مثل اغلب بناهای فرهنگی، بر مبنای صحیحی نگذاشتند؛ شما دارید مجاهدت می‌کنید که این مبنای صحیح را به وجود بیاورید؛ بنابراین مشکلات زیادی دارد؛ این مشکلات را تحمل نکنید و آن را به حساب جهاد در راه خدا بگذارید. این را، هم شما توجه داشته باشید که عملتان جهادی است، و هم معلمان سراسر کشور - هر جا هستند - بایستی به این نکته توجه داشته باشند. کار شما واقعاً یک عمل جهادی و یک مجاهدت در راه خداست؛ سختی‌هایی هم دارد، که باید آنها را تحمل کنید؛ هر چند که دولت هم در کار و در محاسبه‌ی خود بایستی سعی در کم کردن مشکلات شما داشته باشد.

محیط جامعه اسلامی باید مثل یک مدرسه،
محیط تعلیم و تعلم باشد

- ارزش تعلیم و آموزش از نظر اسلام
- لزوم محیط تعلیم و تعلم بودن محیط جامعه اسلامی
- سعی بر تعلم و یادگیری در هر سن
- سعی همگانی در معلم بودن برای یکدیگر
- معلومات، شرط جامعه ای مقاوم در مقابل دشمن
- لزوم علم آموزی از همگان
- پرورش، تربیت، تهذیب اخلاقی و تزکیه، در کنار آموزش
- تلاش متمکنین، برای ایجاد فضای آموزشی
- وظیفه معلمین

محیط جامعه اسلامی باید مثل یک مدرسه، محیط تعلیم و تعلم باشد*

ارزش تعلیم و آموزش از نظر اسلام

اما راجع به معلّمان و دستگاه تعلیم و آموزش. اگر روایاتی که در باب معلّم است مطالعه شود، از دیدگاه اسلام، حقایقی برای انسان درباره تعلیم و تربیت روشن می گردد. مثلاً فرض بفرمایید در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «ان الله و ملائکته»؛ خدا و فرشتگان «حتی النملة فی جحرها»؛ حتی مورچگان و خلاصه تمام آفرینش و خلائق «یصلون علی معلّم الخیر»؛ بر معلّمان نیکی درود می فرستند. این، امتیاز بسیار عظیمی است. یا در روایتی دیگر از همان بزرگوار است که «همه خلائق و فرشتگان و جاندران عالم، برای معلمین استغفار می کنند.» معنای این جملات چیست؟ تعلیم و آموزش دادن مگر از نظر اسلام چقدر ارزش دارد؟

وقتی که پیغمبر، «معاذبن جبل» را برای اداره مردم یمن و پیاده کردن اسلام در بین آنها به آن سرزمین می فرستاد، توصیه‌هایی به او کرد. از جمله توصیه‌های آن حضرت این بود که «و بسّ فی الناس المعلمین» معلمین را در بین مردم منتشر کن؛ یعنی معلمین در میان مردم بروند و به آنان بیاموزند. این، جزو پایه‌های اولی است؛ یعنی آن جا که اسلام برای اول بار می خواهد وارد شود و جامعه را اداره کند، یکی از کارهای اساسی اش میدان دادن به معلمین در بین مردم است. در روایتی دیگر، این گونه آمده است: سه نفرند که اگر کسی به آنها هانت کند، منافق است - یعنی به این تعبیر که «هیچ کس به آنها هانت نمی کند مگر منافق.» - اولی یک امر تشریفی است و به عنوان یک ارزش تشریفی در اسلام است: «ذو شییة فی الاسلام»؛ کسی که در اسلام و در راه اسلام، عمرش را به سر آورده و محاسنش را سفید کرده است.

دومی که مسأله مهمی است، «امام مقسط»؛ رهبر و پیشوای عادل. و سومی «معلم الخیر»؛ معلم آموزنده نیکبها؛ یعنی همان که درس و سواد و دین و دانش را به مردم می‌آموزد. اهانت به او، عملی است که هیچ کس آن را مرتکب نمی‌شود، مگر منافق. این قدر ارزش تعلیم و تربیت و معلم در جامعه بالا رفته است. این نکته بسیار مهمی است. اما ممکن است معلم در محیط خانواده، در محیط کار، در محیط زندگی و در داد و ستد، با کسی بگو مگو کند. یک کلمه این بگوید، یک کلمه آن بگوید. این طور نیست که حالا اگر یکی بگو مگویی با معلم کرد، بگوییم «این منافق است»! نه. از این قضایا در محیط اجتماعی و محیط زندگی اتفاق می‌افتد. این نکته برای روشن کردن ارزشها و معیارها در جامعه است؛ یعنی معلم آن قدر ارزش دارد که کسی حق ندارد به او اهانت کند.

❁ ضرورت تعلیم و تعلم بودن محیط جامعه اسلامی

در سالهای اخیر، در جامعه ما راجع به معلمین خیلی صحبت شده است. درباره حقوق معنوی معلمین، درباره ارزش معلمین، درباره حقوق مادی معلمین، درباره این که باید برای این قشر تلاش کرد، فکری کرد، کمکی کرد و خاطرشان را از امور زندگی آسوده کرد تا بتوانند به فرزندان مردم برسند. اینها حرفهایی است که زیاد گفته شده است. کار هم تا حدود زیادی انجام گرفته است و مسؤولین، باز هم مشغولند و کار می‌کنند. امیدواریم ان شاء الله به روزی برسیم که قشر معلم، دیگر غم و تشویش زندگی مادی نداشته باشد و بتواند به کار تعلیم و تربیت بپردازد. لکن به نظر من، قضیه از این بالاتر است. مسأله در این حد منحصر نمی‌ماند که مابه معلم احترام بگذاریم یا زندگی او را تأمین کنیم. قضیه این نیست. بسیاری از معلمین ارزش خودشان را بالاتر از این حرفهای دانند و حق هم با آنهاست. این روایات و تأکید اسلام بر روی تعلیم و مقام معلم، برای امر دیگری است. برای چیست؟ به گمان من برای این است که محیط جامعه اسلامی باید مثل یک مدرسه، محیط تعلیم و تعلم باشد. اصل قضیه این است.

❁ سعی بر تعلم و یادگیری در هر سن

همه شما باید احساس کنید که در جامعه اسلامی، در حال تعلم؛ یعنی یاد گرفتن هستید. هر کس در هر مرحله‌ای که هست، می‌تواند یاد بگیرد. یاد گرفتن که حد ندارد. ولوعلامه دهر باشد، باید یاد بگیرد. اتفاقاً کسانی که معلومات بیشتری دارند و مزه معلومات را چشیده‌اند، بیشتر در فکر یاد گرفتنند. شما کدام عالم را پیدا می‌کنید که چند جلد کتاب کنار دستش نباشد و شب و روز و وقت و بی‌وقت آنها را مطالعه نکند؟ اهل علم، اهل معرفت، اهل دانش و کسانی را که طعم علم چشیده‌اند، نمی‌شود از دانش جدا کرد. مهم این است که در محیط جامعه، احساس می‌شود کسانی که معلومات کمتری دارند، متأسفانه برای یاد گرفتن بی‌رغبتمند. این، مسأله خطرناکی است و باید درست به عکس شود. یعنی شما در جامعه چه کارگر باشید، چه کاسب؛ چه معلم باشید، چه دانشجو؛ چه مشاغل تولیدی داشته باشید، چه مشاغل خدماتی؛



چه مرد باشید و چه زن؛ هر که و در هر سنی هستید، باید در حال تعلّم و یاد گرفتن باشید. الی ماشاءالله کتاب هست. پس، وقت‌هایی را برای کتاب خواندن بگذارید. چقدر وقت ما در رفت و آمدها، در اتوبوسها، در انتظار نشستنها و در این گوشه و آن گوشه به حرف زدنها بی‌هوده تلف می‌شود! این وقت‌های تلف شده را اگر روی هم بگذارید، از عمر یک دانشجوی پرکار، بیشتر می‌شود. اگر این اوقات را به کار بکشیم و از آنها استفاده آموزشی کنیم - در خانه، در محیط کار، در بین راه - ببینید جامعه چه خواهد شد! مهم، داشتن معلومات، اُنس با کتاب و اُنس با تعلیم و تعلّم است. این، یک طرف قضیه.

📖 سعی همگانی در معلم بودن برای یکدیگر

اما طرف دیگر قضیه این است که همه سعی کنند معلّم هم باشند؛ یعنی چیزی را که می‌دانند به دیگران تعلیم دهند. باز در روایات در باب تعلیم، این معنا زیاد تکرار شده است. عالمی که علم خود را کتمان می‌کند، لعنت شده است! این فقط مخصوص علم دین نیست که البته حساب جداگانه و اهمیت ویژه‌ای دارد. پزشکی که علم خود را کتمان کند و به شاگردانش تعلیم ندهد؛ مهندسی که علم خود را کتمان کند؛ کارگر خبره‌ای که تجربه و علم خود را کتمان کند و در انحصار خویش قرار دهد، و هر کس دیگر که علم خود را کتمان کند، لعنت شده است؛ مگر وقتی که ارائه علم و افشای مطلب علمی، به‌طور عام مفسده‌ای داشته باشد. به هر حال باید محیط جامعه، محیط تعلیم و تعلّم و یاد گرفتن و یاد دادن شود. مسأله این است.

📖 معلومات، شرط جامعه‌ای مقاوم در مقابل دشمن

ارزش معلّم، به جهت نشان دادن ارزش علم است. اگر همه آفرینش به معلّم درود می‌فرستند، برای این است که معلّم، علم را در اختیار متعلّم می‌گذارد. این در حقیقت به معنای ارزش دادن به معلومات است. سال‌های متمادی است که سعی می‌شود علم از محیط جامعه دور گردد. روزگاری این‌طور نبود. نمی‌گویم در گذشته‌های دور، همه مردم عالم بودند؛ نه بیسوادی زیاد بود، علم کم بود؛ اما در محیط اهل معرفت، شوق به علم، روزافزون بود. علم را برای خود علم می‌خواستند. سال‌های متمادی سعی کردند این فرهنگ را در جامعه ما عوض کنند. علم، تبدیل به یک وسیله شد و علم‌آموزی وسیله‌ای برای پر کردن شکم! این ارزش علم را کم می‌کند. اگر جامعه‌ای با معلومات باشد، مقاومتش در مقابل دشمن زیاد می‌شود. اگر جامعه‌ای نسبت به علم حساسیت داشته باشد، هنگامی که با کشورها و ملت‌های دیگر هم ارتباط برقرار کرد، اول سعی می‌کند علم آنها را بگیرد. فرمانروایان ایران در سال‌های پیش و در دوران‌های گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به وجود آمد، به جای این که ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم - خیلی چیزها داریم که می‌توانیم به دیگران بیاموزیم - وبه جای این که ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم؛ این‌طور

شد که ما به آنها - فرض بفرمایید - مصنوعات دستی مان را دادیم تا در نمایشگاههایشان آویزان کنند یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان رابه کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آنها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند! کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آن جا که می تواند یاد بگیرد.» اگر این را می گفتند، خوب بود. ما از این استقبال می کنیم. ما الان هم می گوئیم: دنیا پیشرفتهایی در معلومات دارد. ما را دویدست، سیصد سال عقب نگه داشتند و گذاشتند ترقی کنیم. ما باید خودمان رابه آنها برسائیم و معلومات آنها را یاد بگیریم. پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند: «ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی مآب شود!» اخلاق آنها را بگیرد، لباس آنها را بگیرد، وضع زندگی آنها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آنها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه اش همان شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی دیدیم - کسانی هم که بودند و یادشان هست، دیدند - و هنوز هم آثار و ته نشینها و رسوبهایی تا امروز دارد.

🏠 لزوم علم آموزی از همگان

تعلیم و تعلّم. این مهم است. تعلیم و تعلّم از هر کسی. ما باید یاد بگیریم. دیروز اسلام به ما گفت: «حتی اگر می توانید برای فراگیری دانش به چین بروید.» چین آن روز، با آن فاصله! امروز ما هیچ نقطه‌ای از دنیا را پیدا نمی کنیم که اگر بخواهیم طولانی بودن راه را نشان بدهیم، این طور مثال بزنیم که این معنار ابرساند. پیغمبر اکرم، آن روز مردم را این گونه به فراگیری دانش تحریض می فرمود. ما نیز امروز عقیده مان همین است. ما باید از همه، معلومات بیاموزیم. منتها علم را بیاموزیم. علم را از آنها بگیریم، نه فساد اخلاق را؛ نه آلودگیها را؛ نه اعتیادهای مضر را؛ نه بیماریهای خطرناک را؛ نه این «طاعون امریکایی» که اسمش را «ایدز» گذاشته اند و نه بقیه فسادهای اخلاقی و غیره را. اینها را از آنها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا.

🏠 پرورش، تربیت، تهذیب اخلاقی و تزکیه، در کنار آموزش

محیط جامعه، باید محیط آموزش، یاد گرفتن و یاد دادن باشد. البته در کنار آموزش، پرورش و تربیت و تهذیب اخلاقی و تزکیه است. اگر ما آموزش را درست انجام دهیم، تزکیه هم در خلال آن هست. این جاست که معلّمین باید بفهمند نقششان چیست. در جامعه‌ای که بر محور آموزش می چرخد، معلّم کجاست؟ مرکز آن دایره و محور آن حرکت. در هر کلاسی که هستید، در هر محیطی که هستید اگر در دانشگاه هستید و طرف حساب شما دانشجویان دوره‌های عالی هستند، یا در دبیرستان، یا حتی در دبستان هستید، یا در کودکستان؛ اگر در حوزه هستید، در محیط تعلیم و تربیت جدید هستید؛ هر جا هستید معلّم محور حرکت جامعه است؛ معلّم معیار کار درست در جامعه است و باید یاد بدهد. این مهم است. این مهم است که یک نفر چنین نقش برجسته و بارزی را در اداره کشور و پیشرفت دنیای محیط خود ایفا کند. در

گذشته نگذاشتند این نقش درست ایفا شود.

🏠 تلاش متمکنین، برای ایجاد فضای آموزشی

مرتّب براین، حرمت معلم در محیط درسی، رابطه دانش آموز با معلّم و حرمت معلّم در محیط اجتماعی و تکریم مردم نسبت به معلّم است. وقتی در جایی عده‌ای حضور دارند و کسی می‌گوید: «فلان شخص معلّم است»، آن گروه باید به آن معلّم احترام کنند و نسبت به شأنش احساس تعظیم و تجلیل داشته باشند. امروز تکلیف مهم مردم، این است که به محیط تعلیم و تعلّم کمک کنند؛ هر کس به هر نحوی که می‌تواند. کسی نمی‌تواند بگوید «امروز کشور ما از لحاظ تعلیم و تربیت هیچ نقصی ندارد» نه. انصافاً نقصهای زیادی هست. ما از اوّل انقلاب تا کنون، از دستگاههای مسؤول، مرتّب آمار مدرسه سازی دریافت می‌کنیم. درست هم هست. اما باز هم وقتی نگاه می‌کنیم، مدرسه‌های ما، در بعضی از نقاط، دوشیفی و سه شیفی است؛ آن هم با مشکلات زیاد و امکانات کم! این، یک نقیصه بزرگ است. چه کسی باید این نقیصه را برطرف کند؟ من عرض می‌کنم: مردم. پولدارها و متمکنین باید در رفع این نقیصه بکوشند. متمکنین جامعه مانمی‌توانند معلّم درست کنند. دولت باید مقدماتش رافراهم کند تا معلّم درست شود. البته باب تربیت مدرس و تربیت معلّمین حرفه‌ای و فنی، برای خودش باب جداگانه‌ای است که واقعاً تلاش زیادی لازم دارد. اما متمکنین، فضای آموزشی که می‌توانند به وجود آورند؛ مدرسه که می‌توانند بسازند. من عرض می‌کنم: امروز این امر برای کسانی که می‌توانند به آموزش و پرورش کمک کنند، یک وظیفه است. باید در شهرهای مختلف کشور و نقاط دور و نزدیک، مدرسه ایجاد کنند و بسازند. امروز در خود تهران، مدرسه کم داریم. البته در چند سال اخیر، افراد خیر از این کارها، کم‌وبیش کرده‌اند. دولت هم تلاش زیادی کرده‌است؛ اما این روند باید ادامه پیدا کند. در هر محله و شهرک جدید الاحداث، دو باب، سه باب، پنج باب، گاهی ده باب و شاید هم بیشتر، مدرسه لازم است. این تکلیف را باید خود مردم متعهد شوند و انجام دهند. البته مردم متوسط و مردم طبقات پایین تر ما، غالباً برای این امور خیر، دست و دل باز ترند. خطاب من به متمکنین است؛ به کسانی است که پول دارند و به کسانی است که درآمدهای نسبتاً خوبی دارند. اینها باید این کارها را بکنند و به کمک آموزش و پرورش بشتابند، تا محیط، محیط تعلیم و تربیت شود.

🏠 وظیفه معلّمین

من این نکته را هم عرض کنم: امروز شما ملاحظه می‌کنید که دنیا، دنیای مبارزه دو جانبه است. یک طرف، قدرتمندان و قوی پنجه‌های جهان‌فرار دارند و یک طرف ملت‌های مظلوم و مستضعف. چنین مبارزه‌ای، امروز جریان دارد. مبارزه واضحی است؛ مبارزه پر مرارتی است؛ مبارزه‌ای است که در آن، قدرتمندان، انواع و اقسام کارهای خلاف را هم انجام می‌دهند و ملت‌ها مظلوم واقع می‌شوند. همان «ملت



ظلم و جور (۵)» نشانه‌هایش دیده می‌شود. دست‌های پلید قدرت، دنیا را از ظلم و جور پر کرده‌اند. کجاست که نشانی از ظلم و جور آنها نباشد؟ همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام، در آن دوران نسبت به یک نظام فرمودند؛ امروز می‌شود نسبت به نظام استکباری گفت: «ما من بیت وبر و لا مدر الا دخل فیها ظلمهم و نبا بها سوء رأیهم» (۶) «ظلمشان تمام زوایای عالم را گرفته است. این ظلم - ظلم جهانی - از سوی مستکبرین و قلد‌های عالم، تکلیفی را روی دوش ما می‌گذارد. آن تکلیف چیست؟ مبارزه با ظلم. کار ملت ما مبارزه با ظلم و جور و بی‌عدالتی و حق‌کشی و مردم‌کشی است. چگونه می‌شود این مبارزه را انجام داد؟ این مبارزه را با دست خالی از سلاح، شاید بشود انجام داد؛ اما با دست خالی از علم و معرفت و ایمان، نمی‌شود. با بیکاری و بیهودگی و هرزگی - خدای ناکرده - نسل‌های روبه‌شد، نمی‌شود انجام داد. این مبارزه را با هشیاری کامل، با ایمان کامل، با تلاش همه‌جانبه از سوی قشرها - مخصوصاً قشرهای جوان و نوجوان - باید انجام داد و این، وظیفه معلمین است.

امیدواریم که خداوند متعال توفیق دهد و بتوانیم هر یک از ما، در هر نقطه که هستیم، وظیفه تعلیم و تربیت و رشد معنوی جامعه را - ان شاء الله - در حد لازم انجام دهیم. خداوند به همه معلمین کشورمان - در هر نقطه که هستند - برکت و کمک معنوی عنایت فرماید.

جهاد و مبارزه طولانی معلمان در راه رسیدن به استقلال فرهنگی

❖ معنای ملت مستقل

❖ استقلال سیاسی یعنی چه؟

❖ بدست آوردن قدرت استقلال سیاسی ملت

❖ استقلال اقتصادی مشکل تر از استقلال سیاسی

❖ شرط رسیدن به استقلال اقتصادی در کشور:

❖ ۱- محکم کاری

❖ ۲- به فکر خود نبودن پولدارها

❖ ۳- وجود ابتکار در محیط کار و تلاش اقتصادی کشور

❖ موثر بودن کارگران در حیات انقلاب و کشور

❖ استقلال فرهنگی، سخت ترین نوع استقلال

❖ اصل لازم و کافی برای جنگیدن و مقاومت

❖ چگونگی انتقام گیری دشمن از جوانان ما

❖ هدف تهاجم فرهنگی دشمن

❖ وظیفه فرهنگیان در برار تهاجم فرهنگی

جهاد و مبارزه طولانی معلمان در راه رسیدن به استقلال فرهنگی*

معنای ملت مستقل

این مطلب را شاید هشت یا ده سال قبل از این - به گمانم در نماز جمعه - و عرض کردیم که «مردم توجه کنند چگونه باید تلاش جامعه را جهت داد. این یعنی استقلال که برای یک ملت مهم است».

ملت مستقل، یعنی ملتی که اربابهای امریکایی یا انگلیسی - یا روسی، روسی - و امثال اینها نمی توانند در سرنوشت او دخالت کنند و هر چه را به نفع خودشان است انجام دهند و آنچه را که به نفع این ملت است دور بیندازند. کشورهایی که مستقل نیستند، این گونه اند. امروز به بعضی از کشورهایی که اسم نمی آوریم، نگاه کنید؛ خودتان متوجه می شوید کجاها را می گوئیم. این کشورها رؤسای دارند که گوش به فرمان امریکا هستند. وقتی ملت و کشوری، رؤسایش گوش به فرمان امریکا هستند، در این مملکت چه کار می کنند؟ معلوم است؛ کارهایی که به نفع امریکاست، در آن کشور تصمیم گیری و اجرا می شود. از خرید، از فروش، از تبلیغات، از بالا آوردن، از کنار زدن، از عزل و نصب و خلاصه هر کاری که به نفع آن ارباب است، در آن کشور انجام می گیرد. هر کاری هم به نفع مردم است، انجام نمی گیرد. استقلال نداشتن یک ملت، چنین مصیبتی است؛ که در رژیم گذشته هم این طور بود. مهمترین مشکل این کشور در گذشته، این بود که آن رژیم - رژیم منحوس پهلوی - وابسته به امریکا و قبل از آن، وابسته به انگلیس بود! آنها می گفتند چه کسی بیاید بالا و نخست وزیر، یا مسؤول، یا وزیر یا مدیر شرکت نفت شود و یا فلان شغل را داشته باشد. امریکاییها که می گفتند، آن کس را مقام و مسؤولیت بالا می دادند. هر کس را هم که دشمنان خارجی این ملت می خواستند از صحنه کنار برود، اینها - رژیم پهلوی - همه قدرتشان را به کار

می انداختند که او را کنار بزنند. در این مملکت، اگر کاری به نفع امریکاییها بود، به وسیله آن دستگاه انجام می گرفت. اگر کاری به ضرر آنها و به نفع مردم بود، انجام نمی گرفت؛ بلکه با آن کار، مقابله هم می شد. استقلال نداشتن یک کشور، این گونه است.

استقلال سیاسی یعنی چه؟

ملت ما مبارزه کرد و استقلال را به دست آورد. این استقلال چیست؟ این، مسأله مهمی است. سه نوع استقلال داریم و این سه نوع، پشت سر همند. یکی مشکل است؛ دومی از اولی مشکلتر است؛ سومی از همه مشکلتر است! آن که مشکل است و ملت ما آن مشکل را حل کرد و نتیجه اش را به دست آورد، «استقلال سیاسی» است؛ که به دست آوردیم و خیلی هم مشکل بود.

«استقلال سیاسی» یعنی چه؟ یعنی این که امروز در این کشور، کسانی که مسؤولند - چه دولت، چه مجلس و چه قوه قضائیه - همه خدمتگزاران شما مردمند. اینها زیر بار هیچ کس، جز تکلیف الهی شان نیستند. استقلال، یعنی این. اگر همه دنیا هم جمع شوند - امریکا، انگلیس، اروپا؛ حتی آن روزی که در دنیا دو قدرت شرق و غرب بود - و دست در دست هم بگذارند و بخواهند این ملت و این کشور را یک قدم به سمتی که به ضرر مردم و به نفع آنهاست بکشانند، مسؤولین و رؤسا و خدمتگزاران این کشور، اجازه نخواهند داد. این، استقلال سیاسی است. استقلال سیاسی، یعنی این که امروز کسانی بر این مملکت حکومت می کنند که مردم می خواهند. چند صباح دیگر، انتخابات ریاست جمهوری است. مردم می گردند و آن چهره ای را که به او علاقه و اعتماد دارند و او را برای کارهای مملکت قدرتمند و توانا می دانند، انتخاب می کنند. البته یاوه گو، یاوه خودش رامی گوید. یاوه گو، به خدا هم یاوه می گوید:

هر درونی کو خیال اندیش شد

چون دلیل آری، خیالش بیش شد

بدست آوردن قدرت استقلال سیاسی ملت

آنهایی که باطنشان مریض است، هر چه در این کشور نگاه کنند، چشمشان نمی بیند. آحاد مردم را می بینند؛ شور و شوق مردم را می بینند؛ علاقه مردم به مسؤولین را می بینند؛ صفا و خلوص مسؤولین کشور را می بینند؛ می بینند که مردم، مسؤولین کشور را انتخاب می کنند؛ اما باز به یاوه گویی می پردازند؛ حرف می زنند؛ متهم می کنند؛ انتخابات و مردم را متهم می کنند؛ مسؤولین را متهم می کنند.

البته اینها، محلّ اعتنا نیستند. به اینها اعتنایی نباید کرد. واقع قضیه این است که مردم همه چیز را می بینند. بحمدالله، این ملت توانست با قدرت خود، استقلال سیاسی را به دست آورد. امروز کشور ما، از لحاظ سیاسی، یک کشور مستقل است؛ کشوری است که روی پای خودش ایستاده است. این، چیزی نیست که من بگویم. در مسافرت های خارجی، بنده بار و سالی بسیاری از کشورها صحبت کرده ام. رؤسای

دهها کشور دنیا، در طول سالهای ریاست جمهوری و بعد از آن، با من صحبت کرده‌اند و همه، این را قبول دارند؛ همه این را می‌گویند و همه این را می‌فهمند.

یک روز شرق و غرب دستشان را در دست هم گذاشتند، برای این که بتوانند این کشور را به سمتی بکشانند. وقتی ما از حقی دفاع می‌کردیم، همه، دستشان را در دست هم می‌گذاشتند تا نگذارند ما از آن حق دفاع کنیم؛ ولی نتوانستند. امروز هم، همه دست در دست هم گذاشته‌اند که حق فلسطینیها را از بین ببرند و نابود کنند. ما هم ایستاده‌ایم و می‌گوییم: «ما مخالفیم.» فریادشان بلند شده است که «چرا ایران مخالفت می‌کند؟!» این حرف را در مجالس خصوصی می‌گویند، در مجالس عمومی می‌گویند، در تبلیغاتشان می‌گویند و تهدید هم می‌کنند! ما آنچه را که فهمیده‌ایم، آنچه را که تکلیفمان است، آنچه را که می‌دانیم خدای متعال آن را می‌خواهد؛ آن را می‌گوییم، آن را انتخاب می‌کنیم و آن راه را می‌رویم. کسی نمی‌تواند روی ملت و دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران و خدمتگزاران شمامردم، تأثیری بگذارد. این، استقلال سیاسی است و ما، این را به دست آورده‌ایم.

استقلال اقتصادی مشکل تر از استقلال سیاسی

از این مشکلتر، «استقلال اقتصادی» است. استقلال اقتصادی، یعنی ملت و کشور، در تلاش اقتصادی خود روی پای خود بایستد و به کسی احتیاج نداشته باشد. معنایش این نیست که ملتی که استقلال اقتصادی دارد، با هیچ کس در دنیا داد و ستد نمی‌کند؛ نه داد و ستد، دلیل ضعف نیست. چیزی را خریدن، چیزی را فروختن، معامله کردن، گفتگوی تجاری کردن، اینها دلیل ضعف نیست. اما باید طوری باشد که یک ملت، اولاً نیازهای اصلی خودش را بتواند خودش فراهم کند. ثانیاً، در معادلات اقتصادی دنیا و مبادلات جهانی، وزنه‌ای باشد. نتوانند او را به آسانی کنار بگذارند؛ نتوانند او را به آسانی محاصره کنند؛ نتوانند او را به آسانی فرو دهند و هر چه می‌خواهند به او املا کنند. امروز کشورهایی که از لحاظ اقتصادی پیشرفته هستند و قدرتی دارند - و متأسفانه استعمار و استکبار دنیا را هم در اختیار دارند و دنبال می‌کنند اگر بخواهند با کشوری کالایی را مبادله کنند و داد و ستد و همکاری داشته باشند، مواردی را به آن کشور تحمیل می‌کنند. اقتصاد مستقل یک کشور، یعنی آن چیزی که کشور لازم دارد، در داخل کشور قابل تأمین باشد؛ کارخانه‌های کشور، همه کار کنند و کارگران کشور، کار را وظیفه انسانی و دینی و وجدانی خودشان بدانند. کارگر هم فقط کسی نیست که در کارخانه است. هر کس که یک کار مفید در این مملکت انجام می‌دهد، یک کارگر است. یک نویسنده، یک هنرمند، یک معلم، یک مبتکر و یک محقق، اینها هم کارگرند.

کارگری افتخار است. افتخار است که کسی کارگر باشد؛ چه رسد به آن بازوها و پنجه‌های توانا و قدرتمندی که این چرخهای کارخانه‌ها را به کار می‌اندازند؛ که اگر آن بازوها نباشند، آن چرخها به کار نخواهد افتاد و ملتی که به چنین وضعی دچار شود، روزگارش سیاه خواهد بود.

❁ شرط رسیدن به استقلال اقتصادی در کشور:

۱. محکم کاری

حالا ما به استقلال اقتصادی رسیده‌ایم یا نه؟ من عرض می‌کنم این همان است که مشکل‌تراست. باید تلاش کنیم. البته می‌توانیم امروز ادعای استقلال اقتصادی کنیم؛ اما به شرطها و شروطها. این، چند شرط دارد: اولاً این که در کشور، هر کس، هر کاری را که به عهده دارد، خوب انجام دهد. فرمود: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقنه^۱»؛ خدا رحمت کند آن کسی را که کاری انجام دهد و آن را محکم و متقن انجام دهد؛ خوب انجام دهد. شما اگر یک پیچ را می‌گردانید و سفت می‌کنید، اگر یک چرخ را می‌چرخانید، اگر جایی یک بخیه می‌زنید، اگر ماشینی را گریسکاری می‌کنید، اگر کتابی را چاپ می‌کنید، اگر کتابی را می‌نویسید، اگر سر کلاس درس می‌دهید، اگر در بیمارستان به بیماران می‌رسید، اگر در شهرداری مشغول تمیز کردن معابر شهری مردم خودتان هستید، اگر گوینده‌اید، اگر نویسنده‌اید، اگر محققید، اگر روحانی هستید، اگر مشغول تحصیل و درس خواندن هستید، اگر در دانشگاه یا مدرسه هستید، اگر در کار هنر مشغولید، اگر فیلمسازید، اگر داستان نویس هستید، اگر روزنامه نگارید؛ هر چه هستید و هر که هستید و هر جا کار می‌کنید، باید سعی کنید کاری را که انجام می‌دهید، درست انجام دهید، کامل انجام دهید، محکم انجام دهید، و کم نگذارید. این، یکی از شرایطی است که اگر محقق شود، مابه استقلال اقتصادی می‌رسیم.

۲. به فکر خود نبودن پولدارها

شرط دوم این است کسانی که پول و امکانات دارند، فقط به فکر خودشان نباشند؛ چون آن پول هم از همین کشور به دست آمده، آن پول هم در سایه همین ملت و از همین آب و خاک به دست آمده است. چه کسی می‌تواند بگوید «من پول دارم و در پولدار شدن خودم، مرهون خدمات و کمکهای دولت و ملت نیستم»؟ مگر چنین چیزی می‌شود؟ از آسمان که برای انسان پول نمی‌ریزند! پول در همین زندگی و تلاش روزمره به دست می‌آید. هزاران نفر کار می‌کنند؛ یک نفر تصادفاً پولدار می‌شود. کسانی که پول و امکان دارند، این پول را فقط برای استفاده خودشان مصرف نکنند. شما اگر می‌خواهی در جایی سرمایه‌گذاری کنی و به کاری پردازی، فقط به فکراین نباش که این کار چقدر به من سود می‌رساند؟ ما نمی‌گوییم هیچ ملاحظه شخص خودتان را نکنید. می‌گوییم ملاحظه کشورتان را هم نکنید. سرمایه‌گذاری مضر نکنید. سرمایه‌گذاری بی‌فایده نکنید. در کاری که تولید آن، مملکت را به پیش نمی‌برد سرمایه‌گذاری نکنید. کسانی که پول و امکانات دارند، وجدان دینی و احساس مسؤولیت داشته باشند.

۳. وجود ابتکار در محیط کار و تلاش اقتصادی کشور

شرط دیگر این است که در محیط کار و تلاش اقتصادی کشور، ابتکار وجود داشته باشد. من عرض می‌کنم چه خوب است کارخانه‌هایی که در کشور ما وجود دارد؛ چه آنهایی که در اختیار دولت است و چه آنهایی که در اختیار مردم است - امروز تعداد زیادی از واحدهای تولیدی در اختیار مردم و مال خود مردم است - یک مقدار از درآمدشان را برای تحقیق، برای پیشبرد کار و برای کیفیت بخشیدن به کالای تولیدیشان صرف کنند. چرا ما باید بنشینیم که دیگری در اروپا، یا در یک گوشه دیگر دنیا تحقیقی بکند و ما از او یاد بگیریم؟! مگر ما کمتر از آنها هستیم؟! مگر ما کمتر می‌فهمیم؟! پس باید تحقیقات کنند، ابتکار کنند، تولید را جلو ببرند، صنعت را جلو ببرند، تولید را از لحاظ کیفیت و کمیت بالا ببرند. این هم یک شرط؛ ابتکار داشتن و نوآوری.

چیزی را به بازار خواست بشر در سطح جهان عرضه کنید که چشمها را به طرف شما بگرداند و به آن احساس احتیاج کنند. فقط ادعا نباشد. در این میدان باید واقعاً عمل باشد. این هم یک شرط است. بعد، دستگاههای علمی کشور به کمک اقتصاد کشور بیایند. متفکرین دانشگاهها بیایند و برای دولت کار کنند. دولت تکیه به متفکرین و علمایی کند که در دانشگاهها هستند و درس می‌خوانند. خیال هم نکنند که تحقیق و حرف فلان متفکر اروپایی که چیزی گفته، همیشه همین است. امروز چیزی می‌گویند و بیست سال دیگر، ده سال دیگر، پنج سال دیگر، یک نفر عالم دیگر می‌آید و آن حرف را باطل می‌کند و حرف دیگری می‌زند. چرا ما عادت کرده‌ایم هر چه غربیها گفتند، بی‌قید و شرط قبول کنیم و دست روی دست بگذاریم و از آنها گوش کنیم و بپذیریم؟! شما باید درستش را پیدا کنید. اقتصاددانان کشور ما باید آنچه را که با اوضاع سرزمین ما، با عقاید ما، با خصوصیات مملکت ما و متناسب با مسائل اقتصادی ماست، پیدا کنند. همین طور که این جا اظهار شد، امروز ما می‌بینیم بحمدالله طرحهای جدید اقتصادی از طرف دولت و مسئولین کشور در جریان است. این طرحهای اقتصادی - آن طور که مسئولین آنها بیان می‌کنند - ان شاءالله در آینده نتایج شیرین و خوبی خواهد داشت و امیدواریم که آن آینده، زودتر برسد. اما من این را می‌خواهم عرض کنم که قشرهای محروم و فقیر و کم‌درآمد، که گران شدن یک جنس فوراً در زندگی شخصی‌شان اثر می‌گذارد، باید تحت حمایت و پوشش قرار گیرند. این را عرض می‌کنیم تا مسئولین مسائل اقتصادی و بخشهای مختلف اقتصادی و کسانی که کار و تولید در اختیارشان است، روی این قضایا درست فکر کنند و این قشرهای آسیب‌پذیر و به اصطلاح مستضعفین و محرومین و کم‌درآمدها، به نحوی کمک شوند، تا ان شاءالله این ملت بتواند اقتصاد را شکوفا کند. این می‌شود استقلال اقتصادی.

🏠 مؤثر بودن کارگران در حیات انقلاب و کشور

کارگران ما در حیات این انقلاب و این کشور مؤثر بودند. لابد می‌دانید در اول انقلاب، برای این که کارخانه‌های ما را به اعتصاب بکشاند چقدر سرمایه‌گذاری شد! ما در جریان بودیم. حالا نمی‌خواهم

جزئیات آن مسائل را در این جلسه بگویم؛ اینها مسائل ریزی است که در جاهای دیگر و در فرصتهای مخصوص باید بیان شود. بنده پیش از پیروزی انقلاب و در بحبوحه مبارزات، دیدم که عده‌ای قصد داشتند در کارخانه‌ها را خشت بگذارند، تا وقتی جمهوری اسلامی تشکیل شد، این کارخانه‌ها مطلقاً جواب ندهد! این نیت را داشتند. اما چه کسی در مقابلشان مقاومت کرد؟ کارگران. من همان ایام به یک کارخانه رفتم - شاید کارگران آن کارخانه در همین جمعیت حضور داشته باشند و یا وقتی این دیدار پخش می‌شود، بشنوند - در آن کارخانه، کمونیستها و چپها و به اصطلاح و به قول خودشان «طرفداران طبقه کارگر»، به سر من ریختند برای این که بنده را نابود کنند؛ چون فهمیدند من به آنجا رفته‌ام که جلو خرابکاریهایی آنها را بگیرم. اما کارگران کارخانه، که چپها خیال می‌کردند آنها را در مشت دارند، از من دفاع کردند. بعد هم که فردای آن روز رفتیم، دیدیم همه آنها را از کارخانه بیرون کرده‌اند.

کارگران ما این‌گونه‌اند. دشمن، امروز هم تلاش می‌کند؛ این را بدانید. چون می‌دانند که جمهوری اسلامی در مقابل امریکا و در مقابل دشمن، قرص و محکم ایستاده است؛ برای این که به زانویش در آورند، امروز هم تلاش می‌کنند تا شاید بتوانند برنامه‌های کشور را به کلی مختل کنند. اگر غرب و امریکا و دشمنان ما و منافقین و دیگران و دیگران بتوانند کارخانه‌های ما را از کار بیندازند، ضربه حسابی زده‌اند و امروز تلاش می‌کنند که این ضربه را بزنند. امروز چه کسانی در مقابل اینها ایستاده‌اند؟ کارگران مسلمان ما؛ کارگران با وجدان ما. در گذشته هم - از اول انقلاب تا امروز - همین‌طور بوده است؛ امروز هم همین‌طور است و به فضل پروردگار، در آینده هم، همیشه کارگران ما به سینه نامحرمانی که بخواهند در محیط کار ما اخلال کنند، خواهند زد.

استقلال فرهنگی، سخت‌ترین نوع استقلال

سومی که از همه سخت‌تر است، «استقلال فرهنگی» است. این، بسیار سخت است و بسیار خون دل دارد. مبارزه برای استقلال فرهنگی، از همه انواع استقلالها سخت‌تر است. من یک وقت گفتم دشمنان «شبیخون فرهنگی» می‌زنند. این ادعا راست است و خدا می‌داند که راست است. بعضی نمی‌فهمند؛ یعنی صحنه را نمی‌بینند. کسی که صحنه را می‌بیند، ملتفت است که دشمن چه کار می‌کند و می‌فهمد که شبیخون است، و چه شبیخونی هم هست!

اصل لازم و کافی برای جنگیدن و مقاومت

من در یک جمله ساده و کوتاه عرض کنم که یک ملت، با نیروی ایمان و اعتقادش مبارزه می‌کند. اصلاً مبارزه و جنگیدن و مقاومت کردن، با ایمان است، نه با دست و چشم و بدن. دست و چشم و بدن ابزار است. یک آدم سالم و قوی، یک تیرانداز ماهر و آگاه به همه فنون جنگی را در نظر بگیرید که به جنگیدن

ایمان ندارد. یک نفر ناوارد را هم در نظر بگیرید که بلد نیست چگونه تفنگ را به دستش بگیرد؛ اما معتقد است که باید با چنگ و دندان جنگید. این دو نفر، کدامشان بهتر می‌جنگند؟ آن که جنگیدن بلد است، اما معتقد نیست، نمی‌جنگد! درست است که بلد است، اما بلدی خودش را به کار نمی‌اندازد. یکی هم هست که جنگیدن بلد نیست، اما معتقد است که باید جنگید. لذا با چنگ و دندان می‌جنگد و جنگیدن را در اسرع وقت یاد می‌گیرد.

مگر بسیجی‌های ما چه کار کردند؟ بسیجی‌های ما مگر دوره‌های آن چنانی دیده بودند؟ دوره‌های بیست روزه، دوره‌های چهل و پنج روزه، دوره‌های دوماهه و سه‌ماهه دیدند؛ اما دیدید در میدان جنگ چه کردند. چرا؟ چون معتقد بودند که باید دفاع کرد و جنگید. ملت ما از وقتی انقلاب کرد تا امروز، معتقد بوده است که باید با دشمنان اسلام بجنگد؛ با متجاوزین، با زورگوها و با آنهایی که سرنوشت این مملکت را دهها سال در دست داشتند و خورند و چاپیدند و از بین بردند، باید مبارزه کند؛ باید همه لذتها را کنار بگذارد و به میدان مبارزه بیاید. ملت ما این عقیده را داشت؛ به میدان آمد و انقلاب پیروز شد، جنگ پیروز شد و تا امروز، بحمدالله، پیش آمده‌ایم.

حال اگر دشمن با امواج خبری وارد کشور ما شود؛ با رادیوهایش وارد کشور ما شود و حرفهایش را وارد کشور ما کند و در ذهن ملت این‌طور وارد کند که «مبارزه خوب نیست؛ دفاع از اسلام فایده‌ای ندارد؛ ایستادگی در مقابل دشمن ثمری ندارد؛ هر چه زحمت بکشید و مبارزه کنید، ضرر کرده‌اید» آیا باز هم در مملکت ایران، مبارزه‌ای علیه دشمنان اسلام باقی خواهد بود؟! معلوم است که نه! خیلی از مسلمانان در دنیا هستند که با امریکا و دشمنان اسلام مبارزه نمی‌کنند. خیلی ملت‌ها هستند که قرآن هم می‌خوانند، نماز هم می‌خوانند، عبادت هم می‌کنند، اما با دشمن اسلام مبارزه نمی‌کنند که هیچ، با آنها دوستی هم می‌کنند! اگر دشمن بتواند ملت ما را به ملتی که اعتقادی به مبارزه ندارد، امیدی به پیروزی ندارد، زهدی نسبت به جلوه‌های شهوانی و مادی ندارد، تبدیل کند، پیروز شده است. این جاست که مبارزه فرهنگی، مبارزه‌ای واجب‌تر از واجب می‌شود.

امروز این کار را می‌کنند. امروز در جبهه‌های مختلف، دشمن کار می‌کند. یک جبهه، جبهه جوانان ما در مدارس است. این جوانان عزیز ما - دختران و پسران پاکیزه ما - بچه‌های همین ملتند. دل پاکیزه، جسم پاکیزه و مغز پاکیزه آنها را با تحریکات شهوانی، با پخش کردن عکسهای مهیج شهوت، با فیلم و ویدئو و نوار و انواع و اقسام خباثتها و رذالتها به جوش می‌آورند و آنها را به فساد می‌کشاند. ببینید این چه جنایت بزرگی است! این، یکی از کارهایی است که می‌کنند.

چگونگی انتقام‌گیری دشمن از جوانان ما

عده‌ای خیال کرده‌اند که وقتی ما به تهاجم فرهنگی غرب حمله می‌کنیم، فقط مسأله‌مان این است که یک نفر در خیابان حجابش را درست رعایت نکرده است. مردم بحمدالله حجابشان را رعایت می‌کنند؛ آلا



افرادی قلیل. مسأله اینها نیست. این، فرعی است. اصل قضیه آن است که داخل خانه‌هاست و از مجامع جوانان سرچشمه می‌گیرد و دشمنان آن‌جا کار می‌کنند. آن‌که آشکار نیست، آن‌که پنهان است، خطر آن‌جاست. جوانان ما شهوات را دور انداختند، راحتی و لذت را دور انداختند؛ رفتند در میدان مبارزه و توانستند دشمن را به زانو در آورند. حال دشمن از جوانان ما انتقامش را می‌گیرد. انتقامش چیست؟ انتقام دشمن این است که جوانان ما را به لذات و شهوات سرگرم کند. پول خرج می‌کنند، عکس مبتذل چاپ می‌کنند و مجانی بین جوانان منتشر می‌کنند. ویدئو درست می‌کنند و فیلمهای مهیج شهوت را مجانی به این و آن می‌دهند که نگاه کنند. البته، یک‌عده از این طریق، پول هم دست می‌آورند؛ اما آنهایی که سرمایه‌گذاری می‌کنند، برای پول، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. می‌توانند آنها را در کشورهای دیگر، آزادانه پخش کنند و پول به دست آورند. این‌جا می‌خواهند نسل جوان را ضایع و نابود کنند.

این، هجوم یک مهاجم است. حال، بیننا و بینا و بینا و بینا، اگر دستگاه قضایی این کشور، کسی را که به چنین فساد دامن می‌زند، دستگیر کرد، چه مجازاتی برای او مناسبتر از همه است؟ کسی که هزاران جوان این مملکت را - جوانان پاک و پاکیزه ما را؛ بچه‌های معصوم ما را - به وادی فساد و شهوترانی می‌کشاند، مجازاتش چیست؟ به نظر من، اینها باید به شدیدترین وجه مجازات شوند.

هدفِ تهاجم فرهنگی دشمن

هدفِ تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند؛ از راه اسلام منصرف نماید و از مبارزه ناامید سازد. آن آقایی که خودش - به حسب آنچه که ما می‌بینیم - خسر دنیا و آخره است، بر می‌دارد می‌نویسد که «ملت ایران خسر دنیا و آخره شده‌اند!» می‌نویسند، و چاپ هم می‌کنند که «مسلمانهای عالم و از جمله ملت ایران، خسر دنیا و آخره شدند.» چرا؟ چون با امریکا جنگیدند؛ مقصودش این است! این، خسر دنیا و آخره بودن است؟! ملت ایران که توانست خود را از ذلت و ابستگی نجات دهد؛ توانست خود را از ذلت و ننگ ارتباط و اتصال با رژیم منحوس دست‌نشانده فاسد پهلوی و ارتباط با امریکا نجات دهد و این‌طور شجاعت و شهامت و سربلندی در دنیا از خود به نمایش بگذارد و در جاده آزادی گام نهد، خسر دنیا و آخره است؟! این جوانان ما، این خانواده‌های مؤمن ما، این زن و مرد دلباخته دین و عاشق راه خدا، خسر دنیا و آخره‌اند؟! خودشان خسر دنیا و آخره‌اند! کسی که این را می‌گوید، حقیقتاً خسر دنیا و آخره است. نه دنیا دارند، نه آخرت. دنیاشان، دنیای نکبت؛ آخرتشان هم بلاشک، قهر و عذاب الهی است. نسبت به مردم این حرفها را می‌زنند و پخش هم می‌کنند. برای چه پخش می‌کنند؟ برای این که مردم را متزلزل کنند؛ برای این که ایمان مردم را عوض کنند. این، کار کیست؟ کار همان دشمنی که استقلال اقتصادی به ضرر اوست، استقلال سیاسی به ضرر اوست؛ استقلال فرهنگی به ضرر اوست. اینها عوامل دشمنند. این، تهاجم فرهنگی است. این، مبارزه با ملت ایران است، که دشمنان انجام می‌دهند. مخصوص ما هم نیست؛ اینها با اسلام بدند و با اسلام دشمنی می‌کنند.

🏠 وظیفه فرهنگیان در برابر تهاجم فرهنگی

حال وظیفه ما چیست؟ من می‌گویم وظیفه معلّم و فرهنگی و دانش‌آموز - که اینها در مرکز دایره قرار دارند - و همچنین همه کسانی که با امور فرهنگی کشور سر و کار دارند، یک جهاد و مبارزه طولانی است. این روزها روز بزرگداشت معلّم است و هیچ بزرگداشتی از این بالاتر نیست که امروز سنگینترین بخش کار، که از غیر شما بر نمی‌آید، بر دوش شماست. کارهای آسان را دیگران کردند. امروز روزی است که معلّمین کشور باید آن کار مشکل را انجام دهند. آن کار مشکل چیست؟ ساختن انسانهای مسلمان، مؤمن، متدین و سالم از لحاظ روحی و اعتقادی. ساختن جوانی که بتواند با دستهای نیرومند خود، چرخ مملکت را بگرداند و این، بزرگترین کار است.

ثواب الهی و سهمیم شدن در بنای آینده،
دو دستاورد تعلیم و تربیت

- ❖ وابستگی دنیا و آخرت هر امت به علم و کار
- ❖ علم و کار، دو بال برای یک ملت
- ❖ چوب حراج خانواده قاجار و پهلوی به موجودی ملت
- ❖ قدرتهای استکباری می خواهند سرنوشت ملت‌ها را در دست گیرند
- ❖ محدودیتهای استکبار در دوران جنگ برای نظام
- ❖ آنچه برای این مملکت لازم است
- ❖ یکی از کارهایی که وجدان کاری لازم دارد
- ❖ با تعارف نمی‌شود با دشمنان غدار و خونخوار روبه‌رو شد

ثواب الهی و سهم شدن در بنای آینده، دو دستاورد تعلیم و تربیت*

■ وابستگی دنیا و آخرت هر اَمت به علم و کار

شاید در بین روزهایی که در جمهوری اسلامی نام و عنوانی پیدا کرده است، هیچ روزی مثل این روز نباشد؛ چون دو عنوان خیلی مهم، حسّاس، کارآمد و خیلی عزیز، با هم در این روز مجتمع شده است. یکی عنوان علم و دیگری عنوان کار است. هم روز علم است و هم روز کار. واقعاً هم اگر درست نگاه کنیم، دنیا و آخرت هر اَمت، جمعیت و همچنین هر فردی، به این دو چیز بستگی دارد. هر کدام بدون دیگری، خاصیت کامل خود را ندارد. علم بی کار، همان علم بی عمل است. «العالم بلاعمل، کالشجر بلاثمر.»^۱ درختی روییده است؛ مظهر قدرت الهی است؛ اما میوه ندارد. از آن طرف هم «المتعبّد بلاعلم کحمار الطاحونة.»^۲ وقتی کسی بدون علم کار کند، اگر چه آن کار عبادت خدا باشد، باز هم فایده‌ای ندارد. مثل حرکت دَوْرانی: کسی بدون پیشرفت، دور خودش چرخ می‌خورد. کشور، هم به علم و هم به کار احتیاج دارد. خدای متعال هم، هر دوی اینها را حسنه قرار داده و برای آنها اجر و ثواب معین کرده است.

■ علم و کار، دو بال برای یک ملت

خوب؛ وقتی که ما از علم تعریف می‌کنیم، این در واقع تعریف از معلّم است. چرا؟ چون اوست که علم را به دیگران می‌بخشد. اگر معلّم نباشد، علم به دست نمی‌آید: «هر که چیزی یاد گیرد، باید از استاد گیرد.» علم بدون معلّم، معنی ندارد. کار نیز همین‌طور است. هر کس از کار تعریف کند، از کارگر تعریف کرده است؛ چون کار بدون کارگر، معنی ندارد. درست توجّه کنید، ببینید این مفاهیم چقدر به هم مرتبط

*. بیانات در دیدار جمعی از کارگران و معلمان ۱۳۷۴/۰۲/۱۳

۱.؟

۲.؟

است! علم و کار برای یک ملت، دو بال است. ملت بی علم و بی کار، پیش نخواهد رفت. بنده، بدین خاطر، بارها عرض کرده‌ام که ملت ایران باید از اعماق دل به دو سلسله پادشاهی پهلوی و قاجار، لعنت بفرستد که این دو سلسله خبیث، دو بال مملکت و پیکره عظیم این ملت کهن، با هوش و با استعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی ارزش یا کم ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دست دوم بود. آن کاری را که از دل می جوشد و حقیقتاً پوشش و حلیه حیات می بخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت می دهد، ترویج نکردند. هر چه توانستند، قلع و قمع هم کردند و بساط علمی را که از دل می جوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. آن خاندانها این جرائم را دارند. نتیجه این شد که ملت ایران که در مسابقه علم و پیشرفت تمدن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقل کسری نداشت، سالها عقب ماند. حال ما باید تلاش و کوشش کنیم که بالاخره گلیم خودمان را از آب بیرون بیاوریم. ان شاء الله به همت شما مردم، این کار را خواهیم کرد؛ که نشانه‌های الان هم پیداست.

🏠 چوب حراج خانواده قاجار و پهلوی به موجودی ملت

اول خانواده قاجار - از ناصرالدین شاه به بعد - بعدش هم خانواده پهلوی - این پدر و پسر - حقیقتاً چوب حراج به موجودی این ملت و کشور و سرمایه‌های معنوی اش زدند. «تلك امّة قد خلت لها ما كسبت و لکم ما كسبتم.» آنها رفتند و سر و کارشان با خداست. سزای اعمالشان را هم می بینند. حالانوبت من و شماست. «و لکم ما كسبتم.» البته از اول انقلاب تا امروز، حقاً و انصافاً، در زمینه علم و کار، خیلی تلاش شده است. اگر کسی این را انکار کند، مثل این است که بگوید «الان به چه دلیل روز است؟» این قدر واضح است. اگر کسی به سطح کشور نگاه کند، افزایش دانش آموز، معلم، استاد، متخصص، دانشجو و کارگاههای فراوان، کار کشاورزی، صنعتی، کارهای دقیق و برجسته، ابتکارها و اختراعات زیادی می بیند که در این پانزده سال، اسلام برای این ملت آورده است. من و ما هم نمی توانیم بگوییم «این کارها را ما کردیم.» این دستاوردها، مال اسلام است. خاصیت ایمان، خاصیت حضور مردم و مردمی بودن حکومت است.

🏠 نمونه هایی از عمل صالح

خوب؛ یک مسأله این است که آیا علم و کار، یا به تعبیر دیگر، معلّمی و کارگری، مثل کاسبیهای دیگر، فقط برای نان درآوردن است؟ جواب این است که: نه! معلّمی و کارگری، اگر هم برای افراد، وسیله نان درآوردن است، اما با معلّمی و کارگری، چیزهایی را می شود به دست آورد که حتی از نان هم بالاتر است. یکی از آن چیزها، اجر الهی است. باور کنید معلّمی، ثواب دارد. کارگری، ثواب دارد. شما وقتی که پشت دستگاه ایستاده‌اید و کاری را انجام می دهید، یا در مزرعه کار کشاورزی تان را انجام می دهید، یا در اتاق طراحی نشسته‌اید و طرح یک کار یا کالایی را آماده می کنید، یا به کلاس درس رفته‌اید و می خواهید با



عده‌ای دانش آموز، پنجاه دقیقه سر و کله بزینید، یا مقدمات کار معلّم را فراهم می‌کنید - مثلاً مطالعه یا تهیه کتاب - بدانید که عبادت می‌کنید. این، خیلی مهمّ است. چیزی که بعد از دروازه مرگ - که همه باید از آن عبور کنند - گیر من و شما می‌آید، آن پنج سیر خوراکی که روزانه برای خودمان یا زن و بچه مان فراهم کرده‌ایم، نیست. آنچه که آن جا به درد ما می‌خورد، عمل صالح است. «والذّین امنوا و عملوا الصالحات.»^۴ ببینید در قرآن چقدر این تعبیر «ایمان» و «عمل صالح» تکرار شده است! یکی از این عملهای صالح، همین است که شما در کلاس، درس بگویید، یا در کارگاه و مزرعه، کار کنید. پراکندن علم و فراهم کردن کار هم مثل نماز و خواندن قرآن، عبادت است. این، چیز کمی نیست. چرا خدای متعال یاد دادن و کار کردن را برای بشر موجب ثواب قرار داده است؟ العیاذبالله، کارهای خدا که گزاف نیست! این، بدین خاطر است که آن کمالی که خدای متعال می‌خواهد بشر در دوران زندگی به آن نائل شود، از جمله به علم و کار بستگی دارد. جامعه و مردم بی‌کار، یا کم‌کار، بد کار، بی‌علم و بی‌سواد، نمی‌توانند آنچنان که باید، خودشان را به مراحل کمال بشری برسانند. زندگی دنیایشان هدر خواهد رفت. در علم کامل و شامل حقّ متعال عزّوجلّ، این معنا روشن است. لذا گفته است: «اگر کار کنید، ثواب می‌برید.» هر چه کار مفیدتر و بهتر باشد، ثواب آن بیشتر است. علمی که یاد می‌دهید، هر چه مفیدتر باشد، ثواب آن بیشتر است. این طور نیست که اگر قرآن و علوم دینی را یاد دادید، ثواب داشته باشد، اما یاد دادن جبر، مثلثات، فیزیک و هندسه، ثواب نداشته باشد. شما سر کلاس، درس می‌دهید و بچه‌های مردم را عالم می‌کنید. هر درسی که می‌تواند یک انسان را عالم، دانشمند و مفید برای جامعه کند، یاد دادن آن ثواب دارد. این، منطق اسلام است.

📌 قدرتهای استکباری می‌خواهند سرنوشت ملت‌ها را در دست گیرند

پس، یک دستاورد، ثواب الهی است. یکی دیگر از دستاوردهای کار و تعلیم، این است که شما در بنای آینده جامعه‌تان سهیم می‌شوید. این، خیلی مهمّ است. تمام دعوای دنیا در امروز و دیروز، بر سر یک کلمه است و آن این که، قدرتهای استکباری می‌خواهند سرنوشت ملت‌ها را در دست گیرند. این امریکا که می‌بینید این قدر امروز در دنیا جنجال و هیاهو و غوغا برپا می‌کند - که غالباً هم بی‌فایده و بی‌ثمر و پوچ است - برای این است که برای خودش حقّ ابرقدرتی قائل است و می‌خواهد اختیار و سرنوشت دنیا در دست او باشد. فلان کس چرا فلان معامله را کرد؟ فلان دولت چرا به فلان دولت فلان چیز را فروخت؟ فلان کشور چرا فلان مسأله مورد علاقه امریکا را رد کرد یا مسأله غیر مورد علاقه امریکا را تأیید کرد؟... همه این حرف‌ها برای دخالت در امور دنیاست. آیا می‌توانند سرنوشت دنیا را در دست گیرند؟ عده‌ای می‌گویند: «می‌توانند.» آن عده، ملت‌های ضعیف، ناتوان و سردمداران سست عنصر بعضی از کشورها هستند. اما نیروهای پرشور، با هیجان و متحمّس می‌گویند: «امریکا غلط کرده است! مگر می‌تواند سرنوشت دنیا را در دست گیرد!» بنده چه عرض می‌کنم؟ من می‌گویم که به یک شرط نمی‌تواند، به

یک شرط می‌تواند. اگر آن ملتی که طرف امریکاست، دارای عزم و اراده سیاسی و زنده، با نشاط، اهل کار، تلاش و جدیت باشد، امریکا نمی‌تواند؛ اما اگر ملتی اهل کار، تلاش و نشاط نباشد، باز هم امریکا نمی‌تواند تسلط پیدا کند؟! چرا! می‌تواند. این همه که بر کشورها تسلط پیدا کردند، برای چه بود؟ اگر سردمداران کشوری اهل معامله با امریکا باشند و مردم آن کشور هم افراد بی‌هوش و حواس بی‌کاره‌ای باشند، می‌تواند. اگر دولتی اهل معامله و مذاکره با امریکا نباشد؛ اما مردمش تنبل باشند، این جا هم امریکا می‌تواند تسلط پیدا کند. چرا؟ برای این که آن دولت، مستأصل می‌شود. مردمی که کار نکنند، مردمی که ابتکار نداشته باشند، مردمی که خود را موظف به اداره کشور و تولید نیازهای خودشان ندانند، مردمی که فقط مصرف را بلد باشند و تولید را بلد نباشند، کشور و کسانی را که در رأس کارند در وضعیتی بدی قرار خواهند داد. ملتی می‌تواند در مقابل پرووها، پرتوچه‌ها، گردنه بگیرها و زیاده‌طلبهای دنیا - مثل امریکا - بایستد و مقاومت و از حق خود دفاع کند، که بگوید: «آقا! ما خودمان، خودمان را اداره می‌کنیم.» اگر دشمن بگوید به شما فلان چیز را نمی‌فروشیم، بگوید: خوب؛ بهتر! نفروشید. شما که به ما بفروشید، ما تنبل می‌شویم و خودمان تولید نمی‌کنیم. می‌گوییم «آقا! بسته‌بندی شده می‌آید.» شما که به ما مجانی بدهید، پول هم از ما نگیرید، به ما خیانت کرده‌اید. اگر شما در داد و ستد را با ما ببندید و بنجلهای خودتان را به طرف مملکت ما سرازیر نکنید، به نفع ماست. برای این که ما روحیه کار، نشاط، تلاش و تولید پیدا خواهیم کرد. باور کنید روزی که این مردک ساده دل بی‌تجربه خام اعلام کرده است که می‌خواهد روابط اقتصادی امریکارا با ایران ممنوع کند (بعد هم که رفت در جلسه صهیونیستها، بیچاره در واقع بازی خورد. حال چه کسی پوست خربزه زیر پای این آدم انداخت، من نمی‌دانم) بنده به چند جهت، از ته دل خوشحال شدم. اینها تا به حال گاهی با ریا چیزهایی می‌گفتند که بعضی، در گوشه و کنار عنوان می‌کردند: «آقا! اینها آن قدرها هم با ما دشمن نیستند. آخر شما می‌گویید مرگ بر امریکا، مردم می‌گویند مرگ بر امریکا، بد است! عیب است! زشت است!»

بعضی از آدمهای کم مسؤولیت یا بی‌مسؤولیت، می‌خواستند این فریاد مرگ بر امریکارا که مردم ما از ته دلشان کنده می‌شود، در گلوها خفه کنند و نگهدارند. حالا مردم وقتی که در مقابل چنین صراحتی قرار گرفتند، در هر جای کشور هستند، راحت فریاد می‌زنند: «مرگ بر امریکا.»

محدودیت‌های استکبار در دوران جنگ برای نظام

اما مهمتر این که، ما در دوران جنگ، از جهات گوناگون، محدودیت‌های زیادی از قبیل سلاح، مهمات و ابزارهای جنگی داشتیم. حال هم این آقایان می‌خواهند زحمت بکشند و برای ما محدودیت ایجاد کنند. مگر ما در هشت سال دوره جنگ، محدودیت نداشتیم؟! آن جا چه کار کردیم؟ من شاید یک وقت دیگر هم این را گفته باشم: برادران و خواهران! تعجب می‌کنید اگر بدانید که مسؤولین ما، سیم‌خاردار خریدار بودند؛ می‌خواستند از کشور شوروی عبور دهند و بیاورند؛ اما شوروی نمی‌گذاشت! سیم‌خاردار

دیگر چیست؟! چه وسیله‌ای، دفاعی‌تر از سیم‌خاردار؟! از خودش هم نخریده بودند که مثلاً بگوید «نمی‌فروشم.» بلکه از جای دیگر خریده بودند.

شما ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله آر.پی.جی. دم دستی کم اهمیت را به ما نمی‌فروختند. اصلاً کسی باور می‌کند؟! خوب؛ این جمهوری اسلامی، همان کشوری است که در آن وقت این محدودیت‌ها را داشت. می‌دانید نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پروردگار و به حول و قوه الهی، جوانان مؤمن این مملکت، به گوشه‌انبارها و کارگاه‌ها رفتند؛ درها را روی خودشان بستند و مشغول کار شدند. ما امروز برخی از پیچیده‌ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد، خودمان در داخل تهیه می‌کنیم. البته ما را به ساختن بمب اتمی و شیمیایی متهم می‌کنند که اینها دروغ است. خودشان هم می‌دانند که دروغ است. آنچه را که واقعیت دارد، آنها نمی‌دانند و به عقلشان هم نمی‌رسد. چطور ما توانستیم؟ در این مملکت، خلبان با هواپیمای آمریکایی پرواز می‌کرد؛ همافر و افسر فنی کارهای تعمیراتی‌اش را انجام می‌دادند؛ اما هیچ کدام جرأت نداشتند قطعات این هواپیما را باز کنند، ببینند چه شکلی است. اسمشان هم تعمیر کار بود! قطعات هواپیما وقتی خراب می‌شد، باید می‌بردند آمریکا، آنجا تعمیر می‌کردند. اجازه تعمیر قطعات هواپیمای آمریکایی، به تعمیر کار ما که با آن هواپیما سروکار داشت، داده نمی‌شد. همین نیروهای مسلح و مردم این کشور، توانستند پیشرفتی عظیم در این زمینه ایجاد کنند. چرا؟! به برکت همان تحریم‌ها و جلوگیری‌ها. حال تهدید می‌کنند که «ما رابطه تجاری‌مان را با ایران قطع می‌کنیم.» خوب؛ به درک، قطع کنید! مگر ما بدمان می‌آید؟! ما خوشحال می‌شویم که شما رابطه‌تان را با ما قطع کنید. اما دنیا از شما تبعیت نمی‌کند. مگر آمریکا کدخدای یک ده است که همه مجبور باشند از او تبعیت کنند؟! خوب؛ شما برای خودتان هر کار می‌خواهید، بکنید. بعضی از آدم‌های ضعیف، در بعضی از کشورهای اسلامی، تا این چیزها را می‌شنوند، تنش‌ها بنا می‌کند به لرزیدن! مگر چه خبر است؟! الحمدلله در داخل کشور ما، روحیه‌های مسؤولان کشور - از رئیس‌جمهور تا رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و نمایندگان مجلس - و آحاد مردم در همه جای این کشور، قوی است. مشت‌ها گره شده است. احساس نشاط می‌کنند. هر کس که در مقابلشان بایستد، با قدرت و قاطعیت با او مواجه می‌شوند. از این جهات، مشکلی نداریم. خداوند شما را حفظ کند. از این جهت، نگرانی نداریم.

آنچه برای این مملکت لازم است

عزیزان من! آنچه لازم است، «کار» و «تعلیم» است. معلمین عزیز! باید جوانان را بسازید. باید نوجوانان را با روحیه کار، استقلال و علم‌طلبی، پرورش دهید، نه با روحیه مدرک‌طلبی. مدرک چیست؟ مدرک به این عنوان که نشان دهد فردی دارای این معلومات است، خوب است؛ اما نمی‌تواند منشأ اثری شود. آنچه مهم است، علم است. علم و کار، برای جامعه لازم است. همه مردم و مسؤولین بدانند: این که من عرض کردم «وجدان کاری»، یک تعارف نیست. باید برنامه‌ریزی کنند. «وجدان کاری» باید فرهنگ عمومی مردم شود.

باید اگر کسی کاری انجام می‌دهد، فکر کند که یک نفر بالای سرش ایستاده است؛ حتی اگر تنها، در اتاق خلوت باشد. کار باید کامل، محکم، قوی، ابتکاری و همراه با نیاز انجام گیرد.

❁ یکی از کارهایی که وجدان کاری لازم دارد

یکی از کارهایی که وجدان کاری لازم دارد، تعلیم و تربیت است. معلم در کلاس درس مدرسه‌ای که تهِ فلان شهر یا فلان گوشه دورافتاده تهران یا یک روستاست، باید آن‌طور درس بگوید، زحمت بکشد و تلاش کند که گویا الان بازرسی در کلاس نشسته است، کار او را نگاه می‌کند، یا یک ساعت بعد می‌آید تا نتیجه کار را ببیند. وجدان کاری یعنی این. ما تعارف که نمی‌کنیم!

❁ با تعارف نمی‌شود با دشمنان غدار و خونخوار روبه‌رو شد

عزیزان من! با تعارف که یک ملت نمی‌تواند آقایی خودش را حفظ کند! با تعارف که نمی‌شود با دشمنان غدار و خونخوار روبه‌رو شد! عمل، تلاش و برنامه‌ریزی لازم است. ما گفتیم: «وجدان کاری»، «انضباط اجتماعی» یا «انضباط اقتصادی». مسؤولین کشور، دولت، قوه قضائیه و نمایندگان مجلس، باید برنامه‌ریزی کنند تا این کارها انجام گیرد، و الا با این که تعریف کنند فلانی چه حرف خوبی زده، که کار تمام نمی‌شود!

آحاد مردم هم باید کمک کنند. یک یک مردم، کنندگان واقعی کار هستند. عزیزان من! این خانه، خانه شماسست. این مملکت، مملکت شماسست. مملکت عظیم، با برکت و ثروتمندی است. خیلی ثروت در این خاک نهفته است که همه‌اش متعلق به شما و نسلهای آینده این کشور است. ثروت معنوی زیادی در این کشور وجود دارد و همه‌اش متعلق به شماسست. این همه علم، استعداد، آگاهی و اخلاقیات خوب، به برکت اسلام، فرهنگ کهن اسلامی و سوابق این ملت در این کشور هست که متعلق به شماسست. چه وقت می‌توانید استفاده کنید؟ وقتی که این ملت، آماده کار باشد؛ کمر بسته باشد؛ هیچ کس در کارهای خود کوتاهی نکند و بی‌کاری را برای خود مغتنم نشمارد. هستند کسانی که در حال خستگی از کار هم، وقتی که کاری وجود دارد با کمال شوق کار می‌کنند. کسی از اینها نمی‌پرسد «شما چرا کار نکردید؟» فکر مؤاخذه الهی و نیاز مردم، اینها را به کار وادار می‌کند. این روحیه، باید همگانی شود. این، همان «وجدان کاری» است.

قصد قربت، روح و جهت کار تعیین کننده در تعلیم و تربیت

❁ دو طریق برای انجام کارها

❁ توجه اسلام به کار، در جهت رضای الهی بودن

❁ ثمره کار کردن برای رضای الهی

❁ تعیین کننده بودن روح کار نه نفس و ماده ی کار

کاری که عبادت است

❁ قیام قدرتهای شیطانی علیه بشریت

قصد قربت، روح و جهت کار تعیین کننده در تعلیم و تربیت *

دو طریق برای انجام کارها

ترکیب علم و کار، ترکیب زیبایی است. شاید بشود این را به عنوان یک حرکت نمادین تلقی کرد؛ برای این که در جمهوری اسلامی، ما راه خود را بهتر و بیشتر پیدا کنیم. یعنی علم، واقعیت‌تر و با صحنه کار نزدیک‌تر پیش برود و کار، عالمانه‌تر و از تجارب و اندوخته‌های علمی، بهره‌مندتر شود. ان شاء الله همت خواهید کرد و همچنان که تا امروز، شما دو قشر تلاش و مجاهدت کردید و زحمت کشیدید، بعد از این هم با حرکت سریع‌تر و روان‌تر، جامعه را خواهید ساخت؛ چون این کشور متعلق به شماست.

در این جا نکته‌ای وجود دارد و آن این است که هر کاری را - چه کارهای معدود در منطقه و حیطة کارگری و چه کارهای مربوط به حیطة تعلیم و تربیت - به دو طریق می‌شود انجام داد: یکی، دارای جهت و هدف و یکی هم، بی‌هدف و بی‌جهت. فرض کنید یک نفر می‌خواهد کاری انتخاب کند. یک وقت است که برایش فرقی نمی‌کند چه کاری باشد و می‌خواهد کاری بکند و درآمدی داشته باشد و صرفاً حرکتی انجام گیرد. یک وقت هم می‌گردد، کاری را انتخاب می‌کند و می‌سنجد که امروز چه کاری لازم‌تر و مفیدتر و مردم به آن نیازمندترند. این دومی، کار جهت‌دار می‌شود. در شرع مقدس اسلام، به این جهت کارها، توجهی خاص شده است. البته، قصد من این نیست که بگویم هر کسی می‌خواهد کاری انتخاب کند، برود بگردد و ببیند چه کاری لازم‌تر است. این، فعلاً از حوزه تصمیم و انتخاب فردی در بحث ما خارج است. ما می‌خواهیم برای جهت کلی کشور و جامعه، صلاح اندیشی کنیم.

توجه اسلام به کار، در جهت رضای الهی بودن

در اسلام، به جهت کار خیلی توجه شده است. مثلاً در عبادات می‌گویند: باید قصد قربت کرد. قصد قربت، یعنی همان جهتگیری و این که انسان کار را برای خدا انجام دهد و در جهت رضای الهی باشد. شاید ظاهر و شکل مادی کار، خیلی هم فرق نکند. روح کار فرق می‌کند. مثلاً در شرع مقدّس سفارش شده و مستحبّ است که روز جمعه، انسان غسل جمعه کند. به ذهن انسان می‌رسد که قاعدتاً اصل تشریح غسل جمعه، برای نظافت است و برای این است که هر انسانی، لااقل هفته‌ای یک بار، تن خود را شستشویی کند که به این وسیله، نظافت را که در اسلام خیلی اهمیت دارد، تأمین نماید. ولی اگر شما در روز جمعه، یک ساعت در حوض و یا استخری بروید و غوطه بخورید و دست و پا تکان دهید و بدنتان را صابون هم بزنید، اما نیت غسل جمعه نکنید؛ آن ثوابی را که شارع مقدّس برای غسل جمعه معین کرده است، به شما نخواهند داد. صورت کار، همان صورت کار - یعنی شستشو - است. هدف ظاهری آن هم، در هر دو جا - هم در غسل جمعه و هم در یک غوطه خوری معمولی - نظافت است؛ اما غسل جمعه چیزی اضافه دارد که عبارت از هدف و جهت است. جهت چیست؟ کار را برای خدا انجام دادن.

ثمره کار کردن برای رضای الهی

اسلام می‌خواهد در محیط مسلمانی، هر کاری که افراد می‌کنند، در راه خدا و برای خدا باشد، تا دو فایده ببرند: یک فایده، فایده مادی آن کار است و یک فایده هم، فایده معنوی و روحی است که به خاطر قصد قربت عاید می‌شود و بدون آن، عاید نمی‌گردد. وقتی که شما مثلاً غذا می‌خورید، قصدتان این است که من این غذا را می‌خورم تا بدنم نیرو پیدا کند و بتوانم به وظایف زندگی برسم؛ چون خدا این را خواسته است. در این جا، غذا همان غذا و همان مواد غذایی است که به بدن شما می‌رسد و همان لذت در ذائقه است؛ اما علاوه بر اینها، خدای متعال ثواب هم می‌دهد. چرا؟ چون شما با این کار، غیر از اداره جسم خویش، دل و روح خودتان را هم اداره و برایش جهت معین کرده‌اید.

وقتی چنین روحیه‌ای، در همه چیز بر انسان مسلمان حاکم باشد، آن وقت کار حرام از او سر نمی‌زند، غذای حرام نمی‌خورد، غذای با چپاول و زور و ظلم به دست آمده را به لب نزدیک نمی‌کند، حرکت دست او حرکت ظالمانه نخواهد بود و حرکت اندیشه و فکر او هم، حرکتی در جهت زیان انسانیت و برادر مسلمان خود نخواهد بود. یعنی همین چیزی که به ظاهر خیلی کوچک به نظر می‌آید، موجب می‌شود که تمام مشکلات حیات بشری - که همین جرائم و گناهان و تخلفات گوناگون انسانها و شهوت‌رانیها و فزون طلبیها و آرها و امثال اینهاست - بتدریج از انسان فاصله بگیرد. ببینید چطور حکمت دین و احکام شرعی، از جای کوچک و از نقطه کمی آغاز می‌کند و ناگهان یک پهنه وسیع را فرا می‌گیرد! بنابراین، قصد قربت یعنی جهت دار کردن کار.

حالا با دید وسیعتری به یک جامعه نگاه کنید که این هم جزو قصد قربت است. این را هم که مطرح

می‌کنیم، از قصد قربت بیرون نیست و یکی از مصادیق آن است. در یک جامعه، کار و تلاش و تعلیم و تربیت هست؛ اما جهت این کارها چیست؟ این کار یا این آموزش و پرورش، به چه سمتی حرکت می‌کند؟

تعیین‌کننده بودن روح کار نه نفس و ماده‌ی کار

امروز، در زرادخانه‌های امریکا، کار انجام می‌گیرد. آن جا هم کارگر هست؛ اما این کاری که انجام می‌گیرد - چه کار کارگر ساده، چه کار کارگر ماهر، چه کار سرکارگر، چه کار مدیر بخش، چه کار مدیر کارخانه، چه کار طراحان و نقشه‌کشان اصلی این کارخانه - در خدمت چیست؟ در خدمت جنگ افروزی؛ در خدمت کمک به غاصب - مثلاً اسرائیل - و در خدمت بمباران اتمی هیروشیما در گذشته. الان هم اگر امریکا از افکار عمومی و از نابودی درونی خودش نمی‌ترسید و خلاصه اگر مهارها و افسارها، جلوگیر دولت امریکا نبود، حاضر بود در هر نقطه‌ای از دنیا که هوس کند، بمب اتم بیندازد؛ چون برای اینها که آدمکشی کار مشکلی نیست!

امروز، همچنین در دانشکده علوم اطلاعاتی یا جاسوسی در سازمان سیای امریکا هم، معلّم و شاگردی هستند که مشغول درس دادن و درس خواندنند. آیا آن معلّم هم، همین ارزش والایی را که ما برای معلّمان قائلیم، دارد؟ در آن جا، محصول تلاش و نمره آوردن شاگرد، این نیست که از منافع ملی امریکا دفاع کند. اگر این بود، ما حرفی نداشتیم. امریکاییها بروند برای خود و منافع ملی و در چارچوب کشورشان، خود را به شکل معقولی اداره کنند؛ ما که بخیل و مانع نیستیم. اما امروز، آن آموزش و پرورش و آن تعلیم و تربیت، در خدمت سپاهروترین و آلوده‌ترین دستها و انسانهای سیاسی در دنیا و علیه نهضت‌های آزادیبخش و کشورهای در حال حرکت آزادیخواهانه و هر کشور استقلال طلب دیگر و نیز به نفع رژیمهای مرتجع و علیه رژیمهای مترقی به کار می‌رود. جهت کار آنها، این است.

خواستیم شما عزیزان من و جامعه کارگری و جامعه فرهنگی کشور، این نکته را توجه کنید که نفس و ماده‌ی کار، تعیین‌کننده نیست؛ روح کار تعیین‌کننده است. صرف این که بازویی حرکت می‌کند و چرخ را می‌چرخاند، این ارزش آفرین نیست. ارزش معنوی و اخلاقی مهم است. باید دید این چرخ برای چه می‌گردد، برای چه می‌گردد و در خدمت چه چیزی است؟ صرف این که کلاسی تشکیل می‌شود و معلّمی به آن جا می‌رود و از جان و دل خود مایه می‌گذارد و با حله تنیده زدل و بافته زجان، شاگرد را تربیت می‌کند و کلمه به کلمه روح او را با معارف و معلومات آغشته می‌نماید، کافی نیست که ارزش درست کند. باید دید آن ماده‌ای که آموزش داده می‌شود، چیست، هدف و جهت چیست و این تعلیم و تربیت به چه سمت و سویی انجام می‌گیرد. عزیزان من! این مهم است.

کاری که عبادت است

امروز در بعضی از مناطق دنیا، برای نابودی ارزشهای انسانی تعلیم علم داده می‌شود. امروز کسانی هستند



که علم را فرا می‌گیرند، برای این که در پشت مرزهای کشورهای بیگانه - که برای اهداف شیطانی کمین گرفته‌اند - به آنها کمک کنند. این، ارزش نیست. یک روز، در همین آب و خاک مقدس خود ما، کسانی علم را آموختند، برای این که جامعه ایرانی و کشور ایران را به سمت فساد بیشتر و بهتر سوق دهند. این، ارزش و اعتباری ندارد. جهت و روح، مهم است.

عزیزان من! کارگران و معلمان کشور! امروز هر حرکت علمی و فرهنگی و کاری که در خدمت نظام و کشور جمهوری اسلامی و برای نوسازی و پیشرفت و آبادانی این کشور انجام می‌گیرد، یک عبادت است. فرقی هم بین این کارخانه و آن کارخانه و این مدرسه و آن مدرسه نیست. اگر امروز در ایران اسلامی، یک معلم یک کلمه درس بدهد و قصدش این باشد که برای خدمت به این کشور - که امروز سرزمین اسلام و عرصه عظمت و درخشش احکام اسلامی است - شاگردی تربیت کند؛ این یک کلمه، یک حسنه است که اگر صد کلمه شد، صد حسنه می‌شود. اگر او را شب و روز فرا گرفت، شب و روز او سرشار از حسنه است.

آن کارگری که در کارخانه‌ای کار می‌کند، یا طراحی و مدیریت و یا هر گونه تلاشی می‌کند، برای این که ایران اسلامی - که امروز عرصه جلوه‌های معنوی و الهی است - رشد و پیشرفت پیدا کند و آباد شود و از بیگانه‌هایی نیاز گردد و نگران تحریم اقتصادی این قدرت و آن قدرت نباشد و استغنا پیدا کند، هر لحظه‌ای کار این کارگر یک حسنه انجام می‌دهد و یک عبادت می‌کند. هر کسی به این کار کمک کند، در این عبادت سهیم است و از سهم آن کارگر هم کم نمی‌شود. آن کسی که به او کمک کرده است، او نیز سهیم می‌شود. دستگاه خدا این گونه است. گاهی یک عمل انجام می‌گیرد، ده نفر سهیمند و ده حسنه انجام می‌گیرد. نه این که یک حسنه تقسیم شود؛ بلکه هر کدام پیش خدای متعال ثواب جداگانه دارند. امروز، این گونه است. امروز، کشور شما این خصوصیت را دارد.

کمترب جایی در دنیا است که کلاس درس و سالن کارگاه و محیط آزمایشگاه و دانشگاهش و حتی ساعت استراحت معلم و کارگرش - که استراحت می‌کند به قصد این که فردا بتواند کار بکند - این قدر مشمول به لطف و رضای الهی باشد. مگر ایران چیست؟ اساس قضیه، همین است. عزیزان من! امروز ایران اسلامی شما، مظهر رهایی و نجات بشریت است. چرا؟ ما که با بشریت، این قدر ارتباط و سعه کاری نداریم. مگر ما می‌خواهیم چه کار کنیم؟ نکته این جاست.

🕌 قیام قدرتهای شیطانی علیه بشریت

امروز، قدرتهای اهریمنی و شیطانی - یعنی همین که شما به آن استکبار می‌گویید و مظهرش امریکا است - علیه بشریت و ارزشهای انسانی قیام کرده‌اند. برای اینها، جان میلیونها انسان اهمیت ندارد. شما دیدید که اسرائیل در ظرف پانزده شانزده روز، دهها هزار نفر را کشت و زخمی و آواره و آشفته کرد و داغهایی آفرید؛ ولی خم به ابروی استکبار جهانی نیامد. همینهایی که وقتی گربه‌ای داخل چاه فلان خانه می‌افتد، از روی ریاکاری، دستگاههایشان را بسیج و پولهایی را خرج می‌کنند که این گربه را که یک حیوان است،

از داخل چاه نجات دهند! یا گاهی اوقات، تظاهر به انسان دوستی می کنند که ماها هم که اینها را خوب می شناسیم، گاهی اوقات واقعاً شک می کنیم که عجب، آیا این همه اظهار دلسوزی راست است؟! این قدر اینها ریاکاری می کنند!

وظیفه سنگین معلمان در جنگ تبلیغاتی دشمن

- همه بزرگان رهین منت معلمند
- مرتبه والا و بلند تعلیم
- لزوم توجه معلمان به عظمت کار خود
- وحشت دستگاه استکبار از انقلاب اسلامی
- تنها راه باقی مانده برای دشمن
- عامل ایستادگی ملت در تمامی میدان ها
- ایمان، آماج تبلیغات و محاصره تبلیغاتی
- مسئولیت مضاعف آموزش و پرورش در مواجهه
- با آماج تبلیغات دشمن
- عامل استحکام جبهه ایمان و حق

وظیفه سنگین معلمان در جنگ تبلیغاتی دشمن *

همه بزرگان رهین منت معلمند

در مورد معلمان عرض می‌کنم که معلم هم خود یک کارگر است، با کاری از نوع فرهنگی و معنوی که البته بسیار هم باارزش است. یک نکته در باب معلم هست و آن این است که همه انسانهای یک جامعه پیشرفته و یک جامعه اسلامی، رهین معلمند. امروز شما در این کشور ملاحظه کنید! هر کس از کسانی که به جایی رسیده‌اند و توانسته‌اند کار بزرگی بکنند و خدمت بزرگی انجام دهند - این بزرگان، این سرداران، این شهدا، این علما، این برجستگان و فرزندگان و مسؤولان عالی‌رتبه، تا برسید به شخص امام بزرگوار راحل - همه رهین منت معلمند؛ چون معلم اینها را تربیت کرده است. معلم دوران کودکی اینها را پوشانده و شخصیت آنها را شکل داده است.

مرتبه والا و بلند تعلیم

این معلمان چقدر عزیزند! این شغل معلمی چقدر ارزشمند است! این مرتبه تعلیم چقدر والا و بلند است، که همه انسانهای فرزانه، انسانهای بزرگ و برجسته، هر جایی که باشند، خود را پرورده دست معلم می‌دانند و سایه معلم را بر سر خودشان حس می‌کنند! سلام بر شما ای معلمان دوران جوانی و نوجوانی کودکی ما! شما چه حق بزرگی بر گردن ما دارید! چه کار بزرگی برای ما انجام دادید! برای همه انسانهایی که مشغول کار و تلاشند و خدمت و حرکتی می‌کنند، چه کار برجسته‌ای انجام دادید! این، مقام معلم است.

معلمی که در دورترین نقطه در یک روستا، در یک کلاس ابتدایی مشغول تدریس است، باید بداند که بزرگترین کارها را انجام می‌دهد و انسان می‌سازد. عزیزترین فرآورده عالم خلقت، انسان خوب و انسان پاکیزه است. همین انسان اگر بد تربیت شود، از بدترین بدهای آفرینش، از حیوان درنده، از وحشی و از جماد پست‌تر است. معلم کسی است که انسان را آن چنان پرداخت می‌کند که گوهر وجود و نورانیت او، تالو کند و خود را نشان دهد. ببینید این شغل چقدر عظیم و باارزش است!

🌟 لزوم توجه معلمان به عظمت کار خود

هم خود معلمان بایستی به عظمت کاری که دارند، توجه کنند و بر این شغل، خدا را سپاس گویند و هم آحاد مردم باید با این دید، قدر معلمان را بشناسند. معلم مقام بسیار بالا و والایی دارد. هر چه این مسؤولیت بزرگتر است، این مقام بالاتر، این شأن رفیعتر، و احساس مسؤولیت هم بایستی به همین نسبت بالاتر باشد.

🌟 وحشت دستگاه استکبار از انقلاب اسلامی

امروز این انقلاب عظیم توفان‌واری که توانست کاخهای ظلم را در دنیا بلرزاند - انقلاب کبیر اسلامی ما - در حدی از رشد رسیده که دستگاه استکبار را تا اعماق وجودش به طور جدی به وحشت انداخته است. از اول هم از این انقلاب وحشت داشتند؛ اما خود را تسلأ می‌دادند و می‌گفتند این انقلاب باقی نخواهد ماند و از بین خواهد رفت؛ تجربه پشت سر تجربه! اول که انقلاب پیروز شد، می‌گفتند شش ماه بیشتر باقی نمی‌ماند. بعد گفتند دو سال بیشتر باقی نمی‌ماند. بعد که جنگ تحمیلی شروع شد، گفتند جنگ طولی نمی‌کشد که انقلاب را به زانو درمی‌آورد. بعد که هشت سال با همه وجود و از همه طرف، مهاجم به این کشور را کمک کردند، دیدند که ایران اسلامی محکم و استوار مثل کوه ایستاد و مهاجمان را بدون این که یک قدم در خاک ایران دستاورد داشته باشند، پس راند و بافتخار مرزهای خودش را مستحکم و استوار نگهداشت. این، شوخی نیست.

آنها پس از جنگ، باز خود را دلخوش کردند و گفتند آن زمان جنگ بود، هیجان و احساسات داشتند، نمی‌شد کاری بکنیم؛ اما در دوران سازندگی، آنها را به خودمان وابسته می‌کنیم. کاری می‌کنیم که در دوران سازندگی، آنها را از آن طرف برگردانیم و از انقلاب، بیزار و بیگانه کنیم. هشت سال هم دوران سازندگی گذشت. مردان سازندگی، انسانهای علاقه‌مند و مؤمنی که توانستند در این هشت سال برای کشور کار کنند - که آنها هم به جای خود، در این میدان عظیم، سردارانی محسوب می‌شدند - کاری با استحکام و با قدرت و بدون اتکاء به بیگانگان انجام دادند. نتیجتاً در دوران سازندگی هم نتوانستند این کشور را وابسته کنند. از همه طرف امتحان و آزمایش کردند؛ اما از همه طرف درمانده شدند!

امروز دستگاه استکبار حقیقتاً با همه وجود، از هیمنه و هیبت این انقلاب عظیم و این ملت بزرگ، خائف

و لرزان است. ملتی با این عظمت؛ همین ملتی که نوزده سال با این همه سختیها مقاومت کرده است، دیدید که امسال بیست و دوم بهمن - سالگرد انقلاب - را با چه شکوهی برگزار کرد! دیدید که این ملت، مظاهر انقلاب را چگونه گرامی می‌دارد! دیدید که علی‌رغم آن همه تلاش دشمنان، جوانان ما، دانشجویان ما، کارگران ما و قشرهای مختلف مردم، چگونه مظاهر مذهب را، دین را و تعبد را بزرگ می‌شمارند! اینها را دشمن هم دید. دشمن هم اعتکاف دانشجویان در مسجد دانشگاه را دید؛ مساجد پُر از معتکفان را که اکثر آنها جوانان بودند، دید. دشمن از اینها می‌لرزد. همه اینها ابعاد مختلف عظمت این انقلاب، عظمت آن پیام و عظمت آن امام است.

🔗 تنها راه باقی مانده برای دشمن

امروز تنها یک راه برای دشمن باقی مانده است - این راه، هم شما معلمان، هم شما کارگران، هم مسؤولان، و هم آحاد مردم توجه کنند - آن راه، عبارت است از محاصره تبلیغاتی. این تنها راهی است که دشمن می‌خواهد با همه توان و قوای خود، آن را آزمایش کند. البته تا الان صدها رادیو و روزنامه و مجله و تلویزیون و وسایل گوناگون ارتباط علیه این انقلاب و مفاهیم این انقلاب در همه دنیا راه انداخته‌اند و داخل ایران هم گسترش داده‌اند - در این شکی نیست - اما می‌خواهند همین را چند برابر کنند و می‌کنند و همین الان مشغولند. هدف چیست؟ هدف این است که مردم را نسبت به این پایه مستحکم ایمانی متزلزل کنند؛ البته مهم هم هست.

🔗 عامل ایستادگی ملت در تمامی میدان‌ها

عزیزان من! در جبهه نبرد، وقتی سربازی پشت به دشمن می‌کند، علت شکست او، یک شکست درونی است. تا کسی در قلب و در روح خود شکست نخورد، جسم او در میدان شکست نمی‌خورد. روح و قلب و دل چگونه شکست می‌خورد؟ آن وقتی که نسبت به ایمان خود متزلزل شود. این ملت بزرگ ما که تا امروز در همه میدانها ایستاده است، به خاطر آن بوده که ایمان مستحکمی داشته است. جوانان ایمان داشتند، نوجوانان ایمان داشتند - همین حالا هم بحمدالله والمته دارند - پدران و مادران و قشرهای مختلف ایمان داشتند. بلکه بعضی از تفاله‌های بازمانده دوران لجنزار پهلوی که آن روز هم با دین و ایمان سر و کاری نداشتند و غرق در فساد بودند، خودشان و بعضی از بازماندگانشان ایمانی ندارند. غالباً هم هرچه شما مطالبی در مخالفت دیدید و شنیدید، از طرف این‌طور افراد بوده است؛ ولی در دل مردم کشور ما ایمان مستحکم است.

🔗 ایمان، آماج تبلیغات و محاصره تبلیغاتی

آماج این تبلیغات و این محاصره تبلیغاتی، همین ایمان است. می‌خواهند این ایمان را متزلزل و مخدوش



کنند. چگونه؟ با تبلیغات دروغ، با حرفهای غلط، با تعلیمات ناقص و مغرضانه و خبیثانه از دین و از انقلاب و از شخصیتها، حقایق را دگرگون کردن و تحلیلهای نادرست به خورد مردم بخصوص به خورد جوانان دادن. امروز برنامه این است. این، حدس نیست؛ این، علم و یقین است.

من از کارهایی که در دنیا، پشت پرده انجام می‌گیرد، اطلاع دارم. بحمدالله دستگاههای خبررسانی ما مجهز و قوی است و می‌توانیم بفهمیم در دنیا چه می‌گذرد. در دنیا این می‌گذرد. البته بعضیهایش را خودشان هم اعلام کرده‌اند و اطلاع داده‌اند که می‌خواهیم این کار را بکنیم، آن کار را بکنیم، که در زیر حرفهای خودشان، معلوم و واضح است اغراض حقیقیشان چیست.

مسئولیت مضاعف آموزش و پرورش در مواجهه با آماج تبلیغات دشمن

وظیفه شما معلمان در این جا خیلی سنگین می‌شود. شما با عزیزترین، آسیب پذیرترین و مؤثرترین اقشار مواجهید. شما با خیل عظیم جوانان و نوجوانان این کشور مواجهید. آموزش و پرورش در این بخش، یک مسئولیت مضاعف دارد. باید کاری کنیم که این نوجوان و جوان که امروز در این دوران حساس و مهم و تعیین کننده انقلاب و نظام زندگی می‌کند، امام را ندیده است، جنگ را ندیده است، انقلاب را ندیده است، با آن ایمانی بار بیاید که بتواند در مقابل مطامع دشمنان، در مقابل تجاوز بیگانگان، در مقابل سلطه‌گری امریکا، در مقابل نفوذطلبی دستگاههای استعمارگری که یک عمر این کشور و این ملت را چاپیدند و دستخوش و ملعبه خودشان کردند، مثل کوه محکم بایستد. این، وظیفه مهم این روزگار است. وظیفه رسانه‌ها در جای خود، همین است. وظیفه مطبوعات هم در جای خود، همین است.

عامل استحکام جبهه ایمان و حق

عزیزان من! آنچه که امروز می‌تواند جبهه ایمان و جبهه حق را مستحکم کند عبارت است از تمسک به وحدت کلمه در زیر سایه اسلام، در زیر سایه حسین بن علی، در زیر سایه معارف عالیله اسلام که شخصیتهایی مثل شهید مطهری - که این روزها ملت ما به یاد آن بزرگوار است - آن را در کتابهای خود برای احاد مردم تبیین و تشریح کردند. تمسک به وحدت در پرتو این خورشیدهای فروزان، به فضل الهی این کشور را از این مرحله هم مثل مراحل گذشته خواهد گذراند و دشمن را ناکام خواهد کرد. ان شاء الله فردای این کشور و فردای این ملت، به برکت استقامت ملت ایران و استقامت جوانان ما و ایمان راسخ و عمیق آنها، فردایی خواهد بود که هم دشمنان را ناکام خواهد کرد، هم دوستان را شاد خواهد نمود و هم به فضل پروردگار ملتها را به سوی این الگو سوق خواهد داد.

نقش معلمان در توسعه سیاسی و فرهنگی کشور

- معلمان و کارگران جزو شریفترین اقشار هر جامعه
- یکی از اساسی ترین کارهای کشور
- پایه گذاری توسعه سیاسی و فرهنگی توسط معلم
- ارزش و تأثیر معلم
- قدر دانی خدا و پیامبر از کار کارگر و معلم
- تأثیر معلمان و کارگران در آینده کشور
- نتایج کار متقن

نقش معلمان در توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی کشور*

معلمان و کارگران جزو شریفترین اقشار هر جامعه

درباره معلمان و کارگران باید عرض کنم که این دو قشر، شریفترین یا لااقل باید گفت جزو شریفترین اقشار هر جامعه‌ای، بخصوص جامعه ما هستند. معلم هم در واقع یک کارگر است. یکی از فاخرترین کارها را معلمان انجام می‌دهند که کار تعلیم و تربیت و تولید انسان کامل است. کارگران هم به نوبه خود، هم اهل علمند، هم اهل عملند؛ زیرا اگر کارگر به کار خود عالم و دانا نباشد، کاری انجام نمی‌گیرد. مجموعاً این دو قشر، مجموعه‌ای از علم و عملند؛ یعنی دو ارزش والا. خدمات این دو قشر هم به کشور ما، خدمات کم‌نظیری است. بنده، هم در دوران قبل از انقلاب نقش معلمان و نقش کارگران را به یاد دارم و هم در آن سالهای اول پیروزی انقلاب که اگر کارگران مؤمن ما نبودند، دهها توطئه در این کشور به وقوع می‌پیوست که هر کدام آنها می‌توانست کشور را به مشکلاتی دچار کند. معلمان هم عیناً همین‌طور بودند. در دوران جنگ نیز، هم معلمان و هم کارگران، در ترتیب صفوف مقدم جبهه، در تقویت پشت جبهه و در اعزام اشخاص به جبهه، یکی از بالاترین نقشها را داشتند. دو قشری که در حساسترین زمانهای یک کشور این‌طور نقش آفرینی می‌کنند، دو قشری هستند که خیلی باید مورد تکریم قرار گیرند. امروز هم همین‌طور است؛ امروز هم اگر ما دنبال توسعه اقتصادی هستیم، باید کار را تقویت کنیم؛ بدون کار نمی‌شود. مرتب صحبت از سرمایه‌گذاری است. بنده نقش سرمایه‌گذاری را قبول دارم؛ بدون سرمایه‌گذاری هم کاری صورت نمی‌گیرد؛ اما سرمایه‌گذاری یک رکن کار است؛ رکن اساسی، کار کارگر است. کاری که از روی دلسوزی، از روی کاردانی، با پیگیری و با قبول شرایط دشوار همراه نباشد، نمی‌تواند

کشور را نجات دهد. کشور بدون چنین کاری، به آن جایی که باید برسد، نمی‌رسد.

یکی از اساسی‌ترین کارهای کشور

ما امروز دنبال استقلال اقتصادی هستیم؛ دنبال رها شدن کشور از وابستگی به نفت هستیم. امروز می‌خواهیم در وضع اقتصادی کشور تریبی داده شود که پایین آمدن فلان مقدار از قیمت یک بشکه نفت، نتواند در کشور ما این همه تأثیر بگذارد. این کارها چگونه ممکن است؟ اگر ما بخواهیم خودمان را از نفت بی‌نیاز کنیم، غیر از این است که باید به محیط کار، به جامعه کارگری، به مسأله کارگاهها و به مسأله آموزش کارگران، اهتمام ویژه‌ای بشود؟ البته دولت بحمدالله در این کارها مشغول است. حقیقتاً برادران ما در دولت، کارهای باارزشی انجام می‌دهند؛ اما می‌خواهم عرض کنم که یکی از اساسی‌ترین کارهای کشور این است. هم مجلس، هم دولت، هم مسؤولان گوناگون، باید به مسأله کار و کارگر به چشم موضوعی که گاهی با آن مواجه می‌شوند و یک تنگنایی پیدا می‌شود، نگاه نکنند؛ به چشم یک مسأله اساسی و حقیقی کشور نگاه کنند. کارگران ما البته نجیبند، مؤمنند، هوشیارند و متوجه توطئه‌های دشمن هستند. اگر این خیل عظیم کارگری ما، مردمان هوشیاری نبودند و به انقلاب و دین و دولت و نظامشان علاقه نداشتند، امروز دشمنان ما در محیطهای کارگری فاجعه می‌آفریدند. الان هم تلاش می‌کنند، اما اینها قوی‌اند. کارگران ما - این قشر نجیب، این قشر مؤمن، این قشر زحمتکش - بحمدالله هوشیار و متوجهند و زیر بار توطئه‌های آنها نمی‌روند. باید این تلاشهایی که می‌شود، ادامه پیدا کند و تقویت شود. توسعه اقتصادی، بدون تقویت مسائل کار و نگاه به کار، امکانپذیر نیست. این انسانی که خودش را صرف این کار می‌کند، باید بداند که نظام پشتیبان اوست.

پایه‌گذاری توسعه سیاسی و فرهنگی توسط معلم

درباره معلمان عزیز هم یک نکته اساسی شبیه این وجود دارد. این روزها صحبت «توسعه سیاسی» می‌شود. توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی یعنی چه؟ توسعه فرهنگی و سیاسی این است که انسانها در جامعه احساس کنند که می‌توانند درست بیندیشند، درست بفهمند و درست فرا بگیرند. اگر کشوری بتواند خود را به این جا برساند، توطئه‌ها و گمراه‌گریها در آن اثر نمی‌کند. این چیز خوبی است، اما این با جنجال و غوغا و های و هوی و روزنامه بازی و امثال اینها درست نمی‌شود؛ به دست معلم درست می‌شود. توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی را معلم پایه‌گذاری می‌کند. شما هستید که در داخل مدارس خودتان، این کودک را از هفت سالگی تحویل می‌گیرید و در هجده، نوزده سالگی تحویل دانشگاه می‌دهید. اساسی‌ترین و مهمترین دوران عمر این کودک، با شما معلمان است. باید کشور و جامعه روی این مسأله حساب کنند. معلم، یعنی آن کسی که می‌تواند خصوصیات اخلاقی خوب را در بچه پرورش دهد؛ معلومات خوب را به کودک بیاموزد؛ فکر کردن را به کودک بیاموزد؛ استقلال رأی را به کودک بیاموزد؛ ایستادگی در

مقابل باطل و مجاهدت در راه حق را به کودک تعلیم دهد.

ارزش و تأثیر معلم

عزیزان من! معلمان و معلمات عزیز! در سر کلاس، نه فقط درسی که شما می‌دهید، بلکه نگاهی که می‌افکنید، اشاره‌ای که می‌کنید، لبخندی که می‌زنید، اخمی که به‌رو می‌آورید، حرکتی که انجام می‌دهید و لباسی که می‌پوشید، بر روی دانش‌آموز اثر می‌گذارد. ما در مراجعه به خود اگر، عمیقترین احساسات و عواطف و حالاتمان را ریشه‌یابی کنیم، در انتهای خط، یک معلم را مشاهده می‌کنیم. معلم است که ما را می‌تواند شجاع یا جبان، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، اهل علم و طالب علم و فهم و فرهنگ، یا منجمد و بسته و پایبند به تفکرات جامد بار بیاورد. معلم است که می‌تواند ما را متدین، با تقوا، پاکدامن، یا خدای ناکرده بی‌بندوبار بار بیاورد. معلم چنین نقشی دارد. این ارزش معلم است؛ این تأثیر معلم است؛ این گره‌گشایی معلم در مسائل عمده زندگی ما و نسل آینده ما و جامعه ما و کودکان ما و تاریخ آینده ماست. حال با این نقشی که معلم دارد، جامعه، کشور، مردم، دولت و نظام باید درباره مسأله معلم چگونه فکر کنند؟ ما نمی‌خواهیم در این صحبت‌هایی که راجع به کارگران و معلمان می‌کنیم - تکلیف را بار بردوش این دو قشر کنیم؛ نه، همه‌مان تکلیف داریم. مردم عادی هم که خارج از این دو قشرند، نسبت به اینها تکلیف دارند؛ دولت هم تکلیف دارد؛ کل نظام تکلیف دارد؛ مجلس تکلیف دارد؛ همه در قبال این دو قشر تکلیف دارند. البته من نمی‌خواهم مسأله را فقط در بُعد معیشتی منحصر کنم. معیشت، یک ضرورت است؛ اما همه چیز نیست. آنچه مهمتر از مسأله معیشت است، قدرشناسی و ارزشگذاری است. باید مقام معلم در جامعه به گونه‌ای باشد که اگر از یک جوان بپرسند شما می‌خواهید در آینده چکاره شوید، بگوید معلم. کارگر باید مقام و وضع و شرافتش طوری شود که اگر به جوانی یا کودکی گفتند شما ارزش و متت کدام قشر را بیشتر می‌پذیرید، بگوید کارگر.

قدر دانی خدا و پیامبر از کار کارگر و معلم

مردم باید قدر کار کارگر را بدانند. البته این را بدانید که خدا قدر می‌داند: «و سیری الله عملکم و رسوله»؛ خدا و پیامبر قدر می‌دانند؛ کرام‌الکاتبین قدر می‌داند. بدانید که پیش خدا و در دیوان الهی، لحظه‌ای از لحظات رنجهای شما عزیزان من مغفول عنه نمی‌ماند. آن دقایق آخر کار که خسته هستید، اما به خاطر تکلیف قانونی و دینی‌ای که دارید، همان دقایق را هم با جدیت کار می‌کنید، آن را صاحب کار نمی‌فهمد، مدیر نمی‌فهمد، رئیس آن کارخانه یا آن مدرسه ممکن است نفهمد؛ اما خدای متعال آن لحظات را هم برای شما ثبت می‌کند. اینها ارزش است. خیال نکنید که اینها حواله به آینده است. البته حواله به آینده هم اگر قیامت باشد، خیلی مهم است. وقتی شب اول قبر باشد، همان آینده هم خیلی مهم است؛ اما فقط هم آن نیست. همینهاست که کشور و نظام و جوانان را می‌سازد. همینهاست که مطهری درست می‌کند.

مطهری رضوان الله تعالی علیه در دامان چند معلّم خوب پرورش یافته بود که اولین آنها پدر خودش بود. بله؛ بعضی پدرها معلّمند؛ بهترین معلّمند. آن معلّم خوب، این مرد بزرگ را پدید آورد. شهید مطهری از پدر خود خیلی بالاتر و بزرگتر بود - من پدر بزرگوار ایشان را هم زیارت کرده بودم - مطهری انسان استثنایی برجسته‌ای در زمان خودش بود که از مقام پدر خیلی بالاتر بود؛ اما آن پدر بود که توانست این مرد بزرگ را به وجود آورد و در دامان تربیت خود پرورش دهد. معلّمان او هم این گونه بودند. مرحوم آقای مطهری از معاشرت یک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم «آقاجفی قوچانی» آن مرد بزرگوار که «سیاحت شرق» و «سیاحت غرب» را نوشت، برای من نقل می‌کرد. معلوم می‌شد که مقامات معنوی و تربیت و ممشا و منش آن مرد بر روح مرحوم مطهری رضوان الله علیه تأثیر گذاشته بود. مرحوم «علامه طباطبایی» و مرحوم «حاج میرزا علی آقای شیرازی» و دیگران و دیگران و در رأس همه امام بزرگوار نیز تأثیرات زیادی بر او گذاشته بودند. معلّم چنین کارهایی می‌کند.

تأثیر معلمان و کارگران در آینده کشور

معلّمان عزیز! کارگران عزیز! کشور به شما احتیاج دارد. بدانید که ممکن است هزاران نفر از شما با نام و نشان شناخته نشوید؛ اما تأثیر یکایکتان در آینده این کشور - نه آینده دور؛ بلکه همین ده سال و بیست سال دیگر - تأثیر نمایانی خواهد بود. همه شما تأثیر خواهید داشت؛ بنابراین کار کنید. نبی مکرم صلوات الله وسلامه علیه به امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام فرمودند: «ایاک والکسل والضجر»؛^۱ از دو چیز پرهیز کن: یکی از ملالت و یکی از کسالت. ملالت، یعنی این که انسان حوصله کار نداشته باشد؛ کسالت هم یعنی تنبلی. همچنین از پیامبر اکرم نقل شده است: «رحم الله امرء عمل عملاً فاتقنه»؛^۲ رحمت خدا بر آن انسانی که کار خود را - هر کاری - محکم و متقن انجام دهد. بدانید که امروز دشمنان این کشور، که دیگر تبلیغاتشان علیه اسلام، علیه ارزشهای اسلامی، علیه انقلاب، علیه امام، علیه شخصیتها و علیه شهید مطهری برای همه آشکار شده است - حالا مگر کسی نابینا باشد که محیط فرهنگی را ببیند و این دشمنیها را نبیند - امید بسته‌اند به این که جامعه معلّم، جامعه کارگری، جامعه دانشجویی، جامعه روحانی - این جوامع حساس و مؤثر جامعه - کار خودشان را انجام ندهند.

نتایج کار متقن

اگر همه، کار خود را درست، متقن، کامل و از روی علم و دانایی انجام دهند، بدانید که این کشور و نظام، متقن‌ترین و مستحکم‌ترین نظامی خواهد بود که در این قرنهایی که ما می‌شناسیم، در این کشور بر سر کار آمده است و خواهد توانست در مقابل بزرگترین توطئه‌ها مقابله کند. این حرفها، این گفتنها، این عملها، این تبلیغات، این محاصره‌ها و این توطئه‌ها، علیه ملتی که با عزم راسخ ایستاده است و می‌داند

چه کار می‌کنند و می‌فهمند چه کار می‌خواهد بکنند و هوشیارانه و با ایمان در کار خود مشغول عمل است، نمی‌توانند کاری بکنند.

مشکلات مادی نباید یک معلم دیندار و متعهد را از پایبندی به وظایف باز بدارد

- ارتباط نزدیک عاطفی با مسأله تعلیم و تربیت کرمان
- نقش مهم جامعه معلمان
- بوجود آمدن منزلت معلمان با یک روند
- تدریجی به شرط اعتقاد به آن
- اعتقاد عمیق و بنیادی به مسأله‌ی تعلیم و تربیت
- تشکیل هویت نسل جدید به دست معلم
- تأمین معیشت و کم کردن دغدغه از زندگی معلمان
- احتیاج آموزش و پرورش به اتاق فکر برای حل
- مسائل اساسی
- مدرسه و بچه‌های مردم محل آزمون و خطا نیست
- چیزی که می‌تواند آینده‌ی کشور را آباد کند

مشکلات مادی نباید یک معلم دیندار و متعهد را از پایبندی به وظایف باز دارد*

ارتباط نزدیک عاطفی با مسأله تعلیم و تربیت کرمان

این که جلسه‌ی دیدار ما با معلمان در کرمان برگزار شد، به نظر من تصادف عجیبی است؛ زیرا من از لحاظ تعلیم و تربیت با کرمان ارتباط ویژه‌ی دارم. البته ارتباط من با کرمانی‌ها در عرصه‌های مختلف خیلی زیاد بوده؛ خیلی از دوستان نزدیک ما در دوران مبارزه و دوران طلبگی، رفقای کرمانی بوده‌اند - مثل آقای هاشمی رفسنجانی، آقای حجتی کرمانی، آقای باهنر و بعضی دیگر - دوستان کرمانی از غیرطالاب هم داشتم که بین من و آنها خیلی محبت برقرار بود - مثل مرحوم اسلامیت و بعضی دیگر - لیکن در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، ارتباط من با کرمان از همه‌ی اینها قدیمی‌تر است. دبستانی که من در مشهد می‌رفتم، معلم آن، مرحوم میرزا حسین تدین کرمانی بود. تنها مدرسه‌ی دینی مشهد هم مدرسه‌ی ایشان بود، به نام «دارالتعلیم دیانتی». بنده شش سال در این مدرسه زیر دست آقای تدین درس خواندم. مرحوم تدین واقعاً یک مرد حساسی بود. نه تنها آن زمان که من بچه بودم، این حس را داشتم، بلکه زمان ریاست جمهوری هم که ایشان در مشهد به دیدن من آمده بود، از نو نگاهی به ایشان کردم؛ دیدم مرد سنگین، جالفتاده، محترم و باشخصیتی است. ایشان، هم معلم بود، هم ناظم. با آن وقار و هیمنه‌ی که داشت، در حیاط مدرسه راه می‌افتاد و چوبی به دستش می‌گرفت و البته گاهی هم بچه‌ها را فلک می‌کرد؛ بنده را هم یک بار فلک کرد. ایشان مرد محبوبی بود. در همان دوره‌ی بچگی هم بنده و شاید همه‌ی بچه‌ها به ایشان علاقه‌مند بودیم. وقتی درس در آن مدرسه تمام شد، یکی از برادرانم در آن جا مشغول تحصیل

شد؛ ولی باز من با ایشان سلام و علیک داشتم. سر ماه وقتی می‌رفتم شهریه‌ی برادرم را بدهم، ایشان را می‌دیدم؛ باز هم با همان منش و چهره‌ی محترم و آقاوار و واقعاً مدیریتی؛ آن هم نه مدیریت یک دبستان. ایشان در مدرسه هیبت داشت. ما در مدرسه محلی داشتیم به نام قصاص گاه، که بچه‌ها در آن جا مجازات می‌شدند؛ بنده هم در همان جا یک بار قصاص شدم! آن جا، هم محل مجازات بچه‌ها بود، هم نوعی زباله‌دانی؛ یعنی بچه‌ها خربزه یا هندوانه می‌خوردند و پوست‌هایش را باید در آن جا می‌ریختند. ایشان وقتی در مدرسه راه می‌رفت، با همان لهجه‌ی کرمانی به بچه‌ها خطاب می‌کرد: هر کس میوه می‌خورد، پوست‌هایش را بریزد قصاص گاه. از آن سال‌ها، این صدا هنوز در گوش من هست.

غرض، این ارتباط نزدیک عاطفی را من با مسأله‌ی تعلیم و تربیت در کرمان و با عنصر کرمانی از این سابقه‌ی طولانی دارم. این هم تصادف عجیبی است که این جلسه‌ی تعلیم و تربیتی معلمی، با این سابقه، در کرمان اتفاق بیفتد. البته بعد از آن هم من با بعضی از معلمان کرمانی ارتباط داشتم. سال‌های آخر دهه ۴۰ و شاید اوایل دهه ۵۰ وقتی برای سخنرانی‌های مذهبی به کرمان می‌آمدم، چند نفر از جوان‌های فعال، مبارز و مذهبی دور و بر ما بودند؛ یکی از آنها آقای محمدرضا مشارزاده بود، که ایشان هم معلم بود. بنابراین با معلم‌ها ارتباط خوبی داشتیم.

نقش مهم جامعه معلمان

البته شما جمع حاضر، نمونه‌یی از معلمان استان هستید؛ جامعه‌ی معلمی استان کرمان خیلی وسیع‌تر است. چون نسل جوان و نوجوان ما در جامعه گسترده است، نقش شماها در پیشبرد مسائل عمومی و ملی در سطح استان، بسیار مهم است.

به هر حال برای جامعه‌ی معلمان - چه زنان، چه مردان - از اعماق قلب احترام قائلم و نقش شما را حقیقتاً مهم می‌دانم. آرزوی من این است که این احساس و درک عمیق تا اعماق جامعه‌ی ما و بخصوص در دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده وجود داشته باشد و نقش تعلیم و تربیت و معلم را بدانند. پس از طرح نظرات و دیدگاه‌های گروهی از فرهنگیان و معلمان حاضر در جلسه، بار دیگر رهبر معظم انقلاب اسلامی بیاناتی ایراد فرمودند که گزیده‌ای از آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از نظر من جلسه‌ی بسیار خوبی بود. بعضی از دوستان گفتند این حرف‌ها را ما می‌دانیم و آمده‌ایم حرف‌های شما را بشنویم. من عرض می‌کنم نه؛ این که معلمان این حرف‌ها را بدانند، کافی نیست. اینها حرف‌های معلمان است که دوستان دارند می‌گویند. این حرف‌ها منعکس خواهد شد؛ هم برای مسؤولان و هم برای مردم. برای من هم شنیدن این حرف‌ها مهم است؛ امیدواریم مفید باشد و بتوانیم اینها را منشأ اثر قرار دهیم.

یازده نفر از دوستان معلم صحبت کردند. این را هم در حاشیه عرض کنیم که خیلی از برادران و خواهران حاضر در جلسه حرفه‌ایی دارند که دوست دارند آنها را بزنند. البته ممکن است این حرفها مهم باشد، ممکن است مهم نباشد؛ اما خودشان فکر می‌کنند این حرفها را باید بزنند؛ ولی مجالی پیدا نمی‌کنند. در عین حال اگر قرار باشد همه‌ی دوستان صحبت کنند، جلسه‌ی یک ساعته و دو ساعته کافی نیست؛ یک جلسه‌ی سی و پنج شش ساعته‌ی باید تشکیل دهیم و بشنویم و یادداشت کنیم؛ که آن هم میسر نیست. بنابراین حرفها را - اگر واقعاً حرفهای لازمی است - بنویسید؛ من می‌گویم بررسی کنند.

🏠 **بوجود آمدن منزلت معلمان با یک روند تدریجی به شرط اعتقاد به آن**

و اما آنچه معلمان عزیز فرمودند. تحقق برخی از اینها تدریجی است. منزلت معلمان - که بعضی از برادران فرمودند و بسیار هم مهم است - با بخشنامه و دستور به دست نمی‌آید؛ اینها حکمی نیست. منزلت معلمان با یک روند تدریجی به وجود می‌آید؛ به شرط این که به آن اعتقاد وجود داشته باشد. همین کاری که ما داریم می‌کنیم، یکی از کارهایی است که به این امید انجام می‌گیرد که منزلت معلم و تعلیم و تربیت در جامعه بالا برود. بنابراین اینها دستوری و بخشنامه‌ی نیست؛ اینها را باید تأمین کرد. یک مقدار به خود معلم مربوط است، یک مقدار به مدیران تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش مربوط است، یک مقدار هم البته به مسؤولان تصمیم‌گیر کشور ارتباط پیدا می‌کند.

پیشنهادهایی که درباره‌ی بازنشستگان و معلمان و حقوق و امثال این چیزها بیان کردید، باید کارشناسی شود و به دولت محول گردد...

... حق معلم باید طبق قاعده و قانون و مقررات داده شود؛ منتها کاری که ما می‌کنیم، تسهیل و زمینه‌سازی است؛ به پیشرفت کار کمک می‌کنیم. ما اجراکننده نیستیم؛ به آموزش و پرورش می‌گوییم، به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سفارش می‌کنیم، به خود رئیس‌جمهور محترم سفارش می‌کنیم، به مسؤولان ذی‌ربط سفارش می‌کنیم، به مسؤولان استانی سفارش می‌کنیم؛ و الا دستگاه رهبری کار اجرایی به این معنا مطلقاً انجام نمی‌دهد؛ دولت باید انجام دهد؛ وظیفه‌ی دولت است؛ درستش هم همین است که اینها را دولت انجام دهد.

البته پیشنهادهایی که شد، عمدتاً پیشنهادهای مهم و خوبی است؛ حاکی از خبرویت در کار آموزش و پرورش است. من این پیشنهادها را به مجموعه‌ی خودمان می‌دهم تا بررسی کنند و ان شاء الله آنچه عملی و ممکن باشد، به توفیق الهی انجام خواهد گرفت.

🏠 **اعتقاد عمیق و بنیادی به مسأله‌ی تعلیم و تربیت**

اما آنچه من می‌خواهم عرض کنم. اعتقاد بنده به مسأله‌ی تعلیم و تربیت و مسأله‌ی معلم، یک اعتقاد عمیق و بنیادی و اصولی است؛ به تعبیر فرنگی‌مآبها، یک اعتقاد ایدئولوژیک است. این طور نیست که



مثلاً فکر کنیم سیاست جاری اقتضاء می‌کند ما معلم را تقویت یا تضعیف، کمک و با ترویج کنیم؛ نه، مسأله این است که هیچ تحولی - چه مثبت، چه منفی - در جامعه صورت نمی‌گیرد، مگر این که معلم و دستگاه تعلیم و تربیت در آن نقش اساسی دارد. اگر جامعه‌ی آموزش و پرورش، یک جامعه‌ی فعال، پُرنشاط، متعهد، دارای احساس مسؤولیت، مبتکر، عالم و پُرانگیزه باشد، در سطح کشور تأثیر بنیانی خواهد گذاشت. البته احزاب و جناح‌ها و جمعیت‌های سیاسی همیشه برای اهداف کوتاه مدت - برای فلان خواست، فلان انتخابات، فلان گزینش - به آموزش و پرورش توجه ویژه‌ی دارند؛ اینها چیزهای بسیار کم‌اهمیتی است؛ اینها کوچک کردن نقش آموزش و پرورش و معلم و مدرسه است.

🏠 تشکیل هویت نسل جدید به دست معلم

تشکیل هویت نسل جدید به دست معلم است؛ یعنی حتی نقشی پُررنگ‌تر از نقش خانواده و پدر و مادر. خود شما هم فرزندان مدرسه‌ی‌ی دارید و می‌بینید که گاهی اوقات فرمایش آقا معلم یا خانم معلم برای بچه وحی مُنزل است؛ به خانه می‌آید، کاری را انجام می‌دهد یا کاری را انجام نمی‌دهد، یا ساعتی می‌خوابد یا ساعتی ورزش می‌کند، یا کار دیگری می‌کند؛ چون اینها را معلم گفته. پدر و مادر که بارها این حرفها را می‌گویند، تأثیر ندارد؛ اما حرف معلم تأثیر دارد. در اکثر موارد حرف معلم بر حرف پدر و مادر در ذهن کودک و نوجوان ترجیح پیدا می‌کند. این است نقش معلم. اگر ما می‌خواهیم این هویت، خوب شکل بگیرد؛ اگر می‌خواهیم نسلی به وجود بیاید که اعتماد به نفس و انضباط اجتماعی داشته باشد؛ یک نسل مسؤولیت‌پذیر و باعرضه و باکفایت برای کارهای بزرگ، یک نسل دارای ابتکار، یک نسل مهربان و بدون احساس انتقام‌گیری در درون خانواده‌ی بزرگ جامعه، یک نسل فداکار، یک نسل پُرکار، یک نسل کم‌اسراف و دور از اسراف؛ اگر می‌خواهیم فرهنگ عمومی جامعه به این سمت حرکت کند، راه و کلیدش آموزش و پرورش است. برای تربیت چنین نسلی، آموزش و پرورش باید مهیا و مناسب باشد.

🏠 تأمین معیشت و کم کردن دغدغه از زندگی معلمان

البته دوستانی که صحبت کردند، نگاه به نیروی انسانی آموزش و پرورش، نگاه به سازماندهی و تشکیلات آموزش و پرورش و نوع مدیریت‌ها را بدرستی تبیین کردند؛ اینها بسیار مهم است؛ تأمین معیشتی و کم کردن دغدغه‌ی زندگی از معلمان هم یکی از شرایط حتمی و لازم است؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ همین پیشنهادهایی که شده و همین کارهایی که دارد انجام می‌گیرد، اینها هم ان شاء الله باید دنبال شود؛ منتها من به شما معلمان عزیز - خواهان و برادران - می‌گویم مشکلات مادی نمی‌تواند و نباید یک معلم دیندار و متعهد را از پایبندی به وظایف معلمی باز بدارد. این حرف، توجیهی برای کم گذاشتن در کفه‌ی زندگی معلمان نیست؛ بالاخره هر مقدار که در توان دولت و مسؤولان هست، باید انجام گیرد؛ اما از طرف شما - که معلم هستید - می‌خواهم عرض کنم که این مشکلات نباید بتواند در عزم و تصمیم و احساس و انگیزه‌ی

شما نسبت به این شغل پُرخطورت و مهم اثر بگذارید. آنها باید وظیفه‌شان را انجام دهند و ان شاء الله هم انجام می‌دهند؛ اما شما هم توجه کنید که آینده‌ی کشور دست شما جامعه‌ی بزرگ معلمان است. آنچه مهم است، این است که این جامعه به حقیقتِ معنای معلمی - که در واقع همان منزلت معلمی است - خودش پایبند بماند. منزلت معلمی فقط این نیست که یکی را تکریم و احترام کنند و دستش را ببوسند؛ منزلت معلمی یعنی تأثیرگذاری در روند تاریخی و مرزبندی فرهنگی یک ملت. اگر جامعه‌ی معلمان بتواند این کار را انجام دهد، منزلت معلمی - به معنای حقیقی کلمه - حفظ شده.

📌 احتیاج آموزش و پرورش به اتاق فکر برای حل مسائل اساسی

اعتقاد من این است که آموزش و پرورش برای حل مسائل اساسی این بخش عظیم - به تعبیر فرنگی‌ها - یک اتاق فکر احتیاج دارد. تصمیم‌ها در آموزش و پرورش نباید سلیقه‌یی گرفته شود. یک وقت بخشی از آموزش و پرورش مثلاً احساس می‌کند که باید به جوانان آموزش‌های جنسی داد - تقلید کورکورانه‌ی از غرب - ناگهان می‌بینیم از یک گوشه، نوشته و کتاب و جزوه در این زمینه منتشر می‌شود! روی این مسئله، کجا فکر شده؟ کجا تصمیم‌گیری شده؟ کجا سنجیده شده؟ چقدر ما باید دنباله‌رو غرب باشیم؟! چقدر باید تجربه‌های شکست‌خورده و ناکام غربی‌ها را چشم بسته دنبال و تقلید کنیم؟! مگر آنها از دامن زدن به احساسات جنسی سود بردند؟ در این مسئله، در مانده‌اند. پرده‌ی عفاف و حفاظ و معصومیتی از دین و تعلیمات دینی روی زن و مرد و جوان و پیر ما گسترده شده است؛ بیاییم با دست خودمان این پرده را بدریم! این با کدام فکر و منطق تطبیق می‌کند؟ البته این به شماها ارتباطی ندارد؛ به اصل آموزش و پرورش ارتباط دارد؛ لیکن تذکر آن را در محضر شما عزیزان مفید دانستم.

📌 مدرسه و بچه‌های مردم محل آزمون و خطا نیست

یا ناگهان از گوشه‌یی یک نفر تشخیص داده که باید ما به کودکان دبستانی، از کلاس اول - یا حتی پیش دبستانی - زبان انگلیسی یاد بدهیم؛ چرا؟ وقتی بزرگ شدند، هر کس نیاز دارد، می‌رود زبان انگلیسی را یاد می‌گیرد. چقدر دولت انگلیس و دولت آمریکا باید پول خرج کنند تا بتوانند این طور آسان زبان خودشان را در میان یک ملت بیگانه ترویج کنند؟ ما برای ترویج زبان فارسی چقدر در دنیا مشکل داریم؟ خانه‌ی فرهنگ ما را می‌بندند، عنصر فرهنگی ما را ترور می‌کنند، ده جور مانع در مقابل رایزنی‌های فرهنگی ما درست می‌کنند؛ چرا؟ چون در آن جا زبان فارسی یاد می‌دهیم. ولی ما بیاییم به دست خود، مفت و مجانی، به نفع صاحبان این زبان - که مایه‌ی انتقال فرهنگ آنهاست - این کار را انجام دهیم! البته بنده با فراگرفتن زبان خارجی صددرصد موافقم؛ نه یک زبان، بلکه ده زبان یاد بگیرند؛ چه اشکالی دارد؟ منتها این کار جزو فرهنگ جامعه نشود.

امروز کشورهایی هستند که متأسفانه زبان ملی خودشان، زبان رسمی‌شان نیست. امروز زبان رسمی



هند و پاکستان، زبان انگلیسی است؛ زبان دیوانی شان، زبان انگلیسی است؛ در حالی که زبان هندی و زبان اردو و چند صد زبان دیگر هم دارند. در پاکستان، زبان اردو؛ و در هندوستان، زبان هندی، زبان رایج است؛ اما آنها بکلی مغفول‌عنه است. چگونه زبان خارجی آمد جای زبان ملی یک ملت را گرفت؟ همین طوری وارد می‌شوند. انگلیسی‌ها در هند سرمایه‌گذاری کردند تا توانستند وضعیت را به این جا برسانند. بعضی از کشورهای آفریقایی، زبانشان پر تغالی یا اسپانیولی است؛ به زبان رسمی خودشان اصلاً توجه نمی‌کنند؛ این خوب است؟ تسلط زبان بیگانه بر یک ملت، خوب است؟ زبان، استخوان فقرات یک ملت است؛ این را ما این طور تضعیف کنیم؟ چرا؟ چون آقایی سلیقه‌اش این است و این طور فهمیده! مدرسه و بچه‌های مردم که محل آزمون و خطا نیستند؛ آزمایشگاه نیستند که ما این مسأله را تجربه کنیم، بعد ببینیم تجربه غلط از آب در آمد. با بچه‌های مردم که نمی‌شود این طوری رفتار کرد. بنابراین اتاق فکر - یعنی یک مرکز اندیشمند و آگاه - لازم است. چیزهای فراوان دیگری هم در آموزش و پرورش وجود دارد، که باید به آنها هم توجه کرد.

چیزی که می‌تواند آینده‌ی کشور را آباد کند

آنچه من بجد طرفدار آن هستم، همان چیزی است که بعضی از دوستان هم گفتند: ارتقاء سطح تحصیلی معلمان، تا آن جایی که ممکن باشد. در این زمینه، راه‌هایی هم پیشنهاد شد - مثل کار تحقیق میان معلمان - که باید بررسی و پیگیری شود.

از همه‌ی اینها مهمتر، مسأله‌ی دیانت است. اگر می‌خواهید کار معلمی شما مورد رضای خدا و نسل‌های آینده قرار گیرد و در انجام وظیفه‌تان از شما به نیکی یاد شود، بچه‌ها را متدین بار بیاورید. متدین بار آوردن بچه فقط کار معلم تعلیمات دینی نیست؛ یک معلم ریاضی، یک معلم فیزیک، یک معلم فارسی و ادبیات هم با یک نکته‌گویی بجا و با یک تک مضراب می‌تواند تفکر دینی را در اعماق دل شاگرد و مخاطب خود جا دهد تا یادش نرود. گاهی حتی بیش از معلم دینی می‌توانند اثر بگذارند. وقتی معلم دینی سر کلاس می‌آید، یک تکلیف است و بچه‌ها و همه‌ی انسان‌ها نسبت به تکلیف، حالت امتناع دارند. این آقا می‌خواهد بیاید تکلیف بدهد؛ اگر خیلی خوش بیان و خوش برخورد و خوش اخلاق و خوش تدریس باشد، یک مقدار حرفش قابل قبول است؛ اگر اینها هم نباشد، که دیگر هیچ. اما یک معلم فیزیک، یک معلم ریاضی، یک معلم شیمی، یک معلم ادبیات فارسی، یک معلم تاریخ، گاهی در خلال صحبت، با یک کلمه‌ی بجا - حقیقتاً یک کلمه - می‌تواند تأثیری در روح کودک و نوجوان و جوان بگذارد که او را به معنای واقعی کلمه متدین و پابند کند. شماها می‌توانید این کار را بکنید؛ هم در دبستان، هم در راهنمایی، هم در دبیرستان. بچه‌ها را متدین بار بیاورید. متدین بار آوردن بچه‌ها همان چیزی است که می‌تواند آینده‌ی این کشور را آباد کند. اگر ما می‌خواهیم این کشور پیشرفت صنعتی کند، پیشرفت مادی کند، پیشرفت فرهنگی کند، رتبه‌ی اول منطقه را - همان طور که در سند چشم‌انداز آمده - حائز شود، این در سایه‌ی

انگیزش دینی و ایمان امکان پذیر است. وقتی ایمان بود، انسان دنبال ایمان حرکت می کند و با همه ی سختی ها هم می سازد. بنده در دوره ی مبارزه، گاهی که در سلول خیلی فشار می آمد، دلم به حال بچه های کمونیست می سوخت؛ می گفتم چون اینها خدا ندارند. وقتی اوضاع بر ما خیلی تنگ می شود و فشار می آید، با خدا درد دل می کنیم؛ حرفی می زنیم و قطره ی اشکی می ریزیم و چیزی می خواهیم و امیدی در دل ما می درخشد؛ اما اینها آن را ندارند. انسان وقتی خدا را داشته باشد، امید و افق روشنی دارد.

ضرورت نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش و مسئله عقب نماندن از قافله حرکت جهانی

- آموزش و پرورش سنگ بنای آینده‌ی کشور
- راه عقب نماندن از قافله‌ی حرکت جهانی
- معنای نگاه غیر عدالت محور در آموزش و پرورش
- آموزش و پرورش قاعده‌ی اساسی، برای ساخت بنای رفیع آینده کشور
- لزوم مایه گذاشتن برای آموزش و پرورش
- معاونت پرورشی، امری لازم برای آموزش و پرورش
- مهم‌جور واقع شدن قرآن در آموزش و پرورش
- توجه به مراکز تربیت معلم
- احتیاج به تحول در آموزش و پرورش

ضرورت نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش و مسئله عقب نماندن از قافله حرکت جهانی*

آموزش و پرورش سنگ بنای آینده‌ی کشور

آنچه که مهم است و همه‌ی شما به آن توجه دارید و در بیانات دوستان تکرار شد، این است که آموزش و پرورش سنگ بنای آینده‌ی کشور است. ما اگر مشکلاتی در زمینه‌های اخلاقی و رفتاری، علمی، اعتماد به نفس ملی و عمومی و در زمینه‌های گوناگون دیگر داریم، در ریشه‌کاوی اینها به آموزش و پرورش می‌رسیم. همان‌طور که بعضی دوستان گفتند، آموزش و پرورش از مراکز دیربازده است، لیکن بازده آموزش و پرورش یک بازده حیاتی، تعیین‌کننده و ماندگار است. اگر آموزش و پرورش در یک کشور ارتقاء پیدا بکند و اصلاح شود، در اقتصاد، سلامت و بهداشت، محیط زیست، مرگ و میر، باروری، زیبایی و هنر، رفتارهای گوناگون مردم در سطح جامعه با یکدیگر، و فراتر از همه‌ی اینها، در دین، فلسفه و اخلاق تأثیر خواهد گذاشت. امروز در دنیا به زبان کودکی به کودکان فلسفه می‌آموزند؛ یعنی چیزی که از نظر بعضی از طراحان کشور مابی‌معنی است؛ فکر می‌کنند فلسفه مخصوص آدمهای ریش و سبیل‌دار و کسانی است که یک سنی از آنها گذشته باشد. نگاه مدرن به مسائل حیات، امروز پیشروان علمی دنیا را به اینجاسانده که باید فلسفه را از دوره‌ی دبستان به کودکان تعلیم داد؛ البته با زبان کودکی. این را به عنوان یک مثال عرض کردم برای روشن شدن این مطلب که آموزش و پرورش چقدر می‌تواند در آینده‌ی یک کشور اثر بگذارد، که البته برای شما هم روشن است.

راه عقب‌نماندن از قافله‌ی حرکت جهانی

اکنون اقتصاد مبتنی بر علم، سیاست مبتنی بر علم و جامعه‌ی علم‌محور، جزو شعارهای امروز دنیاست. ما اگر بخواهیم از قافله‌ی حرکت جهانی عقب‌نمانیم - چه برسد به اینکه بخواهیم نقش تعیین‌کننده، پیش‌رونده و پیش‌برنده ایفا کنیم - چاره‌ای نداریم جز اینکه یک نگاه بنیانی و اساسی به آموزش و پرورش بیندازیم. در زمینه‌ی عدالت هم همین‌طور است. بعضی از دوستان به مسئله‌ی عدالت در آموزش و پرورش اشاره کردند؛ اگر ما در مدیریت آموزش و پرورش به مسئله‌ی عدالت توجه کنیم، نتیجه این خواهد شد که در آینده‌ی کشور، عدالت نسبی بین قشرها و مناطق کشور برقرار خواهد شد. اگر ما امروز در آموزش و پرورش نگاه عدالت‌محور نداشته باشیم، نتیجه این خواهد شد که اختلاف طبقاتی در آینده‌ی کشور روزه‌روز بیشتر خواهد شد؛ تأثیرات آموزش و پرورش را ببینید!

معنای نگاه غیر عدالت‌محور در آموزش و پرورش

نگاه غیر عدالت‌محور، این است که ما در کشور مدارس پیشرفته‌ی مجهز به بهترین تجهیزات در یک جاهایی، و مدارس محروم‌کپری یا شبیه‌کپری در یک مناطق دیگر داشته باشیم؛ معلم ممتاز برجسته برای تعدادی از مدارس، و معلمان خسته یا کم‌سواد برای تعداد دیگری از مدارس داشته باشیم. این درست ضد نگاه عدالت‌محور است. نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه این‌که: جمعی از کودکان امروز ما بدون هیچ دلیلی (جز اینکه یا پول دارند یا در یک منطقه‌ی برخوردار زندگی می‌کنند) از عالی‌ترین تحصیلات برخوردار خواهند شد و یک عده‌ی دیگر در سطوح بسیار پایینی خواهند ماند، پیش نخواهند رفت و استعدادهایشان رشد نخواهد کرد. البته عدالت به معنای این نیست که ما با همه‌ی استعدادها با یک شیوه برخورد کنیم؛ نه، استعدادها بالأخره مختلف است؛ نباید بگذاریم استعدادی ضایع بشود و برای پرورش استعدادها بایستی تدبیر بیندیشیم؛ در این تردیدی نیست. اما ملاک، باید استعدادها باشد، لاغیر. عدالت، این است.

آموزش و پرورش قاعده‌ی اساسی، برای ساخت بنای رفیع آینده کشور

بنابراین نتیجه این شد که آموزش و پرورش آن قاعده‌ی اساسی، (به قول معمارها و بناها) آن فونداسیون اساسی برای بنای رفیعی است که ما می‌خواهیم برای آینده‌ی کشورمان داشته باشیم. این یک واقعیتی است که ما را ده‌ها سال عقب‌نگه داشته‌اند و این ده‌ها سال، تصادفاً در دوران شکوفایی و پیشرفت علمی بوده است. ما بدون اینکه خودمان بخواهیم و اراده‌ای داشته باشیم، ده‌ها سال - از اواخر دوران قاجار تا تمام دوران پهلوی - ما را عقب‌نگه داشتند؛ این واقعیتی است. ما امروز باید عرق بریزیم، تلاش کنیم و همه‌ی توانمان را مصرف کنیم تا این فاصله را تا آن جایی که ممکن است، کم کنیم. اعتقاد بنده بر اساس تجربه و نگاه‌های علمی کارشناسانی که در این زمینه‌ها نظر داده‌اند، این است که «می‌توانیم»؛ این چیزی نیست

که ممکن نباشد. در سنن الهی و قوانین آفرینش، راه‌های میانبر، فراوان است؛ هنر این است که این راه میانبر را کسی پیدا کند؛ بنابراین می‌توانیم؛ منتها تلاش لازم دارد.

📌 لزوم مایه گذاشتن برای آموزش و پرورش

با این مقدمه، آنچه که ثابت می‌شود، حرفی است که چند نفر از شما برادرها و خواهرها گفتید و بنده هم عمیقاً به این حرف معتقدم که آموزش و پرورش، مهمترین دستگاه مولد ماست؛ دستگاه مولد، نه یک دستگاه مصرف‌کننده. ما بایستی برای آموزش و پرورش مایه بگذاریم. این مایه گذاشتن، فقط پول نیست؛ پول فقط جزئی از مایه‌هایی است که باید گذاشت؛ مهمتر از پول، فکر است. بهترین و برجسته‌ترین فکرها باید بنشینند برای آموزش و پرورش طراحی کنند؛ باید فلسفه‌ی آموزش و پرورش اسلامی، واضح باشد و بر اساس این فلسفه، افق آینده‌ی آموزش و پرورش کشور روشن باشد؛ معلوم باشد ما دنبال چه هستیم و کجا می‌خواهیم برویم و بر اساس آن خطکشی بشود، برنامه‌ریزی بشود و راه‌ها مشخص بشود؛ ما به این احتیاج داریم. آموزش و پرورش باید از روزمرگی بیرون بیاید؛ این اساس حرف است. البته مخاطب این حرف در درجه‌ی اول، وزیر محترم و مسئولان عالی آموزش و پرورش اند و سپس همه‌ی کسانی که در سلسله مراتب آموزش و پرورش و در هر نقطه‌ای که می‌توانند در خارج کردن آموزش و پرورش ما از حالت روزمرگی و اسارت در چهارچوب روشهای متحجر و منسوخ تأثیر بگذارند.

📌 معاونت پرورشی، امری لازم برای آموزش و پرورش

من دو، سه نکته‌ی کوتاه هم در اینجا عرض بکنم؛ یکی مسئله‌ی «پرورشی» است. حالا معاونت پرورشی یا مرکز پرورشی - به هر شکلی - سازماندهی‌اش به عهده‌ی خود مسئولان محترم است. به این معنا کم‌اعتنایی و بی‌اعتنایی شد. آن روزی که معاونتهای پرورشی را از سطوح مختلف حذف کردند، بنده صریحاً با این کار مخالفت کردم؛ به من هم نگفتند که بنا ندارند این حرف را گوش نکنند؛ اما گوش نکردند. مهمترین کاری که باید امروز در کنار آن قاعده‌سازی انجام بگیرد، این است که به مقوله‌ی پرورش - به هر شکلی - اهمیت داده شود؛ نه چون ما مسلمانیم، مسئله فقط این نیست. امروز در دنیای غرب از لحاظ دانش و فناوری پیشرفته، مسئله‌ی پرورش در بسیاری از کشورها جزو آن مبانی اصلی است؛ مسئول و مأمور پرورشی وجود دارد. به پرورش اهمیت می‌دهند. پرورش فقط دیندار شدن و عمق ایمان یافتن نیست که ما دنبالش هستیم. پرورش تأثیر خودش را در رفتارها، برخوردها، رشد شخصیت، تقویت اعتماد به نفس و جوشاندن چشمه‌ی استعداد نشان می‌دهد. بنابراین مسئله‌ی پرورشی، یک مسئله‌ی مهم است.

📌 مهجور واقع شدن قرآن در آموزش و پرورش

مسئله‌ی دیگری که من می‌خواهم به عنوان یک نکته عرض بکنم، مسئله‌ی «قرآن» در آموزش و

پرورش است. قرآن در آموزش و پرورش حقیقتاً مهجور واقع شده است. یک وقتی - چند سال قبل از این - یکی از روحانیون محترم و مطلع از بسیاری از مسائل تبلیغی، یک نکته‌ای را به من گفت و من دقت کردم دیدم درست است و با تجربه‌های خود من هم کاملاً سازگار است. ایشان گفت که من در کشورهای اسلامی عمدتاً عربی با روشنفکرها که برخورد می‌کنم، حتی روشنفکرهایی که اهل دین و دینداری نیستند، می‌بینم اینها با قرآن آشنا نیستند. روشنفکرهای کشور خودمان را که نگاه می‌کنم (غیر از روشنفکران دینی؛ که حالا یک عده روشنفکران دینی‌اند؛ کم هم نیستند و بحمدالله بیشتر هم شده‌اند و با مفاهیم اسلامی و با قرآن آشنا نیستند) بسیاری از آنها ما با قرآن اصلاً آشنا نیستند و مفاهیم قرآنی را نمی‌دانند؛ اما در کشورهای عربی می‌دانند. این نکته را آن آقا به من گفت. من دیدم راست می‌گوید؛ ما با این سیاستمداران، نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی و روشنفکری کشورهای عرب از سالهای متمادی قبل تا امروز ارتباط داشته‌ایم. اینها در اظهارات و حرفهایشان از آیات قرآن استفاده می‌کنند؛ مثلاً ما در حرفهایمان چطور از شعر سعدی استفاده می‌کنیم؛ همه‌ی مردم «توانا بود هر که دانا بود» را می‌دانند، از اشعار سعدی و حافظ در محاورات خودمان، در سیاست، مسائل گوناگون و اظهار نظرهای روشنفکری استفاده می‌کنیم؛ آنها از قرآن همین‌طور استفاده می‌کنند؛ ولی ما استفاده نمی‌کنیم. علت این است که در دورانی طولانی، قرآن در آموزش و پرورش ما، به‌خصوص در آن سنین یادگیری مهجور بوده یا اصلاً وجود نداشته است. آن قدیم - زمان کودکی ما - یک چیزهای مختصری بود و بعد به تدریج همین‌طور کمرنگ شد و بالاخره حذف شد. بعد از پیروزی انقلاب، توقع این بود که یک کار کارستانی انجام بگیرد. کارهایی هم شده است، لیکن جای حضور قرآن در دوره‌های گوناگون - چه دبستان، چه دبیرستان و چه راهنمایی - واقعاً خالی است. باید فکر بشود. نه به شکل تمیلی، نه به شکل بیزار کننده و دور کننده؛ بلکه به شکل صحیح.

امروز پیش از اینکه به این جلسه بیایم، از یک کشور عربی کتابی برای من آوردند، که یک کتاب لغت عربی است. با سلیقه‌ی خوبی بخشهایی از آیات قرآن را به مناسبت ادبیات عرب آورده است. البته این بخت عرب‌زبانهاست که برای ادبیاتشان می‌توانند از قرآن استفاده کنند؛ ما البته نمی‌توانیم؛ چون ادبیات فارسی با قرآن ارتباط مستقیمی ندارد؛ باید قرآن را برای ما ترجمه کنند. اما به هر حال این یک نیاز است. امروز خوشبختانه حرکت قرآنی در کشور خیلی خوب است؛ لیکن در آموزش و پرورش باید نهادینه شود.

🏠 توجه به مراکز تربیت معلم

نقش معلمان، نقش مهمی است. یکی از چیزهایی که من خیلی خوشحال شدم و دیدم تقریباً تعداد زیادی از دوستان رویش تکیه کردند، مراکز تربیت معلم است. من هم به مسئولان قبلی و مسئولان فعلی راجع به مراکز تربیت معلم سفارش کرده‌ام؛ خیلی مهم است. ما معلم باسواد، معلم مطلع و معلم کاردان و حرفه‌ای

در کار خود نیاز داریم. نمی‌شود ما نگاه کنیم هر کسی بیکار بود، بگوییم آقا تو بیا اینجا درس بده، آن هم در رشته‌هایی که خیلی اوقات اصلاً از آنها اطلاعی ندارند. ما درس دینی‌مان را در خیلی از مدارس، به کسانی می‌دهیم که هیچ مهارت و خبری در این کار ندارند؛ این که درست نیست.

🏠 **احتیاج به تحول در آموزش و پرورش**

به هر حال، دوره‌ی خوبی است. دولت کار و تلاش خوشبختانه بر سر کار است. اهداف انقلاب و مسائل گوناگون اساسی مورد توجه است. حداکثر استفاده را باید کرد. همه‌ی کسانی که در مقوله‌ی آموزش و پرورش یک دستی و مهارتی دارند، باید در این زمینه همکاری کنند. البته مسئولان محترم باید از این امکانات و تواناییها استفاده کنند تا بتوان یک بنای مستحکمی برای آموزش و پرورش ساخت و با توجه به تحولی که امروز کشور دارد و آینده‌ای که خودمان برای کشورمان ترسیم کرده‌ایم، (که معیارش هم همین چشم‌انداز بیست‌ساله است و این سند چشم‌انداز، بسیار چیز باارزشی است.) باید آموزش و پرورشمان را تحول بدهیم؛ ما در آموزش و پرورش احتیاج به تحول داریم.

به هر حال، دیدار خوبی بود، برای ما روز خوبی بود و همین‌طور که عرض کردم، اگر چه که از بیانات دوستان استفاده کردیم، نکاتی را هم عرض کردیم؛ لیکن هدف اصلی از این دیدار، اظهار ارادت به معلمان و خانواده‌ی بزرگ آموزش و پرورش بود که حق آنها تکریم و احترام گذاشتن است.

اهمیت ویژه معلمان آموزش و پرورش نسبت به دیگر معلمان جامعه

- ❖ اهمیت روز معلم، ناشی از اهمیت مقام معلم
- ❖ تعلیم، نقش وجود مقدس باری تعالی
- ❖ نقش استثنائی معلمان آموزش و پرورش
- ❖ مدارس، یک کارگاه عمومی آموزشی برای همه‌ی افراد یک جامعه
- ❖ تربیت انسانها با خصوصیات مثبت در دوران قرنطینه مدرسه
- ❖ معلم، میاندار مجموعه‌ی آموزش و پرورش
- ❖ طراحی نظام آموزشی کشور در دوران حاکمیت طواغیت
- ❖ اصلی مهم و درجه‌ی اول در نظام اسلامی
- ❖ تکریم معلم وظیفه‌ی همگانی
- ❖ لزوم توجه معلمین به جایگاه خود
- ❖ جامعه‌ی معلمین، یکی از آماج‌های توطئه‌های دشمن
- ❖ رفتار دیکتاتورمآبانه‌ی استکبار
- ❖ و...

اهمیت ویژه معلمان آموزش و پرورش نسبت به دیگر معلمان جامعه*

❁ اهمیت روز معلم، ناشی از اهمیت مقام معلم

در بین نامگذاریهای نمادینی که در طول سال، روزهایی به نامهای گوناگونی نامیده می‌شوند، به اعتقاد من روز معلم یک امتیاز و اهمیت ویژه‌ای دارد؛ و این اهمیت ناشی از اهمیت مقام معلم است. هنگامی که درباره‌ی معلم صحبت می‌کنیم، یک وقت معنای عام معلم را در نظر می‌گیریم که بسیار معنای با عظمت و با اهمیتی است. معلم یعنی کسی که در دل انسان یک چراغی را روشن می‌کند و او را از جهالتی به دانایی و معرفتی رهنمون می‌شود؛ این معنای معلم است. این بزرگترین چیزی است که در حیات انسان قابل تصور است.

نمونه آن، معلم شهید عزیز امروز ما، یعنی شهید مطهری است که با دانش خود، با فکر عمیق و نیرومند خود، ابعدی از مسائل اسلامی را در بخشهای مختلف حل‌اجی کرد، بررسی کرد، روشن کرد و در خلال دهها کتاب با ارزش، اینها را در اختیار ما قرار داد. وقتی محاسبه می‌کنیم، هر کدام از این بخشهایی را که شهید مطهری به آن وارد شده است و بررسی عمیق و عالمانه کرده است و در اختیار ما گذاشته است، چراغی است که این مرد بزرگ در ذهن ما و در دل ما روشن کرده است. چه چیزی با این قابل مقایسه است؟ این یک نگاه به معنای معلم.

❁ تعلیم، نقش وجود مقدس باری تعالی

همان‌طور که امام بزرگوار ما فرمودند و مکرر همه گفته‌ایم و شنیده‌ایم، تعلیم، نقش انبیاء است -

«یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» - بلکه نقش خود وجود مقدس باری تعالی است - «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» - و در مرتبه‌ی نازلتر، افراد بشر هستند که به یکدیگر تعلیم می‌دهند: یکی معلم است، یکی متعلم است. شما و هر کسی در هر نقطه‌ای - چه در آموزش و پرورش، چه در دانشگاهها، چه در حوزه‌ها، چه در محافل تعلیمی گوناگون - کارش این باشد که به مردم چیزی یاد بدهد، حقیقت باارزشی را برای آنها روشن کند یا معرفتی بر معرفتهای مردم بیفزاید، او دارای همین شأن معلمی است؛ این خیلی محترم و معتبر و ارزشمند است.

نقش استثنائی معلمان آموزش و پرورش

نگاه دوم که در این دیدار، من درباره‌ی آن می‌خواهم عریضی را به شما عزیزان عرض کنم، نگاه به معلم به معنای معلم آموزش و پرورش است؛ این معلم با معلمهای دیگر فرق دارد. همه‌ی معلمها عزیزند، اما معلم آموزش و پرورش، یک نقش استثنائی دارد که هیچکدام از معلمان دیگر - چه پدر و مادر که معلم فرزندشان در خانه‌اند، چه اساتید بزرگ و دانشمندی که در مراحل علمی انسانها را ارتقاء می‌دهند - با این مجموعه‌ی معلمان آموزش و پرورش، از این جهت نمی‌توانند همدوشی کنند؛ معلم آموزش و پرورش، یک اهمیت ویژه دارد.

مدارس، یک کارگاه عمومی آموزشی برای همه‌ی افراد یک جامعه

این اهمیت ویژه از کجاست؟ از اینجا است که آموزش و پرورش و مدارس - دوازده سال از پیش دبستانی تا انتهای دبیرستان - یک کارگاه عمومی آموزشی است برای همه‌ی افراد یک جامعه؛ مثل یک قرنطینه است که همه‌ی افراد جامعه از یک نقطه‌ای وارد این مجموعه و این کارگاه می‌شوند و از یک نقطه‌ای خارج می‌شوند. آن هم در چه دورانی؟ در دورانی که در عمر هفتاد ساله و هشتاد ساله و صد ساله‌ی یک انسان، هیچ دورانی از لحاظ فراگیری، به اهمیت این دوران نیست؛ دوران طلایی فراگیری، یعنی از شش سالگی تا هجده سالگی. آموزش و پرورش و معلم را با این نگاه ببینید. سلسله‌ی عظیم میلیونی احاد یک ملت، در بهترین دوره‌های زندگی برای فراگیری - یعنی در همان دوازده سال - وارد کارگاه عظیمی می‌شوند که اسمش آموزش و پرورش است. سرو کار اینها با کیست؟ با معلم. بنابراین معلم، نقش آفرین این کارگاه عظیم و دوازده ساله است.

حالا شما نگاه کنید به یک کشور. شما به عنوان یک انسان، به عنوان یک مدیر، به عنوان یک رئیس و به عنوان یک دلسوز، می‌خواهید کشوری داشته باشید که افراد آن از لحاظ استعداد، برجسته باشند؛ از لحاظ اخلاق، پاکیزه باشند؛ از لحاظ اقدام، شجاع باشند؛ از لحاظ فکر، دارای تدبیر باشند؛ افراد این کشور مردمانی مستقل، دارای فکر، دارای ابتکار، دارای روح خلاقیت، پرهیزگار، پاکدامن، نظم‌پذیر، قانون‌پذیر، اهل اقدامهای بزرگ و آرمان طلب باشند؛ می‌خواهید یک چنین کشور و جامعه‌ای بسازید. کیست که در



دنیا آرزویش این نباشد که کشور و جامعه‌اش از مردان و زنانی تشکیل شده باشد که دارای این روحیات و خصوصیات باشند؟ یعنی ظرفیتهای استعدادی را به کار ببندند، شجاعت در اقدام داشته باشند، آرمانهای بلند را دنبال کنند، خسته نشوند، شوق و نشاط داشته باشند، نظم و انضباط داشته باشند، در آنها ولنگاری و بی‌انضباطی و تن‌پروری وجود نداشته باشد.

🏠 تربیت انسانها با خصوصیات مثبت در دوران قرنطینه مدرسه

حالا می‌خواهیم کشوری با این خصوصیات درست کنیم. شما نگاه کنید و ببینید جای تربیت انسانها کجاست؟ از اول ولادت تا وقت مرگ، کدام نقطه و کدام منطقه و محیط، برای تربیت چنین انسانهایی مناسب‌تر از آموزش و پرورش است؟ همین قرنطینه‌ی دوازده ساله می‌تواند انسانها را با همین خصوصیات مثبت تربیت کند. یعنی اگر کارخانه‌ی آموزش و پرورش خوب کار نکند، در جهت درست کار نکند، همه‌ی اجزایش کار نکند، طراحی و مدلسازی و مدیریتش خوب کار نکند، بدون تردید یک کشور در هر نقطه‌ای که قرار داشته باشد، بعد از بیست سال، بیست و پنج سال به نقطه‌ای می‌رسد که مردمش دارای این خصوصیات برجسته‌اند. این نقش آموزش و پرورش است؛ این نقش معلم آموزش و پرورش است؛ این را دست کم نمی‌شود گرفت. کدام بخش از مجموعه‌ی اداری و آموزشی کشور غیر از آموزش و پرورش، این اهمیت عظیم را دارند که این حجم وسیع از انسانها در بهترین اوقات عمرشان، به صورت مستمر - دوازده سال - زیر دست آنها باشند؟ اهمیت آموزش و پرورش این است. این که ما برای معلم احترام قائلیم و بنده به معنای حقیقی کلمه معلم را تجلیل و تکریم می‌کنم، تعارف نیست؛ این برای خوشایند زید و عمرو نیست؛ این واقعیت است و مبتنی بر این فلسفه است. معلم - چه بخواهند، چه نخواهند - رتبه‌ی بالا و عالی‌ای دارد و در حساس‌ترین نقطه ایستاده است.

🏠 معلم، میاندار مجموعه‌ی آموزش و پرورش

اهمیت آموزش و پرورش را عرض کردیم. در مجموعه‌ی آموزش و پرورش، البته نیروهای ستادی هستند، طراحان هستند، فکرسازان هستند، کتاب‌نویسان هستند و همه‌ی آنها در این اهمیت و ارزش سهیمند؛ اما میداندار، معلم است. همه‌ی طراحی‌ها و مدلسازی‌ها برای این است که معلم بتواند کارش را خوب انجام بدهد. وسط میدان، معلم است؛ صف مقدم، معلم است؛ بقیه کمک‌کننده و پشتیبانی‌کننده و تدارک‌کننده‌ی به او هستند تا او بتواند این عنصر و این ماده‌ی طبیعی را که در اختیار او قرار داده‌اند - یعنی کودک و نوجوان - با هنرمندی خود، با جهاد خود، با دلسوزی و کاردانی خود به یک ماده‌ی با ارزش تبدیل کند و ارزش افزوده‌ی او را بالا ببرد. این ارزش افزوده، دیگر قابل مقایسه با ارزش افزوده‌ی تولید هیچ مصنوع و هیچ شیء دیگری نیست؛ حتی اگر ما از خاک طلا بسازیم، ارزش این از آن بالاتر است؛ اگر با استخراج معدن، انرژی هسته‌ای به وجود بیاوریم، این از آن بالاتر است. شما انسان تربیت می‌کنید و انسان

تولید می کنید؛ آن هم انسانی با آن خصوصیات.

طراحی نظام آموزشی کشور در دوران حاکمیت طواغیت

حالا اگر معلمین یک کشوری تصمیم بگیرند که نقطه‌ی مقابل این عمل کنند؛ یعنی به جای انسان شجاع، انسان ترسو بسازند؛ به جای انسان مستقل، انسان توسری خور و ضعیف بسازند؛ به جای انسان عاشق میهن خود و مفاخر ملی خود، انسان دلبسته‌ی به بیگانگان بسازند؛ به جای انسان پاکدامن و پرهیزگار و مؤمن، انسان لاپالای و بی‌ایمان و بی‌دین بسازند؛ به جای انسانهای با استعداد و دارای اعتماد به نفس و خودباور، انسانهای بهت زده و دلباخته‌ی قدرتهای علمی و غیر علمی دیگران بسازند، شما ببینید چه فاجعه‌ای در کشور رخ خواهد داد. طراحی نظام آموزشی کشور در دوران حاکمیت طواغیت - یعنی از دوران ایجاد آموزش و پرورش جدید در زمان رضاخان - این نوع دوم بود. ممکن بود مدیران مستقیم، خودشان هم ندانند چه کار می کنند؛ اما هدف این بود؛ طراحی این بود، تربیت شده‌های آنها هم کم و بیش همین جور شدند. البته در بین معلمین و کارمندان آموزش و پرورش، آدمهای متدین و مستقل و مؤمن و پاکدامنی وجود داشتند - کم هم نبودند - آنها کار خودشان را کردند؛ اما نقشه، این بود.

اصولی مهم و درجه‌ی اول در نظام اسلامی

در نظام اسلامی، نقشه بعکس است؛ نقشه این است که در این کارگاه عظیم، انسانهایی با آن خصوصیتی که گفتم، تربیت شوند. جوان، دوران بلوغش در اختیار شماست. دوران بلوغ یک انسان، دوران تحول و شکل‌یابی شخصیت ماندگار و طولانی اوست؛ جوان در این دوران در اختیار معلم است. معلم نه فقط با درس خود، بلکه با شخصیت خود روی دانش آموز اثر می‌گذارد. یک معلم عاقل، عالم، خویشتندار، نافذ، خوشبین، با امید به آینده و اهل کار جمعی، دانش آموز خود را هم این گونه بار می‌آورد؛ اما معلم خشن و بی‌حوصله، جور دیگری دانش آموز را بار می‌آورد؛ درس هر چه باشد. لذا پرداختن به آموزش و پرورش و اهمیت دادن به معلم، یک اصل مهم و درجه‌ی اول در نظام اسلامی است.

تکریم معلم و وظیفه‌ی همگانی

آنچه که ما در باب معلم‌ما عرض کردیم و عرض می‌کنیم، مخاطب آن عموم مردم کشورند؛ هم دانش‌آموزها باید قدر معلمشان را بدانند، هم خانواده‌ها باید قدر معلم فرزندشان را بدانند، هم دستگاههای دولتی و مسؤولین باید اهمیت معلم را درک کنند. پس مخاطب اول، مخاطب عمومی است؛ یعنی همه‌ی مردم باید بدانند معلم یک چنین شرافتی دارد؛ یک چنین اهمیتی دارد. در درجه‌ی اول، تکریم معلم برعهده‌ی همه است - یعنی مردم، خانواده‌ها، اولیاء و مسؤولین - لیکن مخاطب ویژه‌ی این حرف، خود معلمینند.

📌 لزوم توجه معلمان به جایگاه خود

معلمان در واقع باید توجه کنند که در چه جایگاه حساسی ایستاده‌اند. شما یک صنفی مثل بقیه‌ی اصناف نیستید. نباید با این چشم به این شغل نگاه کنید که یک شغلی انسان به‌دست آورده و نانی از این راه به‌دست می‌آید. بله، نان هم به‌دست می‌آید، یک راه‌آغش‌ای هم محسوب می‌شود؛ لیکن مسأله‌ی معلم، برای خود معلم باید آن رسالت و مسؤولیت عظیمی باشد که به اجمال، آن را شرح دادم. معلم توجه کند که کجا ایستاده است و در چه جایگاه حساسی است. اگر بخواهیم یک تشبیه معقول به محسوسی بکنیم، ممکن است نقش یک سوزن‌بان در مسیر یک قطار، کم‌اهمیت به نظر برسد، لیکن مرگ و زندگی کاروانی که در این قطار نشسته‌اند، به کار این سوزن‌بان و دقت او بستگی دارد؛ اگر غفلت کند، فقط در حرفه و شغلش غفلت نکرده است؛ مسأله‌ی جان و سرنوشت یک مجموعه‌ی مردمی به او وابسته است. نقش معلم هم چنین نقشی است، که خود معلمان باید به آن توجه کنند.

البته واقعیت جامعه‌ی معلمان ما یک واقعیت دلپذیری است؛ این را من از روی اطلاع عرض می‌کنم. در سرتاسر کشور، جامعه‌ی معلمان، یک جامعه‌ی پاکیزه، پاکدامن، متعهد، کوشا، صبور و غالباً علاقه‌مند و معتقد به کار خود است. علامتش هم همین است که ما در همه‌ی دورانه‌ی حساس کشور - از جمله دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی - ایفای نقش معلمان را در جهت‌دهی به دانش‌آموزان، دیده‌ایم.

📌 جامعه‌ی معلمان، یکی از آماج‌های توطئه‌های دشمن

در طول این سالها و از بیست و پنج سال پیش به این طرف، از همان زمانی که بنده مسؤولیت ریاست جمهوری داشتم و در شورای عالی انقلاب فرهنگی مشغول خدمت بودم و از نزدیک شاهد جریانات بودم، یکی از آماج‌های توطئه‌های دشمن، جامعه‌ی معلمان بودند. من اول امسال عرض کردم که دشمن، سه هدف عقب‌ماندگی علمی، عقب‌ماندگی اقتصادی و شکستن یکپارچگی ملی را بجد تعقیب می‌کند؛ دلار خرج می‌کند؛ مزدور می‌گیرد و ورزیده‌ترین کارشناسهای سرویس‌های امنیتی را به کار می‌اندازد تا این سه کار در کشور انجام بگیرد؛ یعنی از لحاظ اقتصادی عقب‌مانیم و شکست بخوریم؛ از لحاظ علمی، پیشرفتی را که شروع شد است متوقف کنیم؛ از لحاظ یکپارچگی ملی هم این وحدتی را که وجود دارد بشکنیم و به جان هم بیفتیم. دشمن دارد این سه هدف را دنبال می‌کند. در دو بخش از این سه هدف، یکی از آماج‌های مهم، معلمانند؛ هم در بخش پیشرفت علمی، هم در بخش وحدت اجتماعی. البته امروز اوج فعالیت‌های دشمن است؛ اما از همین بیست سال، بیست و پنج سال قبل هم این توطئه‌ها وجود داشته است که بنده از نزدیک شاهدش بوده‌ام. در مقابل این موج توطئه و فشار توطئه، جامعه‌ی معلمان مثل کوه ایستاده‌اند. این که عرض می‌کنم جامعه‌ی معلمان ما پاکیزه‌اند، یک شاهد بزرگش همین است. خیلی سعی کردند و تلاش کردند از طریق معلمان یک اختلاف و دلخوری بزرگی بین آحاد مردم به وجود بیاورند، اما نتوانستند؛ باز هم نمی‌توانند و باز هم معلمان ایستاده‌اند.

برادران و خواهران عزیز! کشور در حال یک تحرک جدی به سمت جلوسست؛ هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ استحکام بنیه‌های اقتصادی. نظام اسلامی در عمل دارد نشان می‌دهد که یک نظام ریشه‌دار، اثرگذار و دارای اقتدار درون‌زاست؛ نه اقتداری که بعضی از کشورهای بیچاره و سیاستمداران نگون‌بخت دارند، که ناشی از حمایت فلان قدرت و بهمان قدرت است؛ نه، اقتدار نظام سیاسی جمهوری اسلامی، اقتدار درون‌زاست؛ مثل یک کوه که بیش از آن مقداری که از کوه دیده می‌شود و در زیر زمین، ریشه‌های آن کوه است؛ نظام اسلامی دارد نشان می‌دهد که این‌گونه است و روز به روز هم در این جهت جلو رفته است. ما داریم به سمت جلو حرکت می‌کنیم و حرکت هم حرکت آرامی نیست؛ حرکت سریعی است.

🌸 رفتار دیکتاتور مآبانه‌ی استکبار

این ایستادگی را مستبدین عالم نمی‌پسندند. فلان پادشاه دورافتاده‌ی فلان کشور، در ردیف این مستبدین محسوب نمی‌شود. مستبدترین مستبدان عالم، آن کسانی‌اند که در رأس نظام استکبار جهانی نشسته‌اند. ظاهر قضیه در کشور آنها، ظاهر دموکراسی است - که آن هم باطناً دموکراسی نیست - اما رفتار آنها در سطح بین‌المللی، رفتار دیکتاتور مآبانه‌ی یک دیکتاتور خشن است. اینها نمی‌پسندند که یک ملتی، نظام سیاسی‌ای را بر سر کار بیاورد که اینجور در مقابل مطامع آنها و در مقابل دست‌اندازی‌های آنها بایستد؛ ولی می‌بینند که ملتهای مسلمان دیگر، تحت تأثیر این حرکت عظیم و نیرومند اسلامی در ایران قرار گرفته‌اند.

🌸 توسعه‌ی نفوذ معنوی

شما ببینید، امروز رئیس‌جمهور اسلامی ایران و مقامات درجه‌ی اول کشور به هر کشور اسلامی بروند و به آنها این فرصت داده شود که به میان مردم بروند، احساسات مردم، احساسات پُرجوش و خروش طرفدارانه است! علت چیست؟ چرا وقتی رؤسای جمهور ما به هر کشوری رفته‌اند و به آنها فرصت داده شده که به میان مردم بروند، مردم چندین برابر رؤسا و شخصیت‌های محبوب خودشان به آنها عشق می‌ورزند و اظهار علاقه می‌کنند؟ چرا؟ این به خاطر آن است که حرکت عظیم ملت ایران کار خودش را، تأثیر خودش را، نفوذ خودش را در سطح افکار عمومی دنیای اسلام نشان داده و به مرحله‌ی بُروز رسانده. شجاعت، ایستادگی، فداکاری و صداقت در قول و عمل، اثر می‌گذارد و آثار طبیعی دارد. ممکن است رؤسا و مسئولین سیاسی خیلی از کشورها بخواهند سر به تن جمهوری اسلامی نباشد؛ اما مردمشان صد درصد در نقطه‌ی مقابل آنها، عاشق و دلبسته‌ی به نظام جمهوری اسلامی‌اند. ما از این قبیل کشورها در اطراف خودمان و در همین منطقه‌ی عظیم و حساسی که در آن قرار داریم، می‌شناسیم. استکبار جهانی این را می‌بیند. ما این‌گونه داریم پیشرفت می‌کنیم؛ این توسعه‌ی نفوذ معنوی را هم داریم؛ اما اگر این حرکت را با عقل، با



شجاعت، با توکل به خدا و با احساس مسؤولیت جمعی ادامه ندهیم، ضرر خواهیم کرد؛ هم در آموزش و پرورش، هم در همه جای دیگر.

🔗 لزوم تطبیق روز به روز آموزش و پرورش با هدفهای کلان و بسیار مهمش

آموزش و پرورش باید روز به روز با هدفهای کلان و بسیار مهمی که برای او وجود دارد و من به بعضی از آنها اشاره کردم، خود را بیشتر تطبیق دهد. نظام آموزش و پرورش باید در همین جهت، یک تحول اساسی پیدا کند. الان دارند خوب کار می‌کنند و ما از مجموعه‌ی شما آموزش و پرورش‌ی‌ها شکوه‌ای نداریم؛ اما معتقدیم احتیاج به یک حرکت تحول‌گونه‌ای وجود دارد. طراحان فکور و اندیشمندان، در زمینه‌های سازماندهی و شکل دادن به محیطهای درسی و کلاسهای درسی و محتوای آنها و تربیت معلمین و ترسیم خطوط مهم و روشن در مجموعه‌ی آموزش و پرورش، باید کارهای تحول‌آمیز و مهم بکنند؛ این البته به همکاری خود بدنه‌ی آموزش و پرورش احتیاج دارد؛ بیرون از آموزش و پرورش، کار زیادی برای آموزش و پرورش نمی‌شود کرد. در خود مجموعه‌ی آموزش و پرورش، افراد فرزانه، برجسته، باهوش و با استعداد فراوانند که می‌شود از استعداد آنها برای پیشبرد آموزش و پرورش و رفع خلأها و کمبودها استفاده کرد.

🔗 آینده‌ی روشن نظام آموزشی

بنده آینده‌ی این نظام آموزشی را آینده‌ی روشنی می‌بینم. نقطه‌ی اساسی و قابل اتکاء، همین دلسوزی و تدین و علاقه‌مندی و دل بستگی شماها به منافع کشور است؛ این، آن نقطه‌ی اساسی است. از این روحیه، خیرات و برکات زیادی برمی‌خیزد و دشمن هم کاری نمی‌تواند بکند. ان شاء الله به لطف الهی و به مدد دعای ولی عصر (ارواح‌نافداه) و به برکت ارواح طیبه‌ی شهدای عزیز ما و روح مطهر امام بزرگوار، آموزش و پرورش در جهت تعالی و تکامل هر چه بیشتر خود، پیش خواهد رفت. امیدواریم که در آینده‌ی نه چندان دوری، شاهد همان وضعی باشیم که حقیقتاً متناسب با پیشرفت زمانه و نیاز نظام جمهوری اسلامی است.

آسیب‌شناسی نظام آموزش و پرورش پیش از انقلاب و الزامات تحول حقیقی در آن

❁ لزوم پرداختن به آموزش و پرورش به عنوان

یک کار بنیادی

❁ آموزش و پرورش، تولید کننده‌ی مهمترین و

اساسیترین عنصر برای پیشرفت کشور

❁ دو عیب آموزش و پرورش کشور در دوران پهلوی:

❁ ۱- جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی

❁ ۲- جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی کشور و ضد ملی

❁ تحول نیافتن آموزش و پرورش در دوران انقلاب

❁ شرط دستیابی به تحول حقیقی و بنیانی

❁ ویژگی‌های افرادی که از آموزش و پرورش

خارج می‌شوند

❁ فلسفه‌ی آموزش و پرورش

❁ راه خلاص شدن آموزش و پرورش از روزمرگی

آسیب‌شناسی نظام آموزش و پرورش پیش از انقلاب و الزامات تحول حقیقی در آن *

❏ لزوم پرداختن به آموزش و پرورش به عنوان یک کار بنیادی

تحول یک کلمه است، لکن در پشت این وجود لفظی، در پشت این کلمه یک دنیا کار نهفته است. اولاً این کارها چیست؛ ثانیاً با چه هدفی این کارها قرار است انجام بگیرد؛ ثالثاً چگونه باید این کارها انجام بگیرد. پاسخ به این سه تا سؤال، یک عمر کار است. ماهمه‌ی اینها را در زیر کلمه‌ی تحول قرار می‌دهیم و می‌گوئیم: تحول. خوب، اصل اینکه شما به فکر تحول افتاده‌اید و می‌خواهید یک دگرگون‌سازی عمیق در کار آموزش و پرورش کشور انجام بدهید، حقیقتاً جای تشکر دارد؛ همتی به خرج دادید، جرأتی به خرج دادید، اسم تحول آوردید؛ چون گاهی نظامها آنچنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیر قابل تغییر به نظر میرسند که انسان جرأت نمیکند به آنها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود. خوب، شما جرأت کردید، گفتید می‌خواهید در نظام آموزشی کشور تحول ایجاد کنید. خود این خیلی مهم است.

اولاً جزو مطالبی که برای شما و برای بنده و برای هر کسی که به مسئله‌ی آموزش و پرورش علاقه‌مند است، واضح است - در عین حال باید تکرار بشود - این است که آموزش و پرورش مهمترین کار یک کشور است. اگر کشوری بخواهد به عزت مادی، به سعادت معنوی، به سیطره‌ی سیاسی، به پیشروی علمی، به آبادانی زندگی دنیا، به هر آرزویی، بخواهد دست پیدا کند، باید به آموزش و پرورش به عنوان یک کار بنیادی، مقدماتی لازم بپردازد؛ چرا؟ چون همه‌ی این کارها به نیروی انسانی احتیاج دارد. نیروی انسانی هم عمدتاً در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد و صورت می‌بندد؛ بطوری که اگر آموزش و پرورش ما، که

تقریباً دوازده سال از بهترین فصل عمر یک انسان را در اختیار دارد، به شکل مطلوبی کار کند، باعث میشود که جوانی که در این جا ساخته شده و قالب‌گیری شده و صورت‌بندی شده، دیگر کمتر احتمال تغییر بنیانی در حوادث آینده در او برود. اگر آن جوان شکل خوبی گرفت، به همین شکل کمابیش زندگی را ادامه خواهد داد. پس آموزش و پرورش کانون اصلی ساختن و پرورش دادن و تولید آن عامل اساسی است؛ که چیست؟ انسان است؛ انسان کارآمد، نیروی انسانی. بنابراین در زمینه‌ی مسائل انسانی که نگاه کنیم، هیچ مسئله‌ای، هیچ نهادی بالاتر، مهمتر از آموزش و پرورش نیست. این یک مطلب که خیلی مطلب مهمی است.

آموزش و پرورش، تولیدکننده‌ی مهمترین و اساسیترین عنصر برای پیشرفت کشور

البته همه هم همین طور که گفتیم، این را میدانیم - حرف تازه‌ای نیست؛ مسئولان کشور هم میدانند - در عین حال به لوازم این اطلاع و دانائی چندان عمل نمیشود! فرض بفرمائید در نگاه کلان برنامه‌ریزی کشور - برنامه و بودجه و تقسیم منابع مالی و اینها - آموزش و پرورش را به عنوان یک مصرف‌کننده نباید در نظر گرفت، به عنوان یک تولیدکننده، آن هم تولیدکننده‌ی مهمترین و اساسیترین عنصر برای پیشرفت کشور باید در نظر گرفت. آنچه ما به آموزش و پرورش از امکانات، از پول، از فرصتهای گوناگون، از حمایت‌های مختلف میدهیم، در واقع کمک به ذخیره‌سازی یک ثروت عظیم معنوی است؛ که این ثروت بتدریج بایستی برای آینده‌ی کشور و ملت خرج شود. این را باید در نظر داشت.

دو عیب آموزش و پرورش کشور در دوران پهلوی:

مطلب دیگری که باید در نظر داشت، این است که آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته‌ی فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه‌ی ما نیست؛ این یک امر واضحی است؛ این هم جزء مسلمات است، منتها به آن توجه نمیکنیم! از روزی که نظامی به نام نظام آموزش و پرورش در این کشور به وجود آمد - از آغاز کار - بنای کار بر آن فلسفه‌ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم. دو عیب بزرگ وجود داشت. یک عیب از جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی، یک عیب از جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی کشور.

۱. جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی

عیب جنبه‌ی ایمانی این بود که آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نه فقط نیتشان متدین کردن مردم و جوانها نبود، بلکه بعکس، نیتشان دور کردن مردم از عقاید دینی بود. به طور مسلم این است. البته آن کسانی که طراحان اولیه‌ی وزارت آموزش و پرورش در کشور بودند، برنامه‌ها را ریختند، کتابهای درسی را نوشتند، بعضی شان کاملاً جزو آدمهای بی‌دین نبودند؛ نه، در بین آنها آدمهای متدین هم بودند، لکن کلان برنامه این بود. همان برنامه‌ای بود که در آموزش و پرورش به یک شکل، در مسئله‌ی



کشف حجاب به یک شکل، در مسئله‌ی کوبیدن مراکز مذهبی به وسیله‌ی رضاخان به یک شکل خودش را نشان میداد؛ یعنی توسعه‌ی تفکرات غیر دینی، بلکه ضد دینی. آموزش و پرورش بر اساس یک چنین فکری به وجود آمد. و آن کسانی که از اول، آموزش و پرورش را درست کردند - عرض کردیم - بعضی‌شان آدم‌های بی دینی هم نبودند، متدین هم بودند؛ نشانه‌های تدینشان هم بعضاً گوشه و کنار در آن نظام قدیمی آموزش و پرورش و کتابهای قدیمی پیداست؛ که ما بعضی را از گذشته در زمان نوجوانی دیده بودیم و یک چیزهایی پیدا بود، لکن اساس، اساس ضد دینی بود، نه غیر دینی؛ بر اساس ضدیت با دین بود. هر چه هم گذشت، این جنبه‌ی ضد دینی، پیوسته و تا آخر دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد.

۲. جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی کشور و ضد ملی

آن جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی، جنبه‌ی ضد ملی آموزش و پرورش بود. اگر چه که آن رژیم دعوی ملیت داشت، واقعاً هم دنبال ملیت می‌گشت؛ چون ایدئولوژی که نداشتند؛ ناچار بودند - وقتی ایدئولوژی کنار زده می‌شود، دین کنار زده می‌شود، یک جایگزین لازم دارد. این جایگزین را ملیت قرار داده بودند؛ مثل خیلی از کشورهای دیگر. لذا ملیت را دنبال می‌کردند - لکن آن ملیتی که دنبال می‌کردند، به معنای واقعی به معنای حفظ هویت ملی نبود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه وابستگیهای سیاسی آنها روز به روز بیشتر میشد و همین در کیفیت تعالیم و آموزشهای آموزش و پرورش خودش را نشان میداد؛ همچنانیکه در تدوین دستگاههای حقوقی ما و قضائی ما خودش را نشان میداد؛ همچنانیکه در ساخت ادارات دولتی ما و تشکیلات عمومی دولت خودش را نشان میداد؛ یعنی غربزدگی مطلق. این، در آموزش و پرورش هم بود. نظام آموزش و پرورش ما یک نظام غرب زده، تقلیدی، مبتنی بر باورها و مبانی پذیرفته‌ی در اروپا بود. حالا یکی بلژیک را ترجیح میداد، یکی انگلیس را ترجیح میداد، یکی فرانسه را ترجیح میداد؛ بالاخره مربوط به آنها بود. در بخشهای مختلف اداری و تشکیلات دولتی ما، این محسوس بود. آموزش و پرورش هم عیناً به همین کیفیت شکل گرفت و همینطور ماند. حالا نکته‌ی قابل توجه این است که آن کسانی که الگوی آموزش و پرورش سنتی و قدیمی ما بودند، آنها به همان شکلها و قالبهای آن روز بسنده نکردند؛ مرتباً تحولات به وجود آوردند و خودش را پیش بردند؛ اما این مقلدان آن تحولات را دیگر نفهمیدند و همان شکل سنتی را نگه داشتند.

این، آموزش و پرورش شکل گرفته‌ی سنتی کشور ما بود. البته این، خطوط اساسی اش بود؛ نه اینکه بخواهیم یک تعریف کاملی از آموزش و پرورش کرده باشیم. این دو عیب بزرگ؛ یعنی اول، جنبه‌ی ضدیت با دین - حداقل مغایرت با مبانی دینی و اخلاق دینی و تربیت دینی - و دوم هم بشدت ترجمه‌ای بودن، وابسته بودن، تقلیدی بودن، از نیازهای حقیقی کشور و ملت ایران نجوشیده بودن، عیب اساسی آموزش و پرورش ما بود که مانند تا دوره‌ی انقلاب اسلامی.

🌟 تحول نیافتن آموزش و پرورش در دوران انقلاب

در دوره‌ی انقلاب، خیلی کارها در آموزش و پرورش انجام گرفته است؛ اما نظام آموزش و پرورش تحول پیدا نکرده و همان نظام قدیمی است! این عیوبی که شما بخصوص معلمان قدیمی، کارگشته، مدیران آموزش و پرورش و پرورشیه‌های آگاه و قدیمی معمولاً می‌شمرند، می‌گویند در سه‌ها حفظی است، قدرت ابتکار را در جوانها به وجود نمی‌آورد، تأمل نیست، کار مترکم و انبوه است و ... اینها همه ناشی از همان نظام قدیمی است که از آن وقت مانده است و همانطور که قبلها عرض کردیم، کهنه، مترکم، غبار گرفته، متصلب، در نظام ما باقی مانده است. البته بیشتر در مسائل روئنائی کارهای زیادی شده است: کتابها با «بسم‌الله» شروع نمیشد، حالا با «بسم‌الله» شروع میشود؛ آیه‌ی قرآن نداشت، حالا دارد. کارهای خوب انجام گرفته؛ نه، من حقاً و انصافاً منکر کارهای خوب نیستم. بنده کتابهای درسی را می‌بینم که در زمینه‌های گوناگون، مبانی اسلامی و مبانی ملی - با اختلاف در این سالها و بسته به نوع سلائق مدیرتهای مختلف در دوران این بیست و هشت سال - وارد آنها شده و هر وقتی یک کاری انجام گرفته. این کاری هم که الان اشاره کردند - گنجاندن مفاخر علمی در کتابهای درسی - آوردند من دیدم؛ کار بسیار خوبی هم هست. بالاخره جوان ما لازم است در کتاب درسی، دانشمندان کشورش و گذشته‌ی کشورش و مفاخر علمی کشورش را بشناسد. جوان ما فلان بازیکن تیم فلان کشور را خیلی بیشتر میشناسد تا ابن سینا را! تا محمد بن زکریای رازی را! آنهایی که اهل سینما، فلان هنرپیشه‌ی معروف فرانسوی یا امریکائی را خیلی خیلی بیشتر میشناسند تا فلان دانشمند ریاضی‌دان یا مثلاً فرض کنید که ادیب بزرگ فارسی را! اینها در کتابهای درسی می‌آید؛ خیلی هم خوب است. این کارها را ما قدر دانیم. منتها اینها هیچکدام تحول نیست. تحول یک حرکت ریشه‌ای است و شماها میتوانید بکنید. این مجموعه‌ای که امروز، مسئولیتهای مهم کشور و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت را بر عهده دارند، اینها انگیزه‌ی کافی برای این کار دارند. و باید این کار بشود.

🌟 شرط دستیابی به تحول حقیقی و بنیانی

بینید ما چه میخواهیم؟ محصول و خروجی آموزش و پرورش را چه میخواهیم باشد؟ اول این را مشخص بکنیم؛ ترسیم بکنیم؛ بعد ببینیم که برای ساختن یک چنین موجودی، یک چنین مردی، زنی، جوانی، چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم، در خلال چه برنامه‌ی آموزشی باید داده شود، تا این موجود پرورش پیدا کند. آن وقت آدمهای کارآمدمان بنشینند آن نظام را تعریف و تدوین کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند. این، میشود تحول حقیقی و بنیانی.

🌟 ویژگی‌های افرادی که از آموزش و پرورش خارج می‌شوند

ما میخواهیم آن کسی که از آموزش و پرورش خارج میشود بعد از سیزده سال - حالا که پیش دبستانی

هم هست، میشود سیزده سال - انسانی باشد با برجستگیهای اخلاقی، برجستگیهای فکری و مغزی، و با تدین؛ یک چنین انسانی میخواهیم. از نظر اخلاقی: انسانی باشد شجاع، خوشخو، خیر خواه، خوش بین، امیدوار، بلند همت، مثبت در قضاوتها و سایر خصوصیات اخلاقی ای که برای یک انسان مطلوب شما در نظر میگیرد. از لحاظ خصوصیات فکری: خلاق، پرسشگر، اهل فکر، اهل نوآوری، مایل به ورود در میدانهای بسیار وسیع نادانستنیهای بشر برای کشف دانستنیها و افکندن نور علم به وادی مجهولات، و صاحب فکر. از جنبه‌ی رفتاری: آدم منضبط، قانون شناس. ما چنین موجودی میخواهیم. آیا میشود چنین موجودی را تربیت کرد؟ البته؛ البته که میشود. درست است که انسانها یکسان نیستند؛ درست است که ژنهای گوناگون و مؤثرات گوناگون خلقتی، آدمها را با اختلافاتی به وجود می‌آورد؛ اما به طور معمول و عام، همه‌ی انسانها نقش پذیرند. گفت:

من که لوحی ساده‌ام، هر نقش را آماده‌ام دست نقاشان قدرت تا چه تصویرم کنند
این دست هنرمند شماست که این صفحه‌ی سفید را نقاشی میکند؛ این موجود، این جسم را قالب‌دهی و صورت‌بندی میکند.

فلسفه‌ی آموزش و پرورش

البته هر صورت‌بندی شده‌ای، هر جسم قالب‌بندی شده‌ای ممکن است بعداً با یک سوهانی - مثلاً - کنارش را بتراشند؛ با یک پتکی - مثلاً - او را در هم بکوبند؛ اینها را منکر نیستیم؛ نمیگوئیم عوامل بعدی هیچ اثری ندارند؛ اما بسیار بندرت اتفاق می‌افتد؛ غالب، وجه عمومی، این چیزی خواهد بود که تربیت شده‌ی اینجاست. بنابراین میشود از لحاظ اخلاقی، از لحاظ رفتاری، از لحاظ فکری و روحی، انسانها را اینجوری بار آورد. کی بار خواهد آورد؟ عمدتاً آموزش و پرورش. البته صدا و سیما هم عامل مؤثری است؛ خانواده هم عامل مؤثری است؛ عوامل گوناگون جنبی هم که البته اهمیتشان کمتر هست، آنها هم هستند؛ لکن من عقیده‌ام این است که یک آموزش و پرورش خوب، میتواند صدا و سیما را هم مقهور خودش بکند. ما امروز میتوانیم بگوئیم صدا و سیما یک برنامه‌بگذار برای آموزش و پرورش که بیایند آنجا، برنامه اجرا کنند. آموزش و پرورش تحول یافته‌ی مطلوب صد درصد درست، تأثیر دیگری میتواند بگذارد. دنبال آن هستیم.

آموزش و پرورش میتواند خانواده‌ها را هم تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، مهمترین و مؤثرترین عامل، آموزش و پرورش است. پس، این توانایی در آموزش و پرورش هست که انسان این چنینی را تربیت کند. این، میشود فلسفه‌ی آموزش و پرورش. البته همانطور که گفتند، افراد صاحب نظر و عمیق بنشینند همین را تدوین کنند؛ معلوم بشود که ما میخواهیم بیاموزیم، تعلیم بدهیم و پرورش بدهیم، تا چه اتفاقی بیفتد. این فلسفه‌ی آموزش و پرورش است؛ این را مشخص بکنند؛ تدوین بکنند. آن وقت بر اساس این فلسفه، نظام مطلوب آموزش و پرورش به دست خواهد آمد. آن نظام بایستی مثل یک جدول، پُر بشود از

برنامه‌های گوناگون، و البته بخش مهم و اساسی آن، اجراست. اجرا، به انسانهای مستعد و لایق احتیاج دارد که این راه باز باید تربیت کنیم.

🌟 راه خلاص شدن آموزش و پرورش از روزمرگی

اینها کارهایی است که در ظرف یک سال و دو سال انجام نمیگیرد. شما هم‌متنان را بگذارید که مثلاً فرض کنید در ظرف پانزده سال این کار انجام بگیرد. پانزده سال زمان زیادی است؛ اما برای این کار، زمان طولانی‌ای نیست؛ می‌ارزد. قاعده‌ی کار را شما فراهم بکنید؛ زمینه‌ی کار را فراهم کنید؛ به قول فرنگی مآبها فونداسیون این بنا را شما کاملاً بریزید؛ آماده بکنید تا دیگران بیایند بر روی آن، بنا کنند. آن وقت، آموزش و پرورش از روزمرگی خلاص خواهد شد. روزمرگی‌ای که ما گفتیم، اینجوری میشود از آن خلاص شد. البته تا آن روز نباید بیکار بمانید؛ همین کارهایی که آقای وزیر محترم گفتند، اینها کارهای بسیار خوبی است؛ من، این گزارش را هم قبلاً دیده بودم.

فنی حرفه‌ای‌ها، تربیت‌معلم‌ها، شبانه‌روزی‌ها، پرداختن به نقاط محروم و... اینها خیلی کار خوبی است؛ اینها کارهای لازمی است؛ اینها باید انجام بگیرد؛ لکن اینها هیچکدام آن تحول مورد نظر نیست؛ آن تحول مورد نظر، چیزی است عمیقتر و بنیانیتر؛ آن باید انجام بگیرد.

البته شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولیت مهمی دارد. کما اینکه خود شورای عالی آموزش و پرورش هم مسئولیت دارد. همه‌ی نیروهای فکری و زبده‌ی کشور با همدیگر دست به دست هم بدهند و هر کدام در جای خود و به سهم خود، این کار بزرگ را ان شاء الله بتوانند انجام بدهند.

ما دعا میکنیم که خداوند ان شاء الله شماها را موفق و مؤید بدارد و یکی از کارهای بسیار خوبی هم که شد در این دوره، احیای معاونت پرورشی است که بر اثر سوء سلیقه‌ی بعضی از گذشتگان، از بین رفته بود یا تقریباً از بین رفته بود. این احیا شد که بسیار چیز لازم و مهمی است. شما هم در بخشهای مختلف کشور، این را حتماً مورد توجه قرار بدهید و اهتمام لازم به مسئله‌ی پرورشیها و معاونت پرورشی و بخشهایی که مربوط به این کار است، بشود.



ارزش معلم در اسلام و مسائل امروز آموزش و پرورش

- ❖ مسئله‌ی تعلیم و تربیت، زندگی بخشیدن به یک انسان
- ❖ دست‌اندازی‌های فرهنگ غربی به ارزش‌های معلمی
- ❖ بایدها و نبایدهای معلم، همان ارزشگذاری اسلامی باشد
- ❖ شأن معلم، رساندن انسان به هدف
- ❖ تکریم متعلم، یک جنبه‌ی پرورشی بسیار عمیق
- ❖ احتیاج آموزش و پرورش به یک کار عمیق
- ❖ رعایت دو نکته در تحول بنیادین آموزش و پرورش
- ❖ ۱- ارزیابی آنچه ما از دیگران میگیریم
- ❖ ۲- نباید ماجرای «شاگرد، استادی» تا ابد طول بکشد
- ❖ حفظ محوری بد است
- ❖ متولی اصلی انجام اصلاحات از دوران استحاله‌ی فرهنگی در آموزش و پرورش
- ❖ اهمیت مسئله‌ی تربیت معلم و آموزشگر
- ❖ وسعت زیاد دایره‌ی آموزش و پرورش نسبت به دانشگاه
- ❖ و...

ارزش معلم در اسلام و مسائل امروز آموزش و پرورش*

امسال اینجور اتفاق افتاده است که ما در این دیدار معلمین، در شیراز باشیم و این توفیق را پیدا کنیم که با شما برادران و خواهران عزیز معلم شیرازی و فارسی، دیدار داشته باشیم. این اتفاق خوبی است و حقیقتاً باید گفت که استان شما و شهر شما در موارد بسیاری، نقش معلم را برای دیگران ایفا کرده است. کمتر عالم برجسته‌ای را می‌شود نشان داد که از برکات دانشمندان شیراز و معلمان شیراز چه در فقه، چه در فلسفه، چه در ادبیات و شعر و هنر و چه در بعضی از رشته‌ها و علوم و فنون دیگر بهره‌مند نشده باشد.

هویت جمعی داشتن معلم

مسئله‌ی تعلیم و تربیت، زندگی بخشیدن به یک انسان

روز معلم، روز شماسست و به یک معنا روز همه‌ی ملت ایران است؛ چون معلم، غیر از هویت شخصی خود، یک هویت معلمی دارد که متعلق به همه‌ی کسانی است که می‌توانند از او بیاموزند و فراگیرند. معلم، هویت جمعی دارد. ارزش معلم هم به خاطر همین هویت معلمی اوست که ما باید اقرار کنیم که روی این مسئله کم کار کردیم و عملاً تسلیم آن فرهنگ و جوی شدیم که برای معلم غیر از جنبه‌ی مادی قضیه - یعنی قابلیت ارزش درس به پول - ارزش دیگری قائل نبودند. فرهنگ تمدن مادی این است؛ معیار ارزش‌گذاری عبارت است از قابلیت تبدیل هر چیزی به پول. معلم هم به همان اندازه‌ای که می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم پول ساز باشد، در آن فرهنگ به همان اندازه محترم است. ما - مجموعه‌ی فرهنگی ملت ایران - تسلیم این فرهنگ غلط شدیم، در حالی که در منطق اسلام، مسئله فراتر از این حرفه‌است.

مسئله‌ی تعلیم و تربیت، مسئله‌ی زندگی بخشیدن و ولادت بخشیدن به یک مخاطب و یک انسان است. اسلام با این چشم نگاه میکند. شما تلاش کنید، سعی کنید یک بخشی از زمینی را که خشک به نظر میرسد، بکاوید و از آنجا چشمه‌ای جاری شود؛ شما یک بذری را که خیلی ناچیز به نظر میرسد، در زمین مستعدی بکارید و آن را آبیاری کنید، تا نهال سرسبزی از آن متولد شود؛ مسئله این است. حالا چه قابل تبدیل به پول باشد، چه نباشد. اسلام با این چشم به تعلیم و تربیت و به معلم نگاه میکند. نه اینکه بنده بخواهم مطالبات مادی معلمین را در کشور خودمان در حال و در گذشته مورد تغافل قرار بدهم؛ نه، بحث این نیست. توقعاتی هست، مطالباتی هست، اکثر هم درست است. مسؤولینی هم دارد، باید بگوئیم مسؤولین برسند.

دست اندازی های فرهنگ غربی به ارزش والای معلمی

این وزیر محترم جدید که بیاناتشان را شنیدید، ایشان هم آنطور که من دیدم و فهمیدم، یک عنصر فعال، پیگیر و پرکاری هستند و امیدواریم ان شاء الله در آن زمینه‌ها هم به وظائفی که هست، عمل شود. من حرفم فراتر از این است. مخاطب این حرف هم فقط شما معلمین نیستید؛ مخاطب این حرف ملت ایران است؛ مجموعه‌ی مردمی است که شما دایره‌ی تعلیم و تربیت را برای آنها گشوده‌اید تا آنها وارد این دایره شوند. ارزشگذاری برای یک عملی، یک اقدامی، یک هویتی است که به نظر ما ارزش آن، آنچنان که باید و شاید در دوران کنونی شناخته نیست. در گذشته، چرا. در گذشته قبل از آنی که دست اندازی‌های فرهنگ غربی در کشور ما اینقدر توسعه پیدا کند؛ یعنی هزار و صد سال، دویست سال از بعد از اسلام که بساط علم و تحصیل و تدریس به فراخور زمانهای مختلف در کشور ما فراهم بود، چرا، معلم از لحاظ معنوی ارزش والایی داشت. روش تعلیم و تربیت در حوزه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی اینجوری بود که دیده نشد که متعلمی در مقابل معلم خود پایش را دراز کند. ماها هم اینجور بودیم، متعلمین ما هم آن وقتی که تعلیم میکردیم، با ما همینطور رفتار میکردند. معلم در مقابل متعلم، یک حرمت و کرامت حقیقی داشت که هنوز نشانه‌ی آن در حوزه‌های علمیه‌ی ما باقی است؛ چون حوزه‌های علمیه کمتر از روشهای غربی در حوزه فرهنگ متأثر شده‌اند. بنابراین، هنوز آن شیوه‌ها در حوزه‌های علمیه هست و معلم از یک حرمت، از یک کرامت و ارزش در نظر متعلم برخوردار است. هیبت او - هیبتی نه ناشی از ترس، ناشی از عظمت - در دل متعلم هست. حالا این متعلم در درس اشکال هم میکند. در درسهای طلبگی ما، آنقدری که طلبه‌ی شاگرد به استاد اشکال میکند، در کلاسهای دانشگاه‌های ما آنقدر معمول نیست. اجازه هم لازم نیست بگیرند که استاد! اجازه میفرمائید. نه، معلم دارد حرف میزند، استاد مشغول حرف زدن است، از آن طرف یک طلبه‌ای بنا میکند اشکال کردن، استاد هم اشکال او را گوش میکند. گاهی تندی هم میکند؛ یعنی متعلم با جرأت، با گستاخی با معلم حرف میزند بر سر مسئله‌ی علمی؛ اما همین متعلم در مقابل این معلم خاضع و خاشع است، دست او را میبوسد، در مقابل او پایش را دراز نمیکند، به او «تو» نمیگوید. هزار و دویست، سیصد سال

ما رابطه‌ی معلم و متعلم را اینجوری در کشورمان پیگیری میکردیم، تا فرهنگ غربی و ارزشگذاری غربی داخل کشور ما میشود. شما ببینید در این مدت چقدر معلم از دست شاگرد کتک خورده است! چقدر معلم در کلاس به وسیله‌ی شاگرد مسخره شده! چقدر حرف درشت شنیده! چه تعداد معلم به دست شاگرد کشته شدند؛ چون معلم نمره کم داده. این را داشتیم. حالا در کشور ما و با آن سابقه‌ی تاریخی، این معضل ضعیف بوده است. یک جاهائی بسیار شدیدتر و وقیح‌تر و خشن‌تر هست؛ آنجاهائی که مراکز فرهنگ غربی است.

باید ارزشگذاری معلم، همان ارزشگذاری اسلامی باشد

من همتم این است که ارزشگذاری معلم، همان ارزشگذاری اسلامی باشد. جامعه‌ی ما نیاز دارد که به معلم احترام کند و معلم را تکریم کند. اگر ولی دانش‌آموز برای معلم به معنای واقعی کلمه احترام قائل شد، آن دانش‌آموز هم سر کلاس و بعد از کلاس نسبت به معلم همین احساس را خواهد داشت. ما این را لازم داریم. این برای شما از همه‌ی امتیازات مادی بالاتر است. امام بزرگوار ما حکیم بود. امام یک حکیم به معنای قرآنی بود. حکیم یعنی آن کسی که حقائق را مشاهده میکند که از چشمهای دیگران مغفول‌عنه است؛ پوشیده است. کلمات او، کلماتی ممکن است ساده به نظر بیاید، اما هر چه میشکافید، می‌بینید لایه‌ها و عمقهای بیشتری دارد. امام اینجوری بود. و شما نگاه کنید به قرآن، آنجاهائی که حکمت به کار رفته است: «ذلک ممّا اوحی الیک ربّک من الحکمة»، ببینید اینها چه است. می‌بینید به حسب ظاهر توصیه‌های معمولی است. همین است که ما به همدیگر دائم میگوئیم؛ اما هر چه میشکافید، می‌بینید عمقش زیادتر است. فرض کنید احترام به پدر و مادر یکی از حکمتهاست. نمیشود برای احترام به پدر و مادر از لحاظ منافع و برکاتی که احترام به پدر و مادر دارد، برایش آخر پیدا کرد. هرچه آدم تعمق میکند در این مسئله، می‌بیند این مسئله هنوز عمیق‌تر است؛ حکمت این است. امام که یک حکیم بود، گفتند: «معلمی شغل انبیاست.» این، خیلی حرف بزرگی است.

شأن معلم، رساندن انسان به هدف

یک حدیثی از پیغمبر اکرم - غیر از آیات قرآن که: «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» که چند جای قرآن تکرار شده - است که تعلیم را به پیامبر نسبت میدهد. آن حدیث این است که: «انّ الله لم یبعث معنّتا و لا متعنّتا و لکن بعثنی معلّما میسّرا»؛ خدا من را معلم مبعوث کرده است؛ معلم میسر، یعنی آسان‌ساز. زندگی را برای متعلمین خودم با آموزشهای خودم آسان می‌سازم و کار را بر آنها آسان میکنم. این آسان‌سازی، غیر از آسان‌گیری است؛ یعنی سهل‌انگاری نیست. من معنّت و متعنّت نیستم. نه خودم را دچار پیچ و خمهای دشوار زندگی میکنم، نه مردم را؛ بلکه با تعلیم خود، مردم را به راه راست، راه صحیح، راه آسفالته، صراط مستقیم هدایت میکنم. آسان‌سازی یعنی این. انسان گاهی به یک هدفی میخواهد

دست پیدا کند، راه را بلد نیست. سنگ و خاک و خاشاک و بلندی‌های نفسگیر؛ دائم برو بالا، دائم بیا پائین، آخرش هم یا میرسد، یا نمیرسد؛ این تعنت است. یک وقت نه، یک آدم آشنا و واردی همراهش می‌رود و آن انسان وارد می‌گوید آقا! از اینجا برو، هم راه هموار است، هم نزدیک است، هم حتماً شما را به هدف می‌رساند. «معلماً می‌تسرا» یعنی این. شأن معلم این است. این مطلب اصلی ماست. من می‌خواهم هم به شما که معلمید، این را عرض کنم، تا شأن خود، قدر خود و جایگاه خود را خوب بشناسید، هم به مردم. البته بیشتر به مردم می‌خواهم بگویم؛ چون معلم غالباً قدر خودش را میدانند. معلم آگاه، معلمی که واقعاً علم دارد و آن را به کسی می‌دهد، می‌فهمد چه کار دارد می‌کند. یک قفل بسته‌ای است، یک کلیدی دارد. معلم این کلید را به متعلم می‌دهد و می‌گوید آقا جان! این کلید را اینجوری در این قفل می‌اندازی. این کار تعلیم است. این یک معادله است که به هیچ قیمتی قابل حل نیست و راه حلش همین است. معلم راه حل را نشان می‌دهد. در هر بخشی، معلم کارش این است، لذا معلم - حالا با مراتب مختلف - خودش میدانند چه کار دارد می‌کند، لکن آحاد مردم مخاطبین بیشتر من هستند. من می‌خواهم در جامعه‌ی ما شأن تعلیم و تربیت همان شأنی بشود که اسلام قرار داده است. اینی که نقل شده است که فرمود: «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» - البته من نمیدانم سند این روایت چه هست و چگونه است و چقدر متقن است، اما حرف، حرف درستی است - همین است که انسان با آموختن از کسی، در واقع یک مرحله‌ای را پشت سر می‌گذارد که جا دارد به خاطر آن مرحله خود را بنده و خدمتگزار آن هدایت کننده و راهنما بداند و قرار بدهد. حرف اصلی این است.

تکریم متعلم، یک جنبه‌ی پرورشی بسیار عمیق

یک نکته‌ی دیگری در اینجا وجود دارد که آن هم باز جنبه‌ی ارزشی دارد. این را هم من عرض بکنم - این دیگر خطاب به شما معلمین است - که از نظر اسلام همانطور که معلم احترام دارد و باید تکریم شود، متعلم هم باید تکریم شود؛ شاگرد را هم باید تکریم کرد. به شاگرد اهانت نباید کرد. این یک جنبه‌ی پرورشی بسیار عمیقی دارد. اینجا هم یک روایتی است که اینطور نقل شده: «تواضعوا لمن تعلمون منه و تواضعوا لمن تعلمونه»؛ از کسی که فرامی‌گیرید، تواضع کنید و کسی هم که از شما فرامی‌گیرد، تواضع کنید. «ولا تكونوا جبابرة العلماء». جبار دو نوع است: جبار سیاسی، جبار علمی. جبار علمی نباشید؛ جباران عالم نباشید؛ مثل فرعون. بنده اینجور استادی را در یکی از دانشگاه‌های کشور، سالها پیش، شاید چهل سال، چهل و پنج سال قبل دیده بودم که جوری با شاگردهایش حرف می‌زد و تعلیم میداد و برخورد میکرد، که برخوردش فرعونی بود، نه برخورد پدر با فرزند. معلم ممکن است درشتی هم بکند، اما درشتی غیر از تحقیر است؛ غیر از اهانت است. شاگرد را باید تکریم کرد. شما هر کدامی یقیناً تجربه‌های زیادی دارید از شاگردانی که شما تکریمشان کرده‌اید و این کار جواب داده است؛ تربیت او را آسانتر کرده است. دشنام دادن، تحقیر کردن، حتی زدن، خوب نیست - که حالا «الضرب لتأدیپ» جزو حرفهائی است که از

قدیم معروف و معمول هم بوده، بعدها نشان دادند که نه، ضرب خوب نیست - بنده هم عقیده‌ام همین است. باید شاگرد را مثل مومی در دست چرخاند و شکل داد؛ منتها با ملایمت. هنر معلمی این است. این هم یک بخش دیگر از این قضیه‌ی ارزشی در باب معلم.

🌟 احتیاج آموزش و پرورش به یک کار عمیق

مسائل آموزش و پرورش، مسائل زیادی است. بنده هم در سالهای گوناگون به همین مناسبت دیدار معلمین مطالبی را گفته‌ام و هم گاهی در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی و گاهی هم در دیدار با وزرای آموزش و پرورش نکاتی را گفته‌ام که سلائق شخصی بنده نیست و همه‌ی اینها تقریباً بدون استثنا پشتوانه‌ی کار کارشناسی دارد و خود کسانی که دست‌اندر کار آموزش و پرورشند، اینها را تأیید کرده‌اند. اینها را ما مطالبه کرده‌ایم. حالا خوشبختانه دیدم که آقای وزیر در این گزارشی که حالا دادند، اشاره میکنند که بعضی از این کارها را یا شروع کرده‌اند یا پیشرفت کرده‌اند یا اقدام کرده‌اند؛ خوب است، لکن به این اندازه‌ها نمیشود اکتفا کرد؛ ما احتیاج داریم به یک کار عمیق در آموزش و پرورش.

🌟 رعایت دو نکته در تحول بنیادین آموزش و پرورش

من سال گذشته در همین دیدار با معلمین در تهران، مسئله‌ی تحول عمیق در آموزش و پرورش را مطرح کردم. این تحول عمیق یعنی چه؟ بارها گفته‌ام که ما از یاد گرفتن از غربی‌ها و غیر غربی‌ها و بیگانه‌ها خجالت نمیکشیم، امتناع نمیکنیم. اینی که ما یک روش اداری را، یک روش آموزشی را، یک دانش را، یک اختراع را از کشورهای دیگر یاد بگیریم، هیچ خجالت نمیکشیم، کوتاه هم نمی‌آئیم، دنبالش هم میرویم؛ شاگردی میکنیم. منتها دو نکته اینجا وجود دارد در کنار این شاگردی کردن، که این دو نکته را متأسفانه در دوران استحاله‌ی فرهنگی - یعنی دوران پهلوی، که دوران پهلوی، دوران استحاله‌ی فرهنگی کشور ماست - رعایت نکردند. چشمشان را بستند، آغوششان را باز کردند؛ هر کس آمد، هر چه دادند، اینها گرفتند.

۱- ارزیابی آنچه ما از دیگران میگیریم

یکی از این دو نکته این است که ما آنچه را که میگیریم، ارزیابی کنیم، ببینیم به درد ما میخورد یا نه. اگر صد درصد به درد ما میخورد، صد درصد قبول کنیم؛ اگر صد درصد به درد ما نمیخورد و مضر است، صد درصد رد میکنیم. اگر بین این دو تا است، به همان اندازه‌ای که به درد میخورد، قبول کنیم، مابقی‌اش را رد کنیم. این نکته‌ی اول.

من مثال زدم و گفتم فرق است بین آن کسی که یک جسمی، یک میوه‌ای، یک غذائی، یک دارویی را می‌بیند، میشناسد، میخواهد با دست خود، با میل خود آن را بگذارد در دهانش و فرو بدهد، با آن آدمی که دست و پایش را میگیرند و یک چیزی را با آمپول در بدن او تزریق میکنند. اینها با هم فرق دارد. نوع

اول درست است، نوع دوم غلط است. به ما نباید تزریق کنند؛ ما باید انتخاب کنیم. این یک نکته که مورد غفلت قرار گرفت. هر چه آوردند، مثل آدمهائی که بی حس و حال و بی هوش افتاده‌اند و همینطور چیزی را یا در جسمشان فرو میکنند یا از دهانشان به حلقشان میریزند، نباشیم. ما در دوران استحاله‌ی فرهنگی منتظر ماندیم که بریزند به حلقمان.

۲- نباید ماجرای «شاگرد، استادی» تا ابد طول بکشد

نکته‌ی دوم اینکه بالاخره این ماجرای «شاگرد، استادی» تا ابد نباید طول بکشد. بله، ما حاضریم شاگردی کنیم پیش کسی که بلد است آن چیزی را که ما بلد نیستیم؛ اما دیگر تا ابد که نباید انسان شاگرد بماند. ما باید خودمان استاد بشویم. این دو نکته مورد توجه قرار نگرفت.

یکی از چیزهائی که یاد گرفتیم، مسئله‌ی آموزش پرورش است. آنها شیوه‌های آموزش پرورشی خوبی داشتند و ما هم از آنها یاد گرفتیم. اینکه دبستانها از مکتبخانه‌های قدیم بهتر بود؛ دبستان، دبیرستان، تقسیم‌بندی‌ها، خوب بود، اینها را که ما رد نمیکنیم؛ اینها مفید است؛ اما بالاخره چقدرش، چه جورش، با کدام رویکردش، ما دیگر به این توجه نکردیم و یکپارچه گرفتیم. آنها گفتند شش کلاس اینجور باشد، شش کلاس آنجوری باشد، ما همان را آوردیم. بعد، آنها روششان را تغییر دادند، پنج کلاس و سه کلاس و فلان، ما هم این را یاد گرفتیم، آوردیم. خوب، اینکه نمیشود. آنها کتاب درسی با درسهای مختلف داشتند، گفتند اینها را تعلیم بدهید، ما هم همینطور این تراکم تعلیمات را فرا گرفتیم. شیوه‌ی سازمانده‌ی آموزش پرورش هم از لحاظ قالب، هم از لحاظ محتوا یک شیوه‌ی تقلیدی محض است. این درست نیست. ما باید نگاه کنیم ببینیم چه لازم داریم، این شیوه‌ای که هست، کجایش معیوب است. این شیوه عیوبی دارد که یکی از عیبهایش همین حافظه‌محوری است به جای فکر محوری. آموزش و پرورش ما حافظه‌محور است. بچه‌ها باید همینطور دائم محفوظات درست کنند.

به شما در بین الهالین عرض کنم که حافظه برای حفظ کردن بد نیست. حفظ کردن بچه‌ها، کتاب خواندن بچه‌ها، زیاد خواندن بچه‌ها هیچ اشکالی ندارد؛ این چیز خوبی است؛ چون این معلومات میماند. البته ممکن است بعضی‌اش را هم نفهمند. ما دبستان که میرفتیم، یک دبستانی بود که برنامه‌هایش با برنامه‌های متعارف در آموزش و پرورش فرق داشت. در آنجا به ما گلستان درس میدادند. بعضی از عبارات و اشعار گلستان را بنده از آن وقت به یاد دارم. آن وقت که ما گلستان را میخواندیم، معنایش را نمیفهمیدیم؛ بعدها یواش یواش در طول زمان، معنای آن اشعار و آن جملات را فهمیدیم. این خوب است. انسان یک چیزهائی را ممکن است درست نفهمد، لکن این محفوظات برای فعالیت ذهن زمینه درست میکند. محفوظات خوب است؛ اما حفظ‌محوری بد است که محور تلاش، عبارت باشد از حفظ. محور تلاش باید عبارت باشد از فکر، ولو با حفظ هم همراه باشد. خوب، این یک عیب بزرگی است؛ این باید اصلاح شود.



متولی اصلی انجام اصلاحات از دوران استحاله‌ی فرهنگی در آموزش و پرورش

ما اگر امروز آن را اصلاح نکنیم، چه کسی اصلاح کند؟ آن دوران استحاله‌ی فرهنگی، دوران به قول مرحوم آل احمد غربزدگی، دوران بهت و حیرت در مقابل خیرگی‌های تمدن غربی سپری شد. امروز آن چهره‌ی براقِ شفافِ زینت‌کرده‌ی آرایش غلیظ به خود بسته، بواطنش برای ما و برای خیلی از مردم دنیا آشکار شده؛ زشتی‌هایش، بی‌صفتی‌هایش، بدچهرگی‌هایش روشن شده. امروز ما خیلی از چیزهایی را میدانیم که در پنجاه سال پیش نمیدانستیم. ملت ایران امروز با خیلی از این حقایق آشناست. ما باید امروز این کار را درست کنیم. چه کسی باید درست کند؟ متولی اصلی، آموزش و پرورش است. البته من این را بگویم، درست است ستادی در آموزش و پرورش درست کردند، لازم هم است آموزش و پرورش به این کار کمر ببندد، لکن - اولیای آموزش و پرورش! - اصل، کارشناسی کارشناسان است. خودتان را از صاحب‌نظرانی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی یا در جاهای دیگر هستند، مطلقاً محروم نکنید؛ از اینها استفاده کنید و یک کار سنجیده‌ی پخته، تحویل ملت ایران و تحویل نسل‌های آینده بدهید، تا به عنوان باقیات الصالحات بماند. این یک نکته است که به نظر من بسیار مهم است.

اهمیت مسئله‌ی تربیت معلم و آموزشگر

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی تربیت معلم و آموزشگر آموزشگاه‌های آموزش و پرورش است، که خیلی مهم است. اینجا هم من معتقدم - البته امروز خوشبختانه وزارت آموزش و پرورش ظرفیت خوبی در تربیت معلم دارد، که از این ظرفیت باید حداکثر استفاده را کرد - که از ظرفیتهای دانشگاهی هم استفاده شود. در را به بیرون نبندید؛ از همه‌ی ظرفیتهای استفاده شود.

گاهی ممکن است یک کسی مدرک دانشگاهی هم نداشته باشد، اما خبره باشد در یک رشته‌ای، در یک کاری. ما در مشهد تعدادی از این اهل ادب و شعر را داشتیم که هیچ تحصیلات دانشگاهی - بلکه بعضی‌شان پائین‌تر از دانشگاهی - نداشتند، اما استاد بودند؛ ناصر خسروشناس، مسعود سعد سلمان‌شناس، سعدی‌شناس، حافظ‌شناس، صائب‌شناس، بهتر از خیلی از اساتیدی که در دانشگاه تحصیل کردند در رشته‌ی ادبیات! عین همین مطلب در بخشی از دانشهای دیگر ممکن است وجود داشته باشد که از اینها نباید خود را محروم کرد.

وسعت زیاده‌ی آموزش و پرورش نسبت به دانشگاه

همچنانی که من متقابلاً از آن طرف میخواهم بگویم آموزش و پرورش مسئول تحویل دادن آدم‌های درس‌خوانده و کارآمد در همه‌ی سطوح است، اشتباه است اگر خیال کنیم آموزش و پرورش لزوماً مقدمه‌ی دانشگاه است؛ نه. بعضی دنیا و آخرت خودشان را به راه یافتن به دانشگاه وصل کرده‌اند. شنیده‌اید، جوانی که در کنکور رد شده، فرض کنید بلائی سر خودش آورده، یا افسردگی پیدا کرده، یا پدر و مادرش توسری

به‌اش زده‌اند! نه آقا! دانشگاه راه رشد علمی و راه رشد تحقیق است، بسیار خوب؛ این برای کشور لازم است. شما میدانید من مروج گسترش و عمق دانش هستم و بر این معنا اصرار دارم؛ اما این معنایش این نیست که ما فروشنده‌ی خوب نمی‌خواهیم، راننده‌ی خوب نمی‌خواهیم، کاسب خوب نمی‌خواهیم، تکنسین خوب نمی‌خواهیم. در همه‌ی سطوح کشور از زن و مرد که لزوماً لازم نیست دانشگاه بروند؛ اما به تعلیمات آموزش و پرورش نیازمندند. پس آموزش و پرورش این‌چور نیست که فقط مقدمه‌ای باشد و نیم‌خورده‌ای برای دانشگاه درست کند؛ نه. دانشگاه هم خیلی خوب است؛ دانشگاه هم لازم است؛ اما دایره‌ی آموزش و پرورش خیلی وسیع‌تر از دانشگاه است. همت شما باید این باشد که در آموزش و پرورش کسانی را تربیت کنید که اینها به حد لازمی از فرزاندگی و دانائی و معلومات دست پیدا کنند که در هر جایی که انسانی مشغول کار هست، از این حد از دانش و فرزاندگی برخوردار باشد. حالا بعضی‌ها استعداد دارند، شوق دارند، می‌روند دانشگاه، بعضی‌ها نه، یا شوقش را ندارند، یا استعدادش را ندارند، نمی‌روند.

🏠 لزوم عدالت محور بودن آموزش و پرورش

البته این از مقوله‌ی رعایت عدالت جداست. آنجا ما باید کاری کنیم که عدالت محفوظ بماند؛ یعنی اگر کسی شوقش را دارد، استعدادش را هم دارد، امکان مادی ندارد، باید کمک کنیم تا بتواند برود. این، عدالت است؛ یعنی امکان را در اختیار همه باید قرار داد. یک وقتی من به جوانی که تحصیلاتش را ادامه نداده بود، بر حسب عادت گفتم: چرا تحصیلاتت را ادامه ندادی و مشغول کسب و کار شدی؟ جواب سر بالائی داد؛ من یک خرده اصرار کردم - شغلی که او داشت، شغل خوبی هم هست - با همان لهجه‌ی مشهدی گفت: این کار، تو خونم. جزو خونش است؛ جزو وجودش است. بگو خیلی خوب، کسی که فلان شغل، فروشنده‌ی در خونش است، بگذار برود آن کار را بکند، چه لزومی دارد حتماً به دانشگاه برود. چه اصراری بنده داشتیم که این حتماً باید به دانشگاه برود؟ این، نگاه درست به مسئله است.

🏠 یکی از بهترین سنتها در آموزش و پرورش بعد از انقلاب

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی فعالیتهای پرورشی است که اشاره کردیم. یکی از بهترین سنتهایی که در این کشور بعد از انقلاب گذاشته شد - مرحوم شهید باهنر که رحمت و رضوان خدا بر او باد، پایه‌گذار این کار بود - همین معاونت پرورشی است. آمدند به بهانه‌هایی این را تعطیل کردند. حالا نمی‌خواهیم سوءظن‌گونه به این مسئله نگاه کنیم، اما به هر حال کج‌سلیفگی بود. به این عنوان که پرورش باید به وسیله‌ی معلمین متنوع در کلاسها انجام بگیرد و نباید جدا باشد، این کانونی را که مخصوص اقدام پرورشی بود، تعطیل کردند. بله، من هم عقیده‌ام همین است. من هم عقیده‌ام این است که شمای معلم فیزیک یا ریاضیات یا هندسه یا ادبیات یا علوم اجتماعی یا هر چه، می‌توانید معلم دین و معلم اخلاق و پرورش دهنده‌ی اخلاق در دانش‌آموز خودتان باشید. گاهی یک معلم ریاضی در هنگام حل یک جدول ریاضی یک کلمه می‌گوید که

آن کلمه در اعماق قلب دانش‌آموز اثر ماندگاری میگذارد. این را همه‌ی معلمین بایستی وظیفه‌ی خودشان بدانند. و من به شما عزیزانی که اینجا حضور دارید و به همه‌ی معلمها - هر چه تدریس میکنید - عرض میکنم که از این مسئله غفلت نکنید که تربیت کردن هم جزو کار شماست؛ و چه بهتر که با نفوذ معلمی، با تأثیر روحی معلم بر متعلم - از این امکان - استفاده کنید و یک نقطه‌ی روشن و نورانی‌ای در قلب دانش‌آموز باقی بگذارید. یک کلمه از خدا، یک کلمه از پیغمبر، یک جمله از قیامت، یک کلمه از معنویت و سلوک الی‌الله و محبت به خدا، گاهی ممکن است از شما به عنوان دبیر ریاضی یا دبیر ادبیات یا معلم کلاس اول دبستان یا دوم دبستان صادر شود که شخصیت این کودک یا این نوجوان، این انسانی را که مخاطب شماست، شکل مطلوب بدهد که از صد ساعت حرف زدن در شکل‌های دیگر اثرش بیشتر باشد. این به جای خود محفوظ؛ این وظیفه است.

آموزش بدون پرورش راه به جایی نخواهد برد

لکن نافی این نیست که ما در آموزش و پرورش یک بخشی داشته باشیم که به طور متعهد و مسئول، نگران قضیه‌ی پرورش باشد؛ چون میدانیم آموزش بدون پرورش راه به جایی نخواهد برد، آموزش بدون پرورش همان بلائی را بر سر جوامع انسانی خواهد آورد که امروز بعد از گذشت صد سال، صد و پنجاه سال یا بیشتر، جوامع غربی دارند آن را احساس میکنند. اینها از آن چیزهائی است که آثار آن ده ساله و بیست ساله ظاهر نمیشود؛ یکوقت چشم باز میکنید، می‌بینید یک نسل ضایع شده است و کاریش نمیشود کرد. یک نسل، مأیوس کننده است. من در این زمینه اطلاعات زیاد و آمارهای تکان دهنده‌ای در اختیار دارم - حالا مجال نیست بگویم. البته گاهی در بعضی از جاها گفته‌ام - اعترافهای صریح و قاطع. خیال نشود این حرفی است که ما اینجا نشسته‌ایم و داریم از دور میزنیم؛ نه، حرف خود آنهاست؛ هشدار است که خود آنها به خودشان میدهند. این اتفاق در غرب افتاده و این همان سیلی است که خانه را از بیخ و بن ویران میکند. علم بدون تربیت اینجور است. وقتی در یک جامعه‌ای علم پیش میرود و تربیت نیست، حالا بمب اتمی‌اش به جای خود، بی‌صفائی‌های گوناگون سیاسی به جای خود، دروغگوئی‌های گوناگون به جای خود، نفع‌طلبی‌های اقتصادی کارتلها و تراستها به جای خود؛ آنها داستان جداگانه‌ای دارد که آن هم ناشی از همین است. نکته‌ی اساسی، ضایع شدن نسل انسانی است. بنابراین مسئله‌ی امور پرورشی بسیار مهم است. حالا به صورت معاونت و سازماندهی خوب و قوی و کارآمد، نه فقط شکلی.

لزوم جمع کردن غائله‌ی بیسوادی از کشور

یک مسئله هم مسئله‌ی سوادآموزی است که بالاخره ما این غائله‌ی بیسوادی را بایستی جمع کنیم از کشور. اولاً دیده میشود که در برخی از مناطق کشور بچه‌های در سنین ورود به تعلیم - بچه‌های واجب‌التعلیم - به مدارس نمیروند، که این خیلی چیز خطرناکی است؛ بسیار چیز بدی است. باید ترتیبی

داده شود که گذراندن دوره‌ی ابتدائی برای همه الزامی شود. داشتن گواهینامه‌ی دوره‌ی ابتدائی - حداقل - یک چیز واجب و لازم شمرده شود مثل شناسنامه، مثل گواهی رانندگی؛ همه باید این را داشته باشند. این خیلی نکته‌ی مهمی است که به آن بی‌توجهی میشود، این بی‌توجهی‌ها هم بعضی اوقات موجب سوءاستفاده‌هایی در بعضی از نقاط کشور شده. بچه‌ها باید در کانال آموزش و پرورش بیایند و این دوره را باید در اینجا بگذرانند. بعد هر کار کنند، جد است؛ اما این دوره باید الزامی شود. باید واقعاً مجموعه‌ی آموزش و پرورش و نهضت سوادآموزی بنشینند و یک حدی را معین کنند. حالا فرض کنیم مثلاً افراد زیر سنین پنجاه سال، پنجاه و پنج سال یا شصت سال، اینها را یک مدتی معین کنند، بگویند تا فلان مدت - پنج سال مثلاً - مطلقاً همه باید در سراسر کشور باسواد بشوند. حالا آنهایی که بالاتر از این سنین هستند، با الزامات و اهتمام کمتری به آنها پرداخته شود، نه اینکه بکلی رها شوند؛ اما مجموعه‌ی کسانی که در سنین زیر پنجاه یا زیر پنجاه و پنج سال هستند از زن و مرد، حتماً باسواد شوند، تا ما دیگر در کشور بیسواد به این معنا نداشته باشیم.

لزوم حفظ بیعت با امام (ره)

خوب، ما عمده‌ی مسائلی را که در ذهن بود، به شما عرض کردیم. و معتقدیم این نسل کنونی کشور ما، این نسلی که بعضی انقلاب را درک کردند، دوران دفاع مقدس را درک کردند، بعضی فضای آن دوران را تا حدودی احساس کردند - از آن فضا دور نشدیم - این نسل توانایی‌های بی‌پایانی دارد. این نسل خیلی کارها میتواند بکند. ما هنوز نفس گرم امام را پشت سر کارهامان داریم. آن اراده‌ی قوی، آن عزم راسخ، آن نگاه خدائی و حکمت‌آمیز به مسائل کشور و مسائل جامعه، هنوز در بین ما زنده است؛ به یک معنا امام زنده است. بیعتی که با امام کردیم، با انقلاب کردیم، این بیعت را باید پاس بداریم. آن کسانی که بیعت با امام را، بیعت با انقلاب را، بیعت با جمهوری اسلامی را میشکنند، به خودشان ضرر میزنند: «فمن نکث فآتما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیمما». این بیعت را ما باید حفظ کنیم، نگه داریم.

نتیجه بیعت نسل کنونی با امام (ره)

و به برکت این بیعت نسل کنونی - که خوشبختانه کشور ما سرشار از جوان و نشاط جوانی است - خیلی کارهای بزرگ را میتوانیم انجام بدهیم. یک نمونه‌اش این مسئله‌ی انرژی هسته‌ای است که شما ببینید ملت ایران دنیا را متوجه خود کرده. درست است که سیاستمدارها و تبلیغاتچی‌ها دشنام میدهند، اما شما بدانید ملتها تحسین میکنند. خود آن سیاستمدارها هم در دلشان ایران را تحسین میکنند. مذاکرات گوناگون را - چه در آژانس هسته‌ای، چه در بعضی از محافل سیاسی - برای ما می‌آورند، می‌بینیم ملت ایران را به خاطر پیگیری، به خاطر اشتیاق به دانش، اصرار بر حفظ این غرور علمی و ملی تحسین

میکنند و شگفت‌زده میشوند. همه‌ی این گزارشهایی که ما داریم، این را نشان میدهد. این یک نمونه‌اش است.

اگر بیست سال پیش در این کشور کسی میگفت که یک روزی جوانهای ایرانی خواهند توانست خودشان بدون اینکه رفته باشند جایی آموزش دیده باشند، از آموزشهای پراکنده و با فعالیت و ابتکار ذهنی خودشان میتوانند سانتریفیوژ درست کنند و اورانیوم را در مسیر غنی شدن قرار دهند و از اورانیوم انرژی برق تولید کنند، در بین هزار نفر یک نفر باور نمیکرد. اولین کسانی هم که رد میکردند، متخصصین و درس خوانده‌ها بودند. میگفتند آقا! نمیشود؛ مگر چنین چیزی ممکن است؟! مگر کشک است؟! ملت ایران ثابت کرد که میتواند. در همه‌ی زمینه‌ها اینگونه است. این یکی بروز کرده است؛ گل کرده است در دنیا. در همه‌ی رشته‌ها این ملت این استعداد را دارد؛ این شوق را هم دارد؛ این گستاخی و شجاعت را هم دارد که وارد این میدانها شود. ... خوب، اینکه معلوم است، بر منکرش لعنت. خیلی از چیزهای دیگر هم حق مسلم شماس است.

معنای نوآوری که عرض کردیم، این است. با فکر نوآوری، در راه نوآوری، با عزم بر نوآوری جوانهای ما، ملت ما، فعالان فکری و ذهنی ما، از جمله شما جامعه‌ی معلمین، بایستی پیش بروید. خدا هم ان‌شاءالله کمک خواهد کرد.

توجه به نقش عظیم و حیاتی معلم در جامعه

نقش حیاتی معلم برای جامعه

توانایی غلبه نقش تربیتی معلم بر والدین

نقش عظیم معلمین در تحول بنیادین آموزش و پرورش

ضرورت شناخت خصوصیات انسانهای مورد

نیاز برای آینده کشور

رفتار و منش شهید مطهری، نشان دهنده یک معلم

کامل و با احساس مسئولیت

نگاه متفکران ملت به چشم انداز آینده

تغییر سرنوشت هولناک بشریت با تحول عظیم در خود

هر کسی در هر جا که هست، وظیفه اش را

درست بشناسد و انجام دهد

توجه به نقش عظیم و حیاتی معلم در جامعه*

اینکه روز معلم را با مناسبت یاد شهادت یک معلم بزرگ قرار داده‌اند، برای ما درس آموز است؛ این یک حرکت نمادین است؛ یعنی عظمت کار تعلیم و تربیت در آن حدی است که آمیخته‌ای از کار فکری و علمی و حضور در میدانهای اساسی زندگی - آنچنانی که در حیات شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) مشهود بود - نقطه‌ی مطلوب این شغل شریف و این کار بزرگ است.

نقش حیاتی معلم برای جامعه

یک نکته‌ی اساسی این است که جامعه‌ی معلمین کشور عظمت کاری را که برعهده گرفته‌اند و انجام میدهند، همواره در مد نظر داشته باشند. اگر انسان بدانند که چه کار بزرگی را دارند انجام میدهد، انگیزه‌ی او، تحرک او، ایمان او و تلاش او در این کار، مضاعف خواهد شد. مثل یک رزمنده‌ی شجاعی که در یک نقطه‌ی حساسی از خطوط جبهه‌ی خودی مشغول کار و تلاش و مجاهدت است؛ نقش مجاهدت او آنچنان عظیم است که برای همه‌ی این جبهه میتواند اثر و فایده داشته باشد. اگر این رزمنده این را بداند، هرگز خسته نخواهد شد؛ احساس ملالت نخواهد کرد؛ هیچ عامل نومیدی در دل او اثر نخواهد گذاشت. این نکته باید در مقابل چشم معلمان ما همیشه حضور داشته باشد که نقش معلم برای یک جامعه، نقش حیاتی است؛ قابل مقایسه‌ی با بسیاری از نقشهای مهم و حساس در ترکیب اجتماعی نیست.

🌸 تونایی غلبه نقش تربیتی معلم بر والدین

این ماده‌ی خامی که در اختیار معلم قرار میگیرد، یک لوح ساده است؛ به قول شاعر، «من که لوح ساده‌ام، هر نقش را آماده‌ام»؛ این دست نقشگر، این لوح را ترسیم و تصویر میکند و هویت جدیدی به او میبخشد. عوامل مختلفی است؛ عامل تربیت والدین، عامل حوادث اجتماعی و مؤثرات اجتماعی؛ در روزگار ما، وسائل تبلیغ، رسانه‌ها و امثال اینها همه نقش دارند؛ اما نقش معلم در این میان، یک نقش بارز و برجسته‌ای است. معلم میتواند این ماده‌ی خام را حتی از اسارت عوامل وراثتی هم نجات دهد؛ این را علم ثابت کرده است. همچنان که عوامل وراثتی بیماری‌های جسمانی و عوارض جسمانی میتواند با تدابیر گوناگون، با پیشگیری‌ها و فعالیتهای گوناگون خنثی شود، عوامل وراثتی اخلاقی و روحی و معنوی هم همین جور است. معلم میتواند این نوجوان را یا این کودک را به یک انسان عالم، فکور، دارای روح تحقیق، علاقه‌مند به تحقیق و پژوهش تربیت کند، یا یک انسان سطحی و بی‌علاقه‌ی به تعمق و بی‌علاقه‌ی به معلومات؛ میتواند او را یک انسان شریف، نجیب، خیر خواه، خوشدل و پاک‌نفس تربیت کند و به عرصه بیاورد، میتواند در نقطه‌ی مقابل، او را تبدیل کند به یک انسان شریر، بددل و بدخواه؛ میتواند او را یک انسان خوشبین، دارای اعتماد به نفس، امیدوار و علاقه‌مند به کار و فعالیت به بار بیاورد، میتواند در نقطه‌ی مقابل، او را یک انسان ناامید، مأیوس و منزوی به جامعه تحویل دهد؛ میتواند از او یک انسان متدین، پارسا و پاکدامن بسازد، یا نقطه‌ی مقابل، یک انسان لابلایی، بی‌اعتنای به ارزشهای اخلاقی، بی‌اعتنای به تعالیم دینی تربیت کند؛ میتواند حتی بر عوامل خارجی تربیت - مثل این رسانه‌ها و امثال اینها - غلبه کند؛ حتی با تعلیم مستمری که در طول سالهایتمادی با این ماده‌ی خام، با این نوجوان، با این دل آماده‌ی پذیرش ایفاء میکند، میتواند بر نقش تربیتی والدین غلبه کند؛ این نقش معلم است.

خوب، یک جامعه احتیاج دارد به انسانهای مؤمن، پرانگیزه، صبور، امیدوار، خوشبین، علاقه‌مند به منافع عمومی، علاقه‌مند به رسیدن به قله‌های کمال شخصی و جمعی، انسانهای با ابتکار، متفکر، اهل تحقیق، اهل پیشروی. این را کی به وجود خواهد آورد؟ اینجاست که نقش معلم روشن میشود. دستگاه تعلیم و تربیت، یک چنین دستگاه حساس و مهمی است.

🌸 نقش عظیم معلمین در تحول بنیادین آموزش و پرورش

البته درباره‌ی مسائل تعلیم و تربیت و نقش معلمان، حرفهای زیادی زده شده است. ما امروز در شرائطی نیستیم که به حرف اکتفاء کنیم؛ امروز نیاز داریم به عمل. آموزش و پرورش، چه در بخش ستادی، چه در بخش صف - که همین مجموعه‌ی معلمان و آموزگاران و دبیران در سراسر کشور هستند - میتواند آینده‌ی این کشور را رقم بزند. درست است که تغییر بنیادی آموزش و پرورش یک کار اساسی است که بارها این را به مسئولان محترم کشوری و آموزش و پرورش تذکر داده‌ایم؛ خوب، بحمدالله در بیانات وزیر محترم هم

شنیدید که فعالیت خوبی در این زمینه انجام گرفته است، که باید یک تغییر بنیادی بر اساس نیاز، بر اساس اهداف والا، بر اساس امکانات عظیم کشور، امکانات انسانی، در آموزش و پرورش به وجود بیاید؛ این در جای خود صحیح است، بنده هم در همین زمینه تأکید میکنم؛ این کار را رها نکنید، متوقف نکنید؛ با شوق و همت مضاعف، با انگیزه‌ی تمام نشدنی، این کار را تا نهایت دنبال کنید، که کار دشواری هم هست؛ لیکن معلم از لحاظ انگیزه‌ی شخصی، از لحاظ احساس مسئولیت نمیتواند متوقف بماند تا اینکه آن وضعیت مطلوب در آموزش و پرورش به وجود بیاید. توصیه‌ی من به همه‌ی شما معلمان عزیز، به معلمان سراسر کشور این است که این نقش عظیم را در خود باور کنید؛ بدانید که دارید چه نقش عظیمی را برای آینده‌ی کشور ایفاء میکنید.

کشور ما در طول چند قرن دچار خسارتهای سنگین، دچار عقب‌افتادگی‌های بزرگ، دچار غفلتهای غیرقابل جبران بوده است؛ و این وضعی است که ما امروز مشاهده میکنیم. با پیدایش انقلاب اسلامی، با این حرکت نوین، این کشور باید آن راهی را برود که شایسته‌ی این ملت است، شایسته‌ی این میراث است، شایسته‌ی داعیه‌ی مسلمانی است؛ این احتیاج دارد به یک تحرک عظیم.

📌 لزوم شناخت خصوصیات انسانیهای مورد نیاز برای آینده کشور

معلمین عزیز توجه بکنند که ما برای فردای این کشور چه جور انسانی نیاز داریم؟ زن و مرد ما برای ساختن مطلوب این کشور، باید چه خصوصیتی داشته باشند؟ این به دست شماست. این نوجوان یا کودکی که در مقابل شما در کلاس درس نشسته است، در اختیار شماست. شما با سخن خود، با منش خود، با رفتار خود، میتوانید به او اعتماد به نفس بدهید؛ میتوانید به او امید بدهید؛ میتوانید او را روانه‌ی میدانهای عمل کنید؛ میتوانید به او روح دیانت را آنچنان که شایسته‌ی اوست، تزریق کنید؛ میتوانید از او انسانی زیرک، پر تلاش، اجتماعی، علاقه‌مند به مصالح جمع و جامعه بسازید و به وجود بیاورید؛ میتوانید روح ابتکار را در او زنده کنید. معلم فرزانه‌ی ما میتواند در همان محدوده‌ی کلاس درس خود این کارها را انجام دهد؛ این وظیفه‌ی همگانی و عمومی معلمان است در سراسر کشور.

البته معلم برای اینکه بتواند همه‌ی این کارها را انجام دهد، احساس میکند که نیاز دارد به راهنمایی روشن‌بینان جامعه، متفکران جامعه، متخصصان تعلیم و تربیت. این نیاز، خود به وجود آورنده‌ی محصول است. این نیاز وقتی از سوی معلمین احساس شد، بلافاصله به دستگاه مولده‌ی کشور منعکس میشود؛ آنچه را که مورد نیاز است، تولید میشود. ما تا احساس نیاز نکنیم، تا سؤال نکنیم، تا نخواهیم، آن محصول مورد نیاز تولید نخواهد شد. نقش آموزش و پرورش این است.

📌 رفتار و منش شهید مطهری، نشان دهنده یک معلم کامل و با احساس مسئولیت

این جمله را هم درباره‌ی شهید بزرگوارمان مرحوم آیه‌الله مطهری (رضوان الله تعالی علیه) عرض کنیم:

حقیقتاً رفتار و منش آن مرد بزرگ، نشان‌دهنده و نمایشگر یک معلم کامل و با احساس مسئولیت بود. در هیچ عرصه‌ای از عرصه‌هایی که حضور یک متفکر اسلامی مورد نیاز بود، ایشان از ورود در آن عرصه خودداری نکرد؛ ملاحظات و مصالح نتوانست جلوی او را بگیرد که وارد این عرصه نشود؛ چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های فکری. در زمینه‌ی پاسخ به سؤال‌های گوناگونی که در آن دوره ذهن جوانهای ما را به خود مشغول کرده بود، شهید مطهری مثل برخی از مدعیان روشنفکری دینی نبود که مطالب اجنبی از منطق دین و محتوای دین را با لعاب دینی و قالب دینی عرضه کند؛ بلکه درست نقطه‌ی مقابل، مفاهیم حقیقی دینی را در بسته‌بندی‌های متناسب روز و متناسب با سؤال و نیاز و استفهام مخاطبین عرضه میکرد. دنبال این نبود که یک دسته‌ی خاصی، یک گروه خاصی، یک مجموعه‌ی فکری خاصی او را تحسین کنند. با واپسگرایی و عقب‌ماندگی فکری و ارتجاع و تجر و غلط‌اندیشیدن در زمینه‌ی دین - که ناشی از تجر و واپسگرایی است - همان قدر و با همان شدت برخورد کرد که با بدعتها و افکار انحرافی و افکار التقاطی. این، خصوصیت آن مرد بزرگ بود. او خسته نشد؛ تلاش دائمی میکرد. دنبال نام و تیترو عنوان متعارف دانشگاهی و حوزه‌ای هم نماند. به عنوان یک رزمنده‌ی عرصه‌ی فکر و تأمل، وارد میدان شد. با اخلاص کار کرد، خدای متعال هم به کار او برکت داد. امروز بعد از سی سال از شهادت آن مرد بزرگ، حرفهای او تازه است، زنده است؛ گویا برای امروز نوشته شده است. آن روز هم کسانی در سطوح مختلف فکری، از سخن او و فکر او استفاده میکردند، پاسخ خودشان را می‌گرفتند؛ امروز هم که افکار جلورفته است، مسائل بسیاری برای ذهنهای جستجوگر حل شده است، باز به سؤالات جدید پاسخگو است. این، خاصیت یک فکر عمیق همراه با اخلاص است.

اخلاص، معجزه‌گر است. وقتی انسان برای خدا در یک راهی قدم میگذارد، خدا به کار او برکت میدهد؛ اینجور میشود که تلاش چند ده ساله‌ی آن مرد بزرگ، آن شهید عزیز، برای جامعه مثل یک ذخیره‌ی تمام‌نشدنی باقی میماند. این کار برعهده‌ی ماست؛ همه‌ی ما در همه‌ی عرصه‌های گوناگون.

🔗 نگاه متفکران ملت به چشم‌انداز آینده

امروز کشور ما و ملت ما بعد از گذراندن سه دهه از بزرگترین حادثه‌ای که بعد از ورود اسلام در کشور اتفاق افتاده است - یعنی قیام نظام اسلامی، که این بزرگترین حادثه است - و دنیای اسلام را متوجه کرد و نه فقط در منطقه، بلکه در معادلات سیاسی جهان تأثیر گذاشت و بحمدالله ملت در این سی سال پیشرفتهای زیادی هم در بخشهای مختلف کرده است، امروز جا دارد متفکران ملت به چشم‌انداز آینده نگاه کنند و ببینند چه میخواهند، چه میخواهند بکنند.

دنیای اسلام دنیای متشتت و متفرقی است. مسلمانها با داشتن قرآن، با داشتن محکم‌ترین تعالیم، به خاطر عوامل گوناگون، دچار عقب‌ماندگی هستند. این عوامل چیست؟ اینها را باید شناخت. همت ملت ایران باید این باشد که به نقطه‌ای برسد که همه‌ی رفتارهای او، حرکات او، محصولات فکری او، در دنیای اسلام به صورت یک مرجع مسلم و متقن، مورد مراجعه‌ی ملتها قرار بگیرد؛ متفکران ملتها، روشنفکران ملتها راه را پیدا

کنند؛ این مسئولیت تاریخی ملت ایران است. و این راهی است که به طور طبیعی در مقابل ماست؛ باید این راه را بدرستی طی کنیم؛ با اطمینان به نفس حرکت کنیم؛ همه‌ی توان و ظرفیت انسانی و فکری و استعدادی را که خدای متعال در این ملت به ودیعه نهاده است، به میدان بیاوریم؛ آن وقت سرنوشت دنیای اسلام تغییر خواهد کرد و به تبع آن، سرنوشت دنیا تغییر خواهد کرد.

تغییر سرنوشت هولناک بشریت با تحول عظیم در خود

دنیا امروز در راه بدی حرکت میکند؛ در وضعیت بدی قرار دارد؛ اخلاقیات در دنیا پامال شده است. ملت‌ها دارند چوب این انحطاط اخلاقی را میخورند، و متفکران ملت‌ها متوجه به این ضایعه‌ی بزرگ هستند؛ رنج میبرند، اظهار میکنند؛ در کلمات آنها هست. میتوان در صراطی حرکت کرد که برای بشریت مایه‌ی نجات باشد. این سرنوشت هولناکی که در مقابل بشریت است، این سرنوشت را میشود تغییر داد؛ قدم اول این است که مادر خودمان آن حرکت بزرگ را، آن تحول عظیم را به وجود بیاوریم. از تعلیم و تربیت شروع میشود. زیرساختها در طول این سی سال بحمدالله در بخشهای مختلف به شکل خوبی فراهم شده است. میشود بر اساس این زیرساختها حرکت کرد. وظیفه سنگین است، راه طولانی است، کار دشوار است؛ اما انتهای راه، روشنائی و نورانیت داده شده‌ی از طرف پروردگار به چشم میخورد؛ انسان این را می بیند. انتهای راه، روشن است؛ افق روشن است؛ میتوان این راه را بخوبی طی کرد.

هر کسی در هر جا که هست وظیفه‌ش را درست بشناسد و انجام دهد

دشمنی‌ها وجود دارد. در هر موفقیتی که ملت ایران به دست بیاورد، عده‌ای در دنیا احساس ناکامی میکنند. قدرتمندان به طور طبیعی در مقابل این حرکتها که با منافع آنها سازگار نیست، صف‌آرایی میکنند؛ اینها چیز نامرتبیبی نیست؛ اینها چیزهایی است که برای هر ملتی که در میدان مبارزه‌ی عظیم حیات وارد میشود، مورد ترقب است؛ انتظار آن می‌رود. ملت ما از اول انقلاب تا امروز این حرکت را در مواجهه‌ی با همین موانع ادامه داده است؛ اینها چیزی نیست. این تهدیدهایی که میکنند، حرفهایی که میزنند، مخالفتهایی که میکنند، تجربه‌ی ملت ایران نشان داده است که این مخالفتها هیچ تأثیری در کند کردن حرکت ملت ندارد و ملت راه را خواهد رفت. مهم این است که هر کسی نقش خود را بداند؛ هر کسی در هر جا که هست، بتواند آن وظیفه‌ای را که به عهده‌ی اوست، درست بشناسد و آن را انجام دهد؛ خداوند متعال هم ان شاءالله کمک خواهد کرد. ما امیدوار هستیم که مسئولان محترم وزارت آموزش و پرورش با توجه به این حقائق مهم، با توجه به این مسئولیت سنگین، این کار بزرگ را با همت والا و با کار مضاعف و تلاش پیگیر ان شاءالله دنبال کنند و شما معلمان عزیز در هر نقطه‌ی از کشور که هستید، با امیدواری و با توکل به خدای متعال و چشمداشت رحمت و هدایت و پاداش الهی ان شاءالله این کار را پیش ببرید.

چرا می‌خواهیم در آموزش و پرورش تحول ایجاد کنیم؟

- ❖ لزوم زنده نگهداشتن یاد شهید مطهری
- ❖ نقش معلم در آینده‌ی نه چندان دور کشور
- ❖ معلم، بوجود آورنده نیروی انسانی طراز اسلام
- ❖ نقش ایفا کردن رسانه‌ها و مسئولین برای
قدردانی از معلم
- ❖ چرایی تحول در آموزش و پرورش
- ❖ تحول بر اساس یک الگوی مستقل ایرانی و اسلام‌ناب
- ❖ ویژگی‌های نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی
- ❖ ضرورت در دست داشتن نقشه جامع برای تحول
- ❖ یکی از الزامات نقشه جامع تحول آموزش و پرورش
- ❖ احتیاج کشور به یک آموزش و پرورش خوب

چرا می‌خواهیم در آموزش و پرورش تحول ایجاد کنیم؟*

از این فرصت استفاده می‌کنم، به همه‌ی معلمان در اقصی نقاط کشور سلام و درود می‌فرستم و از خداوند متعال متضرعانه مسئلت می‌کنم که این جریان عظیم تعلیم و تربیت را که بر دوش شماست، برای شما مبارک بفرماید و برای ملت عزیزمان هم ان شاء الله منشأ خیرات و برکات قرار بدهد.

🕌 لزوم زنده نگه داشتن یاد شهید مطهری

یاد شهید عزیزمان، معلم برجسته و همیشه زنده و پایدارمان، مرحوم شهید مطهری را باید گرامی بداریم. من عرض بکنم؛ اینکه روز معلم را در سالگرد شهادت شهید مطهری قرار دادند، یک معنای نمادین و پرمغز و پرمضمونی دارد؛ چون حقاً و انصافاً مرحوم شهید مطهری یک انسان بزرگ و برجسته بود. زندگی او، تلاش مخلصانه و مؤمنانه و عالمانه، همراه با احساس درد، همراه با یک بصیرت کامل در میدان علم و معرفت و فرهنگ بود. خدای متعال هم این مرد بزرگ را مأجور کرد، پاداش داد و شهادت را نصیب او کرد؛ در واقع او را زنده نگه داشت؛ «بل احیاء عند ربهم».^۱ یک متخرّج و تحصیلکرده‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، وقتی با کوله‌بار معرفت و دانشی که به طور عمیق آموخته است، می‌آید در دل محیط فرهنگ و تعلیم و تربیت عمومی و نسل جوان قرار می‌گیرد، اینقدر منشأ برکات میشود.

🕌 نقش معلم در آینده‌ی نه چندان دور کشور

من همین جا عرض بکنم - قبلاً هم در حوزه‌ی علمیه گفته‌ام - فضلاء و برجستگان حوزه‌ی علمیه، آن عناصر

*. بیانات در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور ۱۳۹۰/۰۲/۱۴

لایق و توانائی هستند که میتوانند در مجموعه‌ی عظیم آموزش و پرورش نقش ایفاء کنند؛ و هیچ دستگاہی مهمتر از آموزش و پرورش نیست. این بدان معناست که برای آموزش و پرورش هر چه سرمایه‌گذاری مادی و معنوی و انسانی بشود، جا دارد. آموزش و پرورش منبع حیات برای جامعه است؛ هم برای امروز جامعه، و هم برای فردای جامعه.

خب، در اینجا میرسیم به نقش معلم، که شما باشید. معلم کسی است که دارد نیروی انسانی را آماده میکند برای اداره و گذران زندگی کشور و زندگی جامعه در آینده‌ی نه چندان دوری. چشم به هم بزنییم، همین جوانهای شما، همین محصلین شما، مردانی هستند که کارهای این جامعه بر دوش آنهاست؛ در هر رتبه‌ای که باشند، در هر سطحی که باشند. در بین همینهاست که برجستگان و مردان بزرگ به وجود می‌آیند؛ در بین همینهاست که مجاهدان راه حق، پاکبازان و مخلصان سر و پا نشناخته‌ی در راه اهداف الهی به وجود می‌آیند؛ در بین همینهاست که دستهای توانائی به وجود می‌آید که چرخ اقتصاد کشور را بچرخاند، فرهنگ کشور را سر و سامان بدهد؛ همین بچه‌هایی که امروز در کلاس درس شمایند. شما میخواهید اینها را از آب در بیاورید. شما میخواهید اینها را پرورش بدهید که فردا در آنجائی که قرار گرفتند، بتوانند خوب کار کنند، درست کار کنند، مایه‌ی پیشرفت باشند، مایه‌ی عقبگرد و فساد نباشند. ببینید چقدر مهم است.

🌟 معلم، بوجود آورنده نیروی انسانی طراز اسلام

من عرض کردم؛ تأثیر شما که معلم هستید، در موارد بسیاری حتی از تأثیر وراثتها بیشتر است. خصال وراثتی و ارثی چیزهایی است که با انسان همراه است، اما با تمرین و با عاداتهای ثانوی میتوان بر همین خصال فائق آمد. این تمرین عادت ثانوی را معلم میتواند به دانش‌آموز خودش، به شاگرد خودش ببخشد و بدهد. یعنی شما میتوانید به معنای حقیقی کلمه، انسان طراز اسلام را به وجود بیاورید؛ میتوانید نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی را به وجود بیاورید؛ این نقش معلم است. اینها تعارف نیست؛ اینها حقایقی است که وجود دارد.

🌟 نقش ایفاء کردن رسانه‌ها و مسئولین برای قدردانی از معلم

یکی از کارهای واجب ما این است که آحاد ملت ما، از کوچک و بزرگ، از مقامات عالی تا آحاد مردم، قدر معلم را بدانند، اهمیت معلم را درک کنند، حرمت معلم را بشناسند؛ این از کارهای بسیار اساسی است. رسانه‌ها باید نقش ایفاء کنند، مسئولان باید نقش ایفاء کنند. به تعارف هم برگزار نشود؛ تفهیم شود. امثال من نوعی بفهمیم که چقدر مهم است نقش این مردی، این زنی که در کلاس، عمر خودش را دارد برای تربیت این نوجوان ما، این کودک ما، این فرزند ما مصرف میکند. البته خود معلم هم این نقش را بدرستی درک کند و اهمیت آن را بفهمد. این از کارهای اساسی و مهم ماست. بنابراین ارزش معلم، هفته‌ی معلم، روز معلم، چیزهای بسیار برجسته و بزرگی است.

همه باید توجه کنند؛ مردم یک جور، مسغولین یک جور، آموزش و پرورش یک جور، دولتی‌ها یک جور؛ هر کسی به نحوی در قبال این مقام تعریف شده‌ی معلم وظائفی دارد. بایستی ان شاء الله همه این را متعهد بشوند، به گردن بگیرند و انجام بدهند؛ از جهات مادی و معنوی، بخصوص از جهات حیثیتی.

چرایی تحول در آموزش و پرورش

یک حرف، در زمینه‌ی تحول در آموزش و پرورش است، که ما مکرر این را عرض کردیم در همین اجتماعاتی که با شما معلمین عزیز و مسغولین آموزش و پرورش تشکیل شده است، یا در جلساتی به مسغولین به طور خاص گفته‌ایم. خوب، اصلاً دلیل این تحول چیست؟ آخر، بیخودی و بی دلیل که انسان یک چیزی را متحول نمی‌کند. چرا می‌خواهیم تحول ایجاد کنیم؟ دلیل ساده‌اش این است که نظام کنونی آموزش و پرورش ما توانائی لازم را برای تربیت نسل‌های گوناگون ما نشان نداده است. علت هم در درجه‌ی اول این است که این نظام و این تشکیلات، وارداتی است؛ برخاسته‌ی از نیازهای درونی ما نیست. این، یکی از مشکلات بزرگ ماست. یک وقت تجربه‌های یک ملت، گذران تاریخی زندگی یک ملت، او را به این نتیجه میرساند که باید اینجور تعلیم کند، اینجور تربیت بدهد، اینجور خانه بسازد، اینجور مشی کند، اینجور مدیریت کند؛ این خوب است. انسان باید همیشه از تجارب دیگران هم استفاده کند. ما بدمان نمی‌آید و ننگمان نمی‌کند که از دیگران یاد بگیریم. آنچه که بد است، این است که ما بیائیم الگوهای ملت‌های دیگر و فرهنگ‌های دیگر را به طور در بست در بین ملت و کشور خودمان پیاده کنیم و اقتضائات و شرائط و زمینه‌ها را اصلاً در نظر نگیریم. از صد سال پیش، این در کشور ما اتفاق افتاده است. آن کسانی که نیت خوب داشتند و می‌خواستند کشور را پیش ببرند، اما نفهمیدند چه جور میشود این کشور را پیش برد - حالا آنهایی که مزدور سرویس‌های جاسوسی و دولتهای بیگانه بودند، به کنار - فکر کردند باید بروند سر تا پا بشوند به شکل آن بیگانگان، که گفتند ما از سر تا قدم باید فرنگی شویم؛ هم گفتند، هم در نوشته‌هاشان هست؛ آنها این خطای بزرگ را کردند؛ از جمله آموزش و پرورش ما. خیلی چیزهای دیگر ما هم متأسفانه همین جور بود. اقتصاد ما، معماری ما، زندگی عرفی و فرهنگی ما و خیلی چیزهای دیگر ما به خاطر خیانت یا بدفهمی نخبگان سیاسی دورانه‌ی طاغوت، به این بلا مبتلا شد. خوب، الحمدلله انقلاب اسلامی آمد مسیر را عوض کرد. ما آمدیم به سمت خودجوشی، خوددانی و خودفهمی؛ لیکن هنوز بسیاری از بنیانها به همان حال سابق موجود است؛ از جمله همین مسئله‌ی آموزش و پرورش. ما باید از تجربه‌های دنیا - چه دنیای غرب، چه دنیای شرق؛ ملت‌های گوناگون - حتماً استفاده کنیم برای کیفیت بخشیدن به الگوی خودمان. نیاز ما به تحول، از اینجاست.

تحول بر اساس یک الگوی مستقل ایرانی و اسلام ناب

این تحول باید بر اساس ایجاد یک الگوی مستقل ایرانی و برخاسته‌ی از معنویات و نیاز این کشور باشد؛ یعنی در واقع برخاسته‌ی از اسلام ناب، اسلام مورد اعتقاد ما باشد. ما بایستی یک چنین الگویی به وجود بیاوریم.

تحول باید ناظر به این باشد. هدف این الگوی جدید، این ترکیب و ساخت جدید برای آموزش و پرورش باید چه باشد؟ هدف، تربیت نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی است.

ویژگیهای نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی

اگر جمهوری اسلامی میخواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد، میخواهد خودش به سعادت برسد، دنیا و آخرت خود را آباد کند - همچنان که قرآن به ما یاد میدهد که میتوان دنیا و آخرت را با هم آباد کرد و باید این کار انجام بگیرد - اگر میخواهد به ملتهای دیگر کمک برساند، که «کنتم خیر امةً اخرجت للناس»، شاهد و مبشر ملتهای دیگر باشد، خب، طبیعتاً نیازهائی دارد: باید انسانهای شریف، دانا، با استعدادهای جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی، دارای شجاعت، قوت خطرپذیری، ورود در میدانهای جدید، بدون هیچگونه عقده‌ی خودکم‌بینی یا خودبرتربینی، انسانهای دلداده‌ی به خدای متعال و متکی به قدرت الهی و دارای توکل کامل، انسانهای صبور، انسانهای بردبار و حلیم، انسانهای خوشبین و انسانهای امیدوار تربیت کنید. اسلام همه‌ی اینها را به صورت بسته‌ی کامل در اختیار همه‌ی معتقدین و مؤمنین خود قرار داده. این بسته را باز کنیم، دانه‌دانه از این مواد استفاده کنیم، بهره‌مند شویم، آنها را بچشیم و درون وجود خودمان ذخیره کنیم. خروجی آموزش و پرورش باید اینجور انسانی باشد. انسانهای تنگ‌نظر، انسانهای بدبین، انسانهای ناامید، انسانهای افسرده، انسانهای بی‌تقوا، ناپرهیزگار و آلوده‌دامن نمیتوانند جوامع را پیش ببرند و ملتها را خوشبخت کنند؛ طبعاً نمیتوانند الگو هم باشند. تحول آموزش و پرورش ناظر به این است.

لزوم در دست داشتن نقشه جامع برای تحول

همه‌ی این مطالبی که وزیر محترم گفتند، کارهای خوبی است - البته در یک حد نیست؛ بعضی کارهای مهم و درجه‌ی یک و اساسی است، بعضی هم کارهای فرعی است - اینها باید انجام بگیرد؛ منتها جهت را مشخص کنید، بدانید چه کار میخواهیم بکنیم. نقشه‌ی جامع برای تحول، در دستمان باشد. بر اساس این نقشه‌ی جامع، اجزای گوناگون را، یکی زودتر، یکی دیرتر، به وجود می‌آوریم. شما در ذهنتان طرح یک ساختمان کامل جامع زیبای مستحکم را در یک زمین بزرگ و در جای مناسب میریزید؛ میدانید چه کار میخواهید بکنید. حالا از یک گوشه‌ای شروع میکنید. گاهی یک جزئی از ساختمان را این طرف، گاهی یک جزء دیگر را آن طرف میسازید. آدمی که نگاه میکند، ممکن است نفهمد چه چیزی در خواهد آمد؛ اما شما که نقشه در ذهنتان هست، میدانید چه کار دارید میکنید. هر جزئی، تأمین‌کننده‌ی بخشی از آن نقشه‌ی جامع است. این وقتی است که نقشه‌ی جامع داشته باشید. اگر نقشه‌ی جامع وجود نداشت، اگر در این تحول، نگاه کلان وجود نداشته باشد، کارها ممکن است متناقض از آب در بیاید؛ تکراری باشد، زائد باشد، کمبودهای بزرگی به وجود بیاید. پس نگاه کلان و نقشه‌ی جامع، شرط اول است.



یکی از الزامات نقشه جامع تحول در آموزش و پرورش

یکی از چیزهایی که در این نقشه‌ی جامع حتماً باید رعایت شود، مسئله‌ی معلم است. البته در مورد کتابهای درسی کارهای خوبی انجام گرفته - در جریان برخی از کارهای خوبی که در کتابهای درسی انجام گرفته، قرار داریم؛ البته کارهایی هم باید انجام بگیرد، که ان شاء الله انجام میگیرد - لیکن کتاب را معلم درس خواهد داد. اگر معلم، دانا، دلسوز، اهل فکر و اهل ابتکار بود، چنانچه آن کتاب ناقص هم باشد، او مطلب را تکمیل میکند. اگر معلم، ناتوان، ناامید، بی‌انگیزه و بی‌حوصله بود و برای از سر واکردن تدریس کرد، آن وقت اگر کتاب خوب هم باشد، معلوم نیست چیز درستی گیر دانش‌آموز بیاید. پس معلم مهم است. محور، معلم است.

احتیاج کشور به یک آموزش و پرورش خوب

به مسئله‌ی تربیت معلم، مسئله‌ی بازآموزی‌ها، تداوم تحصیلات و دوره‌های گوناگون آموزشی برای معلمان اشاره کردند؛ اینها کارهای خیلی خوبی است و باید انجام بگیرد. البته خود شما معلمان عزیز نقش دارید در اینکه آن نمونه‌ی کافی و لازم برای معلمی را در مدرسه‌ها نشان بدهید. به هر حال اینها نیازهای ماست و باید انجام بگیرد. دستگاه‌های دولتی بایستی به این مجموعه‌ی بزرگ و مهم با این چشم نگاه کنند. فردای ما متوقف به امروز آموزش و پرورش است. هر چه اینجا سرمایه‌گذاری شود، مسلماً بازده‌های آن در زمان خود، در وقت خود، بمراتب بیش از آن مقداری که سرمایه‌گذاری مادی و معنوی شده است، ارزش خواهد داشت. کشور ما نیاز دارد به یک آموزش و پرورش خوب. چرا؟ چون کاری که این ملت به عهده گرفته و شروع کرده است، کار بزرگی است.

نقش آموزش و پرورش و محیط‌های آموزشی در پیشرفت همه جانبه کشور

- نیاز به رونق بساط آموزش و پرورش در کشور
- فلسفه‌ی آفرینش انسان
- نقش آموزش و پرورش در رسالت اسلامی ملت
- لزوم نهادینه شدن تقدیر و تجلیل از معلم و استاد در جامعه
- اهتمام به ساخت و پرداخت شکل روحی کودک در درجه اول
- لزوم آموزش فلسفه از کودکی
- تربیت کودک دارای اعتماد به نفس و باور به هویت خود
- غرب باوری، در مقابل خود باوری
- تزریق خود باوری، یکی از کارهای اصلی معلم
- روحیه‌ی بردباری، یکی از چیزهای لازم در تعامل اجتماعی
- تقویت مسئله کنجکاوی، تعاون و همت بلند در کودکان و جوانان
- و...

نقش آموزش و پرورش و محیط‌های آموزشی در پیشرفت همه‌جانبه کشور*

❖ نیاز رونق بساط آموزش و پرورش در کشور

ما حقیقتاً نیازمند آن هستیم که بساط آموزش را و پرورش را در کشورمان رونق دهیم. مسئله‌ی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فقط این نبود و نیست که حالا یک کشوری در عداد کشورهای دیگر و در مسابقه‌ی با آنها قرار گیرد، از لحاظ پیشرفت مادی و پیشرفت علمی و پیشرفت نظامی و پیشرفت سیاسی؛ آنطوری که معمولاً سران کشورها دنبال آن هستند.

❖ فلسفه‌ی آفرینش انسان

مسئله‌ی اسلام و تشکیل حکومت در اسلام، مسئله‌ی یک صیوروت است؛ یک تحول در اندرون انسانی است. در درون ما، هم عناصر فرشتگی وجود دارد، هم عناصر سبعیت؛ «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم. ثم ردناه اسفل سافلین» (۱) یعنی استعداد علو و ترقی و تعالی و استعداد تنزل و سقوط، تقریباً شاید بشود گفت بی‌نهایت در ما افراد انسان وجود دارد. فلسفه‌ی آفرینش انسان این است که آن استعدادها بر جسته‌ی مثبت مفید و ممتاز از لحاظ ارزشهای الهی، با اختیار خود انسان و با مجاهدت انسانی، غلبه پیدا کند بر آن خصلتهای حیوانیت و سبعیت؛ که اگر این غلبه پیدا شد، آن وقت همان استعدادهای حیوانی هم جهتگیری درستی پیدا خواهد کرد. روح تعرض و تطاول اگر چنانچه در خدمت تقوا قرار گرفت، از تعرض به حریمهای مقدس - حریمهای انسانی، حریمهای اجتماعی، حریمهای اخلاقی - جلوگیری خواهد کرد؛ در یک جهت درستی به کار خواهد افتاد. در قرآن و در اسلام به «قتال» امر شده

*. بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۲۰

است. قتال یعنی کشتن، یعنی مواجهه‌ی با کشتار؛ اما این قتال، استفاده‌ی بهینه از آن روحیه‌ای است که در انسان وجود دارد؛ در خدمت هدایت بشریت و در خدمت ساختن یک دنیای آباد و آزاد و متعالی به کار می‌رود. این قتال در واقع به معنای نابود کردن حجابها و موانع دستیابی انسان به قله‌های رفیع کرامت بشری و انسانی است. اگر چنانچه این خصلتها و خلقیات و استعدادها برتر و باکرامت ترجیح داده شد، دنیا، دنیای خوبی خواهد شد؛ دنیای سعادت خواهد شد. در آن دنیا تجاوز نیست، تعدی نیست؛ در آن دنیا پستی و فرومایگی نیست؛ در آن دنیا تعطیل استعدادهای انسانی نیست، به انحراف کشیدن این استعدادهای نیست؛ در آن دنیا فقر نیست، تبعیض نیست. ببینید چه دنیای خوبی خواهد شد. در آن دنیا انسان خواهد توانست از همه‌ی ظرفیت وجودی خود استفاده کند. ظرفیت وجودی ما این نیست که تا امروز دانش بشر و تجربه‌ی بشر به آن رسیده؛ ظرفیتهای خیلی بیشتر از اینهاست. ما در نگاه به ظرفیتهای جسمی خودمان هم دچار تنگ‌نظری هستیم؛ ما ظرفیتهای جسمی خودمان را هم درست نمی‌شناسیم.

من بارها مثال می‌زنم، می‌گویم شما یک ژیمناست را نگاه کنید؛ به ذهن یک آدم ورزش‌نکرده‌ی تربیت‌نکرده‌ی جسم اصلاً خطور میکند که انسان بتواند جسم را اینجور حرکت دهد؟ ولی خب، با تمرین، یک انسانی که خیلی فوق‌العاده هم نیست، با انسانهای دیگر خیلی هم فرق ندارد، میتواند این تحرکات را در خودش به وجود بیاورد. این را به توان همه‌ی ظرفیتهای انسانی که هزاران است، محاسبه کنید، ببینید انسان چه میشود؛ چه توانائی عظیمی به وجود می‌آید. اینها همه در آن دنیائی است که غلبه‌ی خصلتهای الهی و انسانی در انسان بر خصلتهای پست تحقق پیدا کند و حاصل شود. رسالت این است، هدف این است. اگر هدف این است، پس باید خیلی تلاش کرد.

🌟 نقش آموزش و پرورش در رسالت اسلامی ملت

ما در آغازین گامهای خودمان در این راه هستیم؛ هر چه هم پیشرفت کرده باشیم، نه اینکه ما به این پیشرفتهای علمی اهمیت ندهیم؛ خب، می‌بینید که چقدر هم افتخار میکنیم؛ پیشرفت علمی داریم، پیشرفت فناوری داریم، پیشرفت سیاسی داریم، پیشرفتهای سازندگی داریم، توانائی ملی داریم، عزت عمومی داریم؛ اینها همه خیلی باارزش است؛ لیکن اینها گامهای اولی کار است.

نگاه به رسالت کشور و رسالت اسلامی ملت، نشان دهنده نقش آموزش و پرورش و محیطهای آموزشی خب، وقتی به رسالت کشور و رسالت اسلامی ملت، انسان با این دید نگاه میکند - که یک ضرورت همه‌جانبه‌ی مجموعی برای کشور است - آنگاه نقش آموزش، نقش پرورش، نقش محیطهای آموزشی آشکار میشود. در کشور ما، آموزش و پرورش و آموزش عالی، نقش پیدا میکند.

🌟 لزوم نهادینه شدن تقدیر و تجلیل از معلم و استاد در جامعه

و من به شما عرض بکنم؛ از تشکیل این جلسات، چه با اساتید، چه با دانشجوها - بخصوص با اساتید یا با



معلمین - در اینجا، در تهران، بیش از آنچه که نظر به این باشد که حالا ما دو کلمه حرفی بزنییم یا مطالبی از دوستان بشنویم - که این هم مفید است - نظر این است که احترام و تقدیر و تجلیل از معلم و استاد در جامعه نهادینه شود؛ ما به این احتیاج داریم. ما میخواهیم قدر معلم دانسته شود - چه معلم آموزش و پرورش، چه معلم دانشگاه - وقتی قدر معلم دانسته شد، در درجه‌ی اول خود آن معلم است که باید این قدر را پاس بدارد و در تعلیم و در تربیت، آنچه را که در توان دارد، به کار گیرد و البته این توان را هم افزایش دهد. بنابراین در این جلسه هم غرض اصلی ما این است که بگوئیم احترام میگذاریم به مجموعه‌ی معلمین این استان نوبنیاد، که بحمدالله انسان می‌بیند چقدر هم از لحاظ کمی و از لحاظ کیفی با ارزش هستند؛ چه معلمین آموزش و پرورش، چه معلمین دانشگاه.

اهتمام به ساخت و پرداخت شکل روحی کودک در درجه اول

یک نکته‌ای که در ضمن مطالب این دوستان هم بود، ذهن بنده هم همواره خیلی متوجه به آن است، این است که ما در درجه‌ی اول باید به ساختن و پرداختن شکل روحی کودکانمان اهتمام بورزیم. اگر توانستیم هویت انسانی این کودک را از آغاز کودکی شکل بدهیم و خلقیاتی را در آن به وجود بیاوریم، این برای همیشه به درد خواهد خورد. عوارضی وجود دارد، معمولاً این عوارض اخلاقیات را تحت تأثیر قرار میدهد؛ اما اگر چنانچه شخصیت کودک از آغاز ساخته شد و شکل گرفت، تأثیرات عوارض کمتر خواهد بود و عوامل کمک کننده هم در بین راه کمک خواهد کرد.

لزوم آموزش فلسفه از کودکی

این خانم به تعبیر «فلسفیدن» اشاره کردند؛ این بسیار تعبیر درستی است. امروز در کشورهای پیشرفته‌ی مادی دنیا، یکی از کارهای اساسی و یک رشته‌ی مهم، تدریس فلسفه برای کودکان است. خیلی‌ها در جامعه‌ی ما اصلاً تصور نمیکنند که برای کودک هم فلسفه لازم است. برخی تصور میکنند فلسفه به معنای یک چیزِ قلمبه سلمبه‌ای است که یک عده‌ای در سنین بالا به آن توجه میکنند؛ این نیست. فلسفه شکل دادن فکر است، یاد دادن فهم کردن است، ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است؛ این از اول باید به وجود بیاید. قالب مهم است. اگر چه محتوا هم در همین فلسفه‌ی کودکان حائز اهمیت است، اما عمده شیوه است؛ یعنی کودک از اول کودکی عادت کند به فکر کردن، عادت کند به خردورزی؛ این خیلی مهم است. من خوشحال شدم از این که دیدم در خلال حرفها این را متذکر شدند.

لزوم تربیت کودک دارای اعتماد به نفس و باور به هویت خود

نکته‌ی بعد، خودباوری است. ما باید کودک را از آغاز دارای اعتماد به نفس و باور به هویت خود بار بیاوریم. البته این مخصوص کودکان دبستانی نیست؛ در دبیرستان هم همین هست، در دانشگاه هم همین هست.

در کشور ما متأسفانه فرهنگ کاملاً منحرفی از گذشته پایه‌گذاری شده، که هنوز آثارش از بین نرفته - با این همه تبلیغاتی که ماها از اول انقلاب تا امروز داشتیم - و آن، نگاه نیازمندی‌ها به سمت غرب، بزرگ دیدن غرب و کوچک دیدن خود در مقابل اوست؛ که متأسفانه این فرهنگ ریشه‌کن نشده و وجود دارد؛ این به دلیل نبود خودباوری است. اینکه شما ملاحظه میکنید فلان مارک جنس خارجی پول بیشتری طلب میکند، اما طرفدار بیشتری هم در بین یک طبقه‌ای دارد، در حالی که جنس مشابه داخلی گاهی کیفیتش بهتر از آن است، به خاطر همین نگاه است؛ این یک بیماری است، این یک آفت است. اگر چنانچه گفته شود که فلان متخصص، دوره‌های تخصص را در داخل گذرانده است، به خارج نرفته است، در وهله‌ی اول یک نگاه منفی نسبت به او وجود خواهد داشت. بله، اگر چنانچه این متخصص داخلی که در داخل تحصیل کرده، با کارهای برجسته‌ی خود توانست این باور را به هم بزند - که در این سالهای اخیر، فراوان هم اتفاق افتاده - آن مطلب دیگری است؛ اما مادامی که بگویند این تحصیلکرده‌ی خارج است، این تحصیلکرده‌ی داخل است، نگاه به او برتر خواهد بود. اینها عیب است.

✿ غرب باوری، در مقابل خود باوری

شما شاید از بنده زیاد شنیده باشید، بنده هیچ مخالف کسب علم از بیگانه‌ها نیستم؛ ابدأً بنده بارها گفته‌ام که ما ننگمان نمیکند شاگردی کسی را بکنیم و یاد بگیریم؛ اما ننگمان میکند که خیال کنیم همیشه باید چشمهای ما از مندانه، آرزومندان، با احساس حقارت نفسی، به دست دیگران، به فکر دیگران، به کار دیگران باشد. این چیز بدی است؛ این را باید ریشه‌کن کرد. انسان مشاهده میکند؛ گاهی ما میخواهیم یک اخلاق خوب را در بین جامعه به وجود بیاوریم، مثالی که در تمجید آن اخلاق خوب میزنیم، حتماً از کشورهای غربی است! چه لزومی دارد؟ چرا ما این روحیه را هی در مخاطبین خودمان تقویت کنیم که برای تشخیص و تمایز خوب و بد و برجسته و غیربرجسته، باید نگاهشان به طرف غرب باشد؟ همینی که حالا بعضی از دوستان گفتند: غرب باوری. این خودباوری در مقابل آن است. این به معنای دشمنی با کسی نیست، این به معنای تعصب علیه یک منطقه‌ی جغرافیائی یا منطقه‌ی سیاسی نیست؛ این به معنای این است که یک ملت وقتی که از توانائی خود، از استعدادهای خود، از فرآورده‌های خود روی برگرداند و به آنها بی اعتقاد شد، سرنوشتش همان سرنوشتی است که کشورهای وابسته - چه خود ما در دوران پهلوی، چه کشورهای دیگری که مشاهده میکنیم - به آن دچار شدند.

✿ تزریق خود باوری، یکی از کارهای اصلی معلم

خودباوری را باید در جوانها مان، در کودکانمان تقویت کنیم. من می بینم، گاهی به من گزارش میرسد که فلان معلم سر کلاس، یا فلان استاد در سر کلاس دانشگاه، از یک پیشرفت علمی مسلم اظهار تردید کرده؛ این اتفاق افتاده. فرض کنید در زمینه‌ی سلولهای بنیادی، در زمینه‌ی نانو تکنولوژی، در زمینه‌های گوناگون

علمی - که حالا خوشبختانه پیشرفتهای علمی کشور در بخشهای مختلف خیلی زیاد است - یک اتفاقی افتاده؛ این یک اتفاق حقیقی است، قابل تردید نیست، جلوی چشم است، ملموس است؛ اما این آقا در کلاس دانشگاه یا کلاس دبیرستان، شروع میکند به خدشه کردن: نه آقا، اینجوری نیست؛ معلوم نیست! اما چه انگیزه‌های داریم؟ اگر فرض کنیم خود ما هم تردید داریم در این که این پیشرفت تحقق پیدا کرده، چه داعی‌ای داریم آن را به جوان مخاطبمان القاء کنیم؟ خوب، برویم تحقیق کنیم؛ برای خودمان روشن شود که شده یا نشده. این خودباوری را تزریق کردن و به وجود آوردن، یکی از کارهای اصلی است.

🌱 روحیه‌ی بردباری، یکی از چیزهای لازم در تعامل اجتماعی

نکته‌ی بعد، بردباری است. یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه‌ی بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصلتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن». ^۲ مجادله‌ی با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله‌ی مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بالتی هي احسن» باشد.

🌱 تقویت مسئله کنجکاوی در کودکان و جوانان

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی کنجکاوی است، که در بیانات دوستان هم بود؛ حالت استفسار و استفهام و دنبال کردن. نکته‌ی دیگر، کار جمعی، تعاون و همکاری با یکدیگر و همت بلند است. کودکان و همچنین جوانان را از آغاز عادت بدهیم که با همت بلند نگاه کنند. مسائل گوناگونی وجود دارد که اینها را باید در سطح دنیا دید، در سطح جهانی باید مشاهده کرد، نه در سطح منطقه‌ای، چه برسد به این که انسان بخواهد آنها را در سطح کشوری یا در سطح ولایتی و استانی ببیند. مسائلی وجود دارد که اینها را باید در آفاق صد ساله و صد و پنجاه ساله دید، نه در یک افق محدود پنج ساله و ده ساله و کمتر. اینها همت بلند لازم دارد؛ نگاه بلندهمتانه به مسائل گوناگون. این دانش‌آموز یا این دانشجوئی که شما امروز دارید تربیت میکنید، چند صباح دیگر یک استاد است، یک مدیر فعال است، یک کارشناس برجسته است، یک عنصر مؤثر در حرکت سیاسی جامعه است؛ چند صباح دیگر این وجود مؤثری در جامعه خواهد بود. این را آنجوری تربیت کنید که با این همت بلند بار بیاید.

🌟 لزوم تقویت روحیه تن دادن به کار و کتابخوانی

نکته‌ی بعد، تن به کار دادن است. یکی از مشکلات ما تنبلی است. مسئله‌ی مطالعه و کتابخوانی مهم است. در جامعه‌ی ما بی‌اعتنائی به کتاب وجود دارد. گاهی آدم می‌بیند در تلویزیون از این و آن سؤال میکنند: آقا شما چند ساعت در شبانه‌روز مطالعه میکنید، یا چقدر وقت کتابخوانی دارید؟ یکی میگوید پنج دقیقه، یکی میگوید نیم ساعت! انسان تعجب میکند. ما باید جوانان را به کتابخوانی عادت دهیم، کودکان را به کتابخوانی عادت دهیم؛ که این تا آخر عمر همراهشان خواهد بود. کتابخوانی در سنین بنده - که البته بنده چندین برابر جوانها کتاب میخوانم - غالباً تأثیرش بمراتب کمتر است از کتابخوانی در سنین جوانها و شما عزیزانی که اینجا حضور دارید. آنچه که همیشه برای انسان میماند، کتابخوانی در سنین پائین است. جوانان شما، کودکان شما هرچه میتوانند، کتاب بخوانند؛ در فنون مختلف، در راههای مختلف، مطلبی یاد بگیرند. البته از هرزه‌گردی در محیط کتاب هم باید پرهیز کرد، منتها این مسئله‌ی بعدی است؛ مسئله‌ی اول این است که یاد بگیرند، عادت کنند به این که اصلاً به کتاب مراجعه کنند، کتاب نگاه کنند. البته باید دستگاهها مراقب باشند، اشخاص مواظب باشند، هدایت کنند به کتاب خوب؛ که با کتاب بد، عمر ضایع نشود

🌟 آموزش معلمان برای انتقال خصلتهای خوب به دانش آموزان

نکته‌ی دیگری را اینجا یکی از خانمها گفتند که من یادداشت کردم؛ آن هم نکته‌ی بسیار مهمی است: این خصوصیتی که ما می‌خواهیم در کودکانمان به وجود بیاید - حالا شاید در مورد آموزش و پرورش گفتند - به طور طبیعی به وجود نمی‌آید؛ این باید کار شود. چه کسی کار کند؟ معلمین؛ چه در سطوح آموزش و پرورش، چه در سطوح دانشگاه. معلمین باید آمادگی این کار را داشته باشند، خبره‌ی این کار باشند؛ این احتیاج پیدا میکند به یک دستگاه بالادستی که این تربیت را به وجود بیاورد. بله، این منطقی است. الان وزیر محترم آموزش و پرورش هم اینجا هستند؛ این را بروید در دولت مطرح کنید، خود شما هم در سطح آموزش و پرورش ببینید چه کار میتوانید بکنید. راست می‌گویند؛ ما اگر بخواهیم این خصلتهای خوب در مخاطبینمان سر کلاس به وجود بیاید، احتیاج دارد به این که معلم ما بلد باشد چه کار کند. همه بلد نیستند؛ باید یاد بگیرند. مراکزی باید به وجود بیاید؛ که گفته شد پژوهشکده‌های فرهنگی خانواده یا فرهنگ خانواده؛ این جزو پیشنهادهائی بود که بعضی کردند؛ بسیار خوب است، کاملاً درست است؛ باید روی این مسائل کار شود. البته اینها ناظر به امنیت اخلاقی خانواده است، لیکن همه‌ی اینها در مورد مدارس و دانشگاهها هم وجود دارد.

🌟 پیشرفت فوق العاده علمی ما با وجود مشکلات فراوان

خب، پیشرفت ما در این زمینه‌هایی که مورد علاقه‌ی ما و مجموعه‌ی قشر فرهنگی و علمی کشور است،

انصافاً پیشرفت فوق‌العاده‌ای است. یعنی هیچ نباید تردید کنیم که ما میتوانیم. این جلوی چشم همه است. ما در آغاز انقلاب، حدود صد و هفتاد هزار دانشجو داشتیم، امروز بیش از چهار میلیون دانشجو داریم. در آن زمان، پنج هزار عضو هیئت علمی داشتیم. همان اوائل، بنده خودم یادم هست که این رقم پنج هزار، هی تکرار میشد. بعضی‌ها می‌گذاشتند میرفتند، که قابل شمارش بود؛ می‌گفتند آقا یکی کم شد، ده تا کم شد! امروز اعضای هیئت علمی ما بسیار فراتر از اینهاست. خوشبختانه ما ده‌ها هزار اعضای هیئت علمی داریم. امروز دوپست دانشگاه جامع در سرتاسر کشور هست، دو هزار دانشگاه و مرکز آموزش عالی در سطح کشور وجود دارد؛ اینها چیزهای کمی نیست. ما همه‌ی اینها را در شرایط تنگدستی انجام دادیم. همین تحریمی که حالا گفته میشود تشدید کردند یا رو به تشدید دائمی است، خوب، از اول وجود داشته. ما علاوه‌ی بر این، جنگ هم داشتیم؛ علاوه‌ی بر این، در دورانیهای مختلفی کاهش قیمت‌های نفت داشتیم؛ مشکلات فراوان داخلی بر ما تحمیل کرده بودند؛ افزایش جمعیت را داشتیم - جمعیت ما اول انقلاب سی و پنج میلیون بود؛ جمعیت دو برابر شده - همه‌ی این مسائل بوده است؛ در عین حال ما بحمدالله این پیشرفت را پیدا کردیم.

بی‌نهایت بودن استعداد و توانایی در سطح کشور

و من به شما عرض بکنم؛ این پیشرفتهائی که در زمینه‌های علمی به وجود آمده، هیچکدام مربوط به این نیست که بگوئیم در یک نقطه‌ی خاصی، یک تلاش جمعی همه‌جانبه‌ای انجام گرفته؛ نه، در خیلی از این بخشهائی که ما پیشرفت داریم، یک گروه علاقه‌مند بااستعداد، از یک نقطه‌ای یک مقدار حمایت شدند، ناگهان به اوج رسیدند. سالها قبل مسئولین یک کشوری از کشورهای دوستان - نمیخواهم اسم بیاورم - آمدند اینجا، گفتند ما فلان مقدار بودجه گذاشتیم برای یک موضوع خاص - مثلاً برای بیوتکنولوژی - همه‌ی کشور هم روی آن متمرکز شدند. ما این کار را نکردیم. آنچه که اتفاق افتاده است، به خاطر وجود استعداد، به خاطر وجود شوق از سوی گروه‌های گوناگون بوده است؛ خیلی‌ها پیش به شکل گلخانه‌ای به وجود آمده، نه اینکه حالا همه‌ی کشور متمرکز شوند تا ما مثلاً فرض کنید سلولهای بنیادی را به دست بیاوریم؛ نه، چند نفر جوان بااستعداد علاقه‌مند قضیه‌ی سلولهای بنیادی را دنبال کردند، از یک گوشه‌ای هم یک مختصر حمایتی از اینها شد؛ ناگهان ملاحظه کردید که در دنیا جزو برجسته‌ها شدند. بحث نانوفناوری هم عیناً همین جور است، بحثهای گوناگون دیگر هم همین جور است. این بحثهای مربوط به موشکها هم، چه موشکهای مربوط به فضا و بردن ماهواره، چه موشکهای نظامی، اینها همه‌اش کارهائی است که از روی شوق و میل و رغبت از سوی گروهی، یک جایی شروع شده، بعد نتایجش را همه مشاهده کردند. میخواهم عرض کنم که استعداد و توانائی در سطح کشور، بی‌نهایت است. ما خیلی جلوتر از اینها میتوانیم برویم.

رتبه شانزدهم علمی ایران در سطح جهان

الان در سطح جهان، رتبه‌ی شانزدهم علمی متعلق به ایران است. کسی باورش می‌آمد؟ این را مراکز آماري معتبر دنیا اعلان کردند. آن وقت یک مرکزی پیش‌بینی میکند، می‌گوید تا سال ۲۰۱۸ ایران به رتبه‌ی علمی چهارم در دنیا خواهد رسید. امکانات کشور و توانائی‌های کشور اینجوری است. سهم ایران در تولید علم، الان در دنیا دو درصد است؛ یعنی دو برابر آنچه که به طور طبیعی ایران میتواند و باید در تولید علم دنیا سهم داشته باشد. اینها چیزهای برجسته‌ای است، اینها چیزهای مهمی است.

پرهیز از القانامیدی در جوانان

بنابراین ما باید امید را افزایش دهیم؛ من این را می‌خواهم عرض کنم. ما باید کارهای زیادی را در سطوح دولتی، در سطوح مسئولان بالا انجام دهیم؛ اما آنچه که اساس قضیه است، این است که شما در کلاسهای درس، چه در آموزش و پرورش، چه در دانشگاه، امید به حرکت را در این جوان و مخاطب خودتان پرورش دهید؛ این مثل یک گلوله‌ای خواهد شد و پیش خواهد رفت. اگر یک چنین اتفاقی بیفتد، کشور از وجود او حداکثر استفاده را خواهد کرد. سعی کنیم نشاط ایجاد کنیم، امید ایجاد کنیم. خطراتی بر سر راه جوانها وجود دارد؛ یکی از خطرات، نامیدی است؛ که باید از القاء نامیدی بشدت پرهیز کرد.

البته در این استان مشکلاتی، هم در زمینه‌ی آموزش و پرورش از لحاظ امکانات وجود دارد، هم در مورد دانشگاهها وجود دارد؛ که هم به من گزارش کردند، هم مقداری از آنها را دوستان در اینجا بیان کردند. امیدواریم ان شاء الله اینها هم برطرف شود. ما البته به مسئولین منتقل میکنیم. کارهای اجرائی و این مسائل، مربوط به مسئولیتهای خاص است؛ نباید در اینها تداخل کرد. ما البته تأکید میکنیم، تأیید میکنیم، منتقل میکنیم و از آنها می‌خواهیم تا آنجائی که امکاناتشان اجازه میدهد، این را انجام دهند. مراقب عرفانهای کاذب بودن در محیط‌های جوان (در محیط‌های جوان، مراقب این عرفانهای کاذب باشید)

رخنه عرفانهای کاذب، یکی از برنامه‌های دشمن

ضمناً در محیط‌های جوان، مراقب این عرفانهای کاذب هم باشید؛ اینها هم بخصوص در دانشگاهها رخنه میکنند. یکی از برنامه‌ها این است که عرفانهای کاذب را در داخل دانشگاهها رخنه دهند؛ این هم یکی از آن چیزهای فلج‌کننده است. اگر کسی اسیر و دچار این بافته‌های بی‌اصل و اساس عرفانهای کاذب شود - که غالباً هم از مناطق خارج از کشور نفوذ پیدا کرده و وارد شده است - واقعاً او را فلج میکنند. معیاری که ما برای تحرک به سمت علو معنوی و روحی و تقرب به خدا داریم، تقواست، پرهیزگاری است، پاکدامنی است. جوانان ما - چه دختران ما، چه پسران ما - اگر پاکدامن باشند، اگر تقوا پیشه کنند، اگر برای دوری از گناه تلاش کنند، اگر نماز را با توجه و با اهتمام به‌جا بیاورند و انسشان را با قرآن قطع نکنند، اسیر این عرفانهای کاذب نمیشوند.

عوامل رسیدن به صبر و سکینه‌ی مورد نیاز انسان

من به جوانها غالباً در مورد قرآن سفارش میکنم. سعی کنید رابطه‌تان را با قرآن قطع نکنید. هر روز، ولو نصف صفحه، قرآن بخوانید؛ اینها همه‌اش مقرب انسان است؛ صفای روح و گشایش و فتوح معنوی را همینها برای انسان به وجود می‌آورد. آن آرامش، آن صبر و سکینه‌ی مورد نیاز انسان - که «فأنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التَّقوی»؛ «این نعمتی است که خدای متعال آن را به رخ مؤمنین میکشد، که ما سکینه و صبر و آرامش و طمأنینه را از سوی خودمان به پیغمبر دادیم، به مؤمنین دادیم - با همین چیزی که عرض کردیم، حاصل میشود؛ در درجه‌ی اول با تلاش برای دور شدن از گناهان است.

اینکه میگوئیم دوری از گناهان، معنایش این نیست که اول باید بکلی همه‌ی گناهان را ترک کنید تا بتوانید وارد مرحله‌ی دوم شوید؛ نه، اینها با هم توأم است. باید همت این باشد، باید تلاش این باشد که گناه از ما سر نزند. تقوا هم به همین معناست. التزام به توجه در نماز و در تلاوت قرآن و اینها چیزهایی است که معنویات و صفای روح را برای ما به ارمغان می‌آورد؛ آن آرامش و طمأنینه و سکینه‌ی لازم را به ما میدهد؛ نیازی نیست به رفتن در خانه‌ی عرفانهای کاذب، دروغی، مادی، توهمی و تخیلی، که هیچ واقعیتی پشت سرش نیست. هم دانشجوها را، هم جوانان دبیرستان را توجه بدهید به همین جنبه‌های دیانت و تدین. تدین را یک عنصر اساسی برای مخاطب خودتان قرار بدهید و بدانید ان شاء الله خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

تبیین اهمیت سند تحول در آموزش و پرورش و الزامات عملیاتی آن

- توجه به منزلت معلم در جامعه اسلامی
- معلم، شکل دهنده نسل های آینده
- شأن معلم، درست کردن زیرساخت تعلیم در دوران کودکی و نوجوانی
- سوق دادن جامعه به سمت هدفهای اسلامی
- توسط سند تحول آموزش و پرورش
- عملیاتی شدن سند تحول آموزش و پرورش با تدبیر، تأمل و به دور از شتابزدگی
- اهمیت دانشگاه فرهنگیان
- آموزش و پرورش، یک مرکز اساسی و مهم
- تشکر از معلمین به علت وقف خود در مجموعه آموزش و پرورش
- ترقی و پیشرفت مداوم در کتابهای درسی

تبیین اهمیت سند تحول در آموزش و پرورش و الزامات عملیاتی آن*

توجه به منزلت معلم در جامعه اسلامی

اولاً این جلسه برای تکریم و احترام به معلمین است. آنچه در باب تعلیم و تربیت، در باب آموزش و پرورش — چه ستاد آموزش، چه صفوف منظم آموزش در سراسر کشور — لازم است عرض شود، غالباً به مسئولین و کسانی که دست‌اندر کار اجرا هستند، عرض میشود؛ آنچه امروز در درجه‌ی اول برای ما اهمیت دارد، این است که نشان دهیم احترام قلبی‌ای را که شایسته‌ی مقام تعلیم و تربیت است. اصل این است که «معلمی» منزلت لازم را در جامعه‌ی اسلامی داشته باشد. خیلی کوتاه‌بینی است که انسان شغل معلمی و آموزگاری را ردیف سایر مشاغل متعارف زندگی قرار دهد، که یک وسیله‌ای است فقط برای تعیش، که انسان بتواند عایشه کند؛ نانی در بیاورد و زندگی‌ای بگذراند؛ این حقیقت ندارد، اینجوری نیست، معلمی در ردیف سایر مشاغل نیست؛ بسیار بالاتر است.

معلم، شکل دهنده نسل‌های آینده

اگر به حقیقت تعلیم و تربیت و جایگاه معلم توجه شود، حقیقتاً اینجوری باید تشبیه کنیم: کسی که پرداخت کننده و تراش دهنده‌ی به یک گوهر گرانبها است، که به آن ارزش میبخشد. این گوهر گرانبها همین بچه‌های مایند، همین کودکان مایند، کودکان ملتند، که نسل‌های آینده را با همه‌ی مشخصات و ممیزاتشان تشکیل میدهند و به وجود می‌آورند. شما معلمها هستید که دارید این شخصیتها را شکل میدهید، پرداخت میکنید. صرفاً این نیست که در کلاس درس، دو کلمه شما بگوئید و او یاد بگیرد؛ همه‌ی

رفتار شما، حرکات شما، منش شما، اخلاق شما، به صورت مستقیم در این مخاطبِ گیرا اثر میگذارد و او را شکل میدهد. آنچه هم که به عنوان تعلیم در ذهن او کار میگذارد، از ماندگارترین حقایقی است که در ذهن انسان باقی میماند. بعد از پنجاه سال، شصت سال، خیلی از جزئیاتی که معلم به دانش آموز گفته است، در ذهن انسان هست؛ خیلی از خصوصیتی که او با رفتار خود، با اخلاق خود، با نحوه‌ی حرف زدن خود، با نحوه‌ی تعامل خود به دانش آموز منتقل کرده است، در انسان باقی میماند. گاهی انسان متوجه است، گاهی هم متوجه نیست؛ همه‌ی ما ندانسته در همان راهی داریم حرکت میکنیم که بخش معظمی از آن را معلمین در نهاد ما قرار داده‌اند؛ این خیلی چیز مهمی است.

🏠 شأن معلم درست کردن زیرساخت تعلیم در دوران کودکی و نوجوانی

یک کشور اگر بخواهد به سرفرازی برسد، به رفاه و غنا برسد، به علم و تفوق علمی منتهی شود، اگر بخواهد مردم شجاع، آزاده، فهمیده، عاقل، خردمند و متفکر تحویل جامعه‌ی بشری دهد، باید این زیرساخت اصلی را درست کند؛ زیرساخت تعلیم دوران کودکی و نوجوانی. این، شأن معلم است. لذا به معلم خیلی باید احترام کرد. برای ایجاد آمادگی لازم در معلم، خیلی باید صرف وقت کرد. برای تهیه‌ی سازوکاری که تعلیم و تربیت در آن مؤثر باشد و جهت درست داشته باشد، خیلی باید سرمایه‌گذاری کرد. اینکه ما بر روی این تحول بنیادین در آموزش و پرورش در سالهای گذشته تکیه کردیم — که خب، بحمدالله امروز سند این تحول در اختیار آموزش و پرورش است و در واقع نقشه‌ی راه، مشخص و معین شده است — برای خاطر این است. تحول در انسانها، تغییر صحیح در دلها و باورها و حرکات و خلیقات و امثال اینها، احتیاج دارد به یک زیرساخت محکم؛ این زیرساخت، آموزش و پرورش است.

🏠 سوق دادن جامعه به سمت هدفهای اسلامی توسط سند تحول آموزش و پرورش

آموزش و پرورش ما آن روزی که در کشور به شکل جدید درآمد، بر اساس یک مبنای فکری و اعتقادی دیگر به وجود آمد؛ ما هم در طول ده‌ها سال — از اولی که آموزش و پرورش جدید در کشور آمد — بر همان مبنای حرکت کردیم، در واقع در همان ریل پیش رفتیم؛ که خب، ریل درستی نبود. این سند تحول باید ما را به سمت هدفهای اسلامی حرکت دهد؛ باید جامعه را به سبک زندگی حقیقتاً اسلامی پیش ببرد؛ باید بتواند در ما خصلتهای والای انسانی را به وجود بیاورد. ما امروز در خودمان، در خلیقات خودمان، در رفتار خودمان، نقائصی مشاهده میکنیم؛ این نقائص باید برطرف شود. استعداد بشری در جامعه‌ی ایرانی، یک استعداد انبوه و سرشار است؛ این استعداد باید امکان بروز پیدا کند، جهت صحیح پیدا کند. این سند تحول ناظر به یک چنین چیزی است.

🏠 عملیاتی شدن سند تحول آموزش و پرورش با تدبیر و تأمل و به دور از شتابزدگی

اشاره کردند به زیرساختهای سند تحول. من همین جا عرض بکنم؛ سند تحول یک متنی است که باید عملیاتی شود، منتها به هیچ وجه نباید در آن شتابزدگی باشد؛ با تدبیر، با تأمل، با ملاحظه‌ی صحیح جوانب باید پیش رفت. کار، کار عمیقی است. کارهای عمیق، کوتاه‌مدت نیست؛ زودبازده نیست؛ بلندمدت است؛ دیربازده است؛ اگر درست صورت بگیرد، ماندگار خواهد شد، مثمر خواهد شد؛ اگر سرهم‌بندی شد، شتابزده شد، آن وقت نتیجه‌ی لازم را نخواهد داد. فرمود: «و مجتنی الثمرة لغير وقت ایناعها کالزراع بغير ارضه»؛ اگر چنانچه میوه را قبل از اینکه برسد، چیدید، در واقع چیزی به دست نیآورده‌اید و زحمتتان هدر رفته است. بگذارید میوه برسد، بعد بچینید تا از همه‌ی منافع آن بهره ببرید.

شاید حلقه‌های تحقیقاتی متعددی لازم است که برای بخشهای این سند تحول، راهکارهای اجرایی و عملیاتی پیدا کند، تا حقیقتاً این ریل، صحیح گذاشته شود؛ آن وقت این قطار بر روی ریل حرکت کند. البته لازم است هم دولت، هم مجلس، برای پشتیبانی مالی آموزش و پرورش، برای پیشرفت در این کار، به طور جدی تأمل کنند، تدبیر کنند. آموزش و پرورش را نمیشود به حال خود رها کرد و پشتیبانی لازم از آن به عمل نیآورد، بعد هم توقع داشت که پیش برود.

خب، بحمدالله در این سالها کارهای خیلی خوبی شده است - بنده هم گزارشهایی دارم - آنچه شده است، خوب است؛ اما آنچه نشده است و باید بشود و اگر امروز دست به کار نشویم، قطعاً دیر خواهد شد، خیلی زیاد است؛ آن هم یک فهرست بلندبالائی است که مسئولین محترم آموزش و پرورش - چه در ستاد، چه در صف - ان شاءالله باید به این نکات توجه کنند.

اهمیت دانشگاه فرهنگیان

این مسئله‌ی دانشگاه فرهنگیان هم خیلی مهم است؛ این هم از جمله‌ی چیزهایی است که باید به طور جدی به آرایش درونی آن توجه شود. معلم اگر شخصیت خودش ساخته نباشد، نمیتواند به معلم خود، به مخاطب خود چیزی بدهد. اینجا شخصیت معلمین ساخته میشود. اگر چه این دانشگاه در ذیل آموزش و پرورش تعریف شده است و مربوط به آموزش و پرورش است، لیکن آموزش عالی باید همه‌ی پشتیبانی‌های ممکن را از این دانشگاه‌ها بکند. اینها کارهایی است که در زمینه‌ی آموزش و پرورش باید انجام بگیرد.

آموزش و پرورش یک مرکز اساسی و مهم

آموزش و پرورش یک دستگاه معمولی و عادی در عرض سایر دستگاه‌ها نیست؛ این یک مرکز اساسی و مهمی است؛ حالا میتوانید آن را به عنوان موتور یک قطار، میتوانید به عنوان مرکز ذخیره‌ی یک مجموعه تعبیر کنید؛ به هر حال فرق میکند با دستگاه‌های اجرایی دیگر. کار عمقی و بنیانی در این وزارتخانه به قدری است که در سایر وزارتخانه‌ها نظیر آن را نمیشود پیدا کرد؛ حتی وزارتخانه‌های مشابه فرهنگی هم

آن مقدار حساسیت و ظرافت و دقتی که در این مجموعه لازم است به کار گرفته شود، ندارند. به هر حال مجموعه‌ی بسیار مهمی است.

🌸 تشکر از معلمین به علت وقف خود در مجموعه آموزش و پرورش

یک تشکر هم باید حتماً بکنیم از معلمین عزیزمان که این شغل را اختیار کرده‌اند و این زحمات را بر عهده گرفته‌اند. ای بسا کسانی بودند که میتوانستند سراغ کارهای دیگری بروند که هم درآمد بیشتری داشت، هم ممکن بود موقعیتهای سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته باشد، اما خود را وقف این مجموعه کردند؛ این خیلی باارزش است. در طول این سالها هم معلمین همیشه پای منافع انقلاب ایستاده‌اند، که یک نمونه‌اش مسئله‌ی دفاع مقدس و جنگ تحمیلی است، که اشاره کردیم به شهدای معلم و دانش‌آموز در آموزش و پرورش؛ نمونه‌های دیگری هم در جاهای مختلف دارد. خیلی‌ها برنامه‌هایی داشتند برای معلمین، برای مدارس، به دنبال هدفهای سیاسی بودند؛ آن که ایستاد، معلم بود. اینها همه پیش‌پیش‌خداست؛ اینها همه کارهای مؤثر و مهمی است که خیلی اوقات ممکن است به چشم کسی هم درست نیاید، اما از چشم کرام‌الکاتبین بیرون نیست.

🌸 ترقی و پیشرفت مداوم در کتابهای درسی

مسئله‌ی کتابهای درسی هم بسیار مهم است. باید به طور مداوم و به تناسب نیازها، مضمون این کتابها، محتوای این کتابها ترقی و پیشرفت داشته باشد. دستگاه‌های هشیار مراقب در کل آموزش و پرورش باید وجود داشته باشد که هم پیشرفتهای مبتنی بر سند تحول را تعقیب کند، ببیند کجا لنگی هست، کجا اشکال وجود دارد، کجا تجربه‌ی ناموفق هست، بلافاصله اصلاح کند. چشم بینا لازم است — هم در زمینه‌ی مواد درسی و کتابهای درسی، نیازها را بسنجد. سالهاست که ما یک مسائلی را در کتابها می‌گنجانیم؛ بعضی‌ها خارج می‌کنند، بعضی‌ها داخل می‌کنند. ببینیم چه لازم است از معارف الهی، معارف اسلامی، معارف مدنی، معارف تمدن‌ساز، معارف انسان‌ساز؛ معارفی که یک ملت را سربلند می‌کند، پیشرو می‌کند، پیشتاز می‌کند؛ که اگر در کتابهای ما وجود ندارد، آنها را بگنجانیم؛ چه چیزهایی نقطه‌ی مقابل است، تخدیر کننده است، گمراه کننده است، آنها را حذف کنیم؛ چه چیزهایی به تناسب نسلیها یا جنسیتها لازم است، آنها را بگنجانیم. فرض بفرمائید در کتابهای درسی دختران ممکن است چیزهایی لازم باشد در زمینه‌های خانه‌داری، تربیت فرزند و امثال اینها؛ و در کتابهای پسران ممکن است چیزهای دیگری لازم باشد در مواجهه‌ی با مسائل کار، زندگی و امثال اینها؛ اینها مراقبت لازم و دیده‌بانی دائم احتیاج دارد و باید این کارها انجام بگیرد. به هر حال کار، بسیار کار مهمی است.

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹